

♦ شاخصه های عقلانیت در آرمان شهر مهدوی
♦ ترسیم جایگاه مستضعفان در آینده جهان

پرونده ویژه:

نقش شیعه در پیدایش و گسترش علوم اسلامی و اکاوی مبنای فقهی حکم تحریم تنباکو

مقاله: گمان تناقض در قرآن
مؤسسات وابسته: معاونت فضای مجازی





صاحب امتیاز: پایگاه اطلاع رسانی دفتر حضرت آیت الله العظمی مکارم شیرازی (مدظله العالی) نشانی: قم، خیابان شهداء، کوچه ممتاز کوچک شماره ۷، پلاک ۳۶ وبگاه: makarem.ir پست الکترونیک: info@makarem.ir تلفن: ۰۲۵۳۷۷۴۳۳۱-۳۷۷۴۳۸۱۹ فکس: ۰۲۵۳۷۸۳۹۹۳۴



طلیعه سخن

بی شک دین به مثابه نظام فرهنگی است؛ لذا پیوند ناگسستنی کارکردها و مناسک دینی با عقلانیت غیر قابل انکار است؛ از این رو باید گفت حلول ماه مبارک رمضان و انجام فریضه روزه و دیگر مناسک مذهبی در نوع خود حاوی آثار و برکات متعدد فردی و اجتماعی است به نحوی که تأثیرات اجتماعی آن می تواند در ارتقای پویایی جامعه اسلامی موثر باشد.

بدیهی است بهره گیری از کارکردهای مناسک دینی در جامعه باید در راستای تقویت معرفت و شناخت جامعه صورت گیرد لذا کالایی شدن و تجاری سازی مناسک دینی مقوله ای خارج از هنجار و عرف و در تقابل کامل با معنویت و عقلانیت است.

حال برای برون رفت از این نقیصه به ویژه در ماه مبارک رمضان که ماه معنویت است باید بر مبنای معرفت گرایی و بهره گیری شناختی از مناسک دینی اقدام کرد که در این میان نقش رسانه ملی در تعمیق معارف رضانی غیر قابل انکار است.

واقعیت آن است که این رسانه مهم، با ارائه چارچوب های مادی از مناسک ماه مبارک رمضان، اصل معرفت و شناخت حقیقی از کارکردهای حقیقی را به قهقرا سوق داده است؛ پمپاژ سهمگین پیام های بازرگانی که همه دغدغه سازندگان آن از معارف رضانی بر اصل خوردن (سفره های رنگارنگ افطار و سحری) آن به نحو مسرفانه منحصر شده است و نیز ارائه برخی برنامه های به ظاهر مذهبی (بخوانید ظاهر گرایی در مناسک دینی)؛ بهره گیری خام از قرآن کریم و ادعیه اسلامی؛ و نیز تولید برخی سریال های مروج افسردگی و ناامیدی به بهانه ایام مذهبی هم چون ماه مبارک رمضان، چیزی جز ارائه تصویری خشک و بی روح از مناسک دینی در قاب جادویی تصویر نیست.

لذا شاهدیم رسانه ملی هم نوا با فضای مجازی، قامت معارف بلند مذهبی و معنوی را در حد مفاهیم مرتبط با اصل حقوق انسانی و بشری تقلیل داده است؛ طرح اینگونه مسائل حد اقلی گرچه لازم است لیکن برای ارتقای معرفتی

جامعه اسلامی ناکافی است و امتیازی برای یک رسانه در ماه مبارک رمضان محسوب نمی شود.

هم چنین اکتفا به مناسک گرایی صرف و ارائه پوسته ای از آموزه های دینی در نهادهای معرفت ساز هم چون رسانه ملی؛ اصل بصیرت دینی را مورد خدشه قرار می دهد، تقبیح مناسک گرایی صرف و ترجیح جلسات علمی بر آن توسط پیامبر اکرم (ص) خود موید این مدعاست. [۱]

با این تفاسیر پرسش کلیدی این است که اهتمام رسانه ملی و دیگر رسانه ها برای بازتولید عینی، عقلانی مناسک و کارکردهای دینی ماه مبارک رمضان در چه حد و میزان قرار دارد؛ به راستی اصل اندیشه ورزی و تفکر محوری با بهره گیری از ادعیه اسلامی و قرآن کریم بر مبنای نیازهای روز جامعه به چه میزان در دستور کار سیاست گذاران فرهنگی کشور قرار گرفته است.

تأسف آور است که گفته شود آموزه های دینی در جامعه به نحو عام و مناسک دینی ماه مبارک رمضان به نحو خاص، به ویژه در رسانه ملی و نیز فضای مجازی غالباً بر محور دغدغه های ظاهری، فردی و وجوه عاطفی و احساسی هم چون رفع حوائج و مشکلات افراد تعریف می شود؛ در این میان عقلانیت دینی، قربانی فقدان سواد رسانه ای برخی متولیان فرهنگی شده است.

حال آنکه مناسک گرایی و عدم تبیین معارف دینی به نوبه خود افسردگی را در جامعه نهادینه خواهد کرد؛ لذا شاهدیم نسل جوان که تا دیروز به مسائل و مناسک دینی اهتمام می ورزید به یکباره با عنصر تشکیک و تردید در بسیاری از مسائل دینی مواجه می شود.

این پدیده شوم در حالی رقم می خورد که فضای فرهنگی و نخبگانی جامعه در راستای پاسخگویی به شبهات دینی جوانان تعریف نشده است و جوانان جز شعار، همراهی خاصی برای مسائل و مشکلات دینی خود نمی بینند لذا این گونه است که دین گریزی در نسل جوان تشدید می شود.

این چالش ها در حالی است که آتکاء به مسائل و منابع اصیل دینی و پشتوانه های استدلالی

عقلی و منطقی از قرآن و حدیث و ادعیه به ویژه در فرصت طلایی ماه مبارک رمضان، معناگرایی، آگاهی بخشی، معرفت و عقلانیت دینی را در لایه های مختلف جامعه نمایان خواهد ساخت.

به عنوان نمونه معناگرایی مناسک دینی ماه مبارک رمضان به ارتقای همزیستی مسالمت آمیز در جامعه منتهی می شود و در نهایت اقتدار درونی جامعه اسلامی را موجب خواهد شد؛ در این بین کارکردهای فریضه روزه داری؛ حاوی ارزش های بی بدیل در تحقق عدالت اجتماعی است؛ لذا روزه داری آحاد جامعه، تقویت شأن و جایگاه اجتماعی اقشار آسیب پذیر و نزدیکی اقشار افراد متمول و کم بضاعت را به همراه دارد؛ که تجلی این مهم به ویژه در مساجد و هیأت ها به بازتولید همزیستی مومنانه منجر می شود.

هم چنین خانواده گرایی، تقویت ارتباطات انسانی در قالب صلح و رحمت و پویایی اجتماعی در انجام مناسک دینی در ترمیم انفکاک نسلی از جایگاه ویژه ای برخوردار است به نحوی که تقویت عاطفه گرایی و ارتباطات میان خانوادگی و احترام دوسویه در خانواده به ویژه احترام فرزندان به والدین را به همراه خواهد داشت.

با این تفاسیر شایسته است به جای اتکا به احساسات دینی صرف و فقه فردی، ظرفیت های علمی و عقلانی معارف ناب شیعی استخراج شده و در مسائل مهم اجتماعی از قبیل مفهوم امامت و ولایت؛ سبک زندگی اسلامی، امر به معروف و نهی از منکر؛ تبیین چارچوب های تئوریک جمهوری اسلامی، مسائل مرتبط با خانواده...مورد توجه قرار گیرد.

به عبارت دیگر معرفت دینی (محتوا) باید به عنوان حلقه مفقوده مناسک دینی (فرم) مورد نظر قرار گیرد؛ تحقق عینی این مدعا در تلفیق علم کلام با فقه نهفته است، که منبعث از حکمت؛ عدالت و فطرت است و می تواند چارچوب معنایی نظام اسلامی را تداوم بخشد.

۱. « تفکر ساعه خیر من عبادہ سبعین سنه؛ یک ساعت تفکر بهتر از هفتاد سال عبادت است» مستدرک الوسائل؛ ج ۲؛ ص ۱۰۵.



مهمترین نیاز امروز دنیای اسلام، وحدت و پیشرفت علمی است

حضرت آیت الله خامنه ای رهبر معظم انقلاب اسلامی در دیدار شرکت کنندگان در کنگره بین المللی «نقش شیعه در پیدایش و گسترش علوم اسلامی»، مهمترین نیاز امروز دنیای اسلام را «وحدت و یکپارچگی» و همچنین «حرکت جدی برای پیشرفت علمی در همه علوم» دانستند و تأکید کردند: امروز «بیداری» در دنیای اسلام بوجود آمده است و برغم تلاش غربی‌ها برای انکار آن، این بیداری زمینه ساز گرایش بیشتر به اسلام و نویدبخش آینده‌ای بهتر است.

رهبر انقلاب اسلامی با قدردانی از دست‌اندرکاران و پدیدآورندگان این همایش، بویژه شخص حضرت آیت الله مکارم شیرازی، گفتند: امروز هر حرکتی که موجب شناخت بیشتر گروه‌ها و فرقه‌های اسلامی از یکدیگر شود، یک حسنه است و این گردهمایی از مصادیق حرکت در جهت اتحاد امت اسلامی است.

حضرت آیت الله خامنه ای با اشاره به تلاش دیرینه دشمنان برای رو در رو قرار دادن مسلمانان، افزودند: در چنین شرایطی، هر عملی که موجب شناخت مسلمانان از نقاط قوت یکدیگر و زمینه‌ساز هم‌افزایی آنها شود، به وحدت و یکپارچگی امت اسلامی کمک خواهد کرد. ایشان به نقش شیعه در طول تاریخ برای اعتلای علوم اسلامی و طبیعی اشاره و خاطر نشان کردند: این آثار و خدمات گرانبها باید به امت اسلامی معرفی شوند زیرا مایه افتخار و موجب یکپارچگی خواهند بود.

رهبر انقلاب اسلامی با تأکید بر لزوم مراقبت جدی برای جلوگیری از ایجاد هرگونه شائبه و گلیایه میان فرقه اسلامی، گفتند: یکی از مسائل بسیار مهم و مورد نیاز کنونی دنیای اسلام، موضوع پیشرفت علمی و حرکت جدی در این زمینه است.

حضرت آیت الله خامنه ای، علت اصلی تحت سلطه قرار گرفتن دنیای اسلام را عقب ماندگی علمی دانستند و افزودند: دنیای غرب بعد از قرن‌های متمادی عقب ماندگی علمی، توانست با استفاده از پیشرفتهای علمی دنیای اسلام، ثروت و قدرت علمی، نظامی، سیاسی و تبلیغاتی خود را افزایش دهد و در نهایت با استعمار، وضعیت کشورهای اسلامی را به شرایط کنونی برساند.

ایشان با اشاره به زورگویی قدرتهای غربی به کشورهای اسلامی و دنباله روی بسیاری از حکام این کشورها از زورگویان بین‌المللی، تأکید کردند: این شرایط باید بواسطه پیشرفت علمی کشورهای اسلامی تغییر کند و دنیای اسلام می‌تواند بار دیگر در قله تمدن بشری قرار گیرد.

رهبر انقلاب، حرکت در مسیر پیشرفت علمی را وظیفه حکومت‌های اسلامی و نخبگان آن برشمردند و گفتند: نخبگان دنیای اسلام باید یک حرکت عظیم فکری و یک خواست عمومی برای پیشرفت علمی و رسیدن به قله علم و دانش را به وجود آورند.

حضرت آیت الله خامنه ای از حرکت جمهوری اسلامی ایران در مسیر پیشرفت علمی به عنوان یک نمونه موفق یاد کردند و افزودند: بر اساس گزارش‌های مراکز علمی جهانی، شتاب حرکت علمی ایران در سالهای گذشته، ۱۳ برابر متوسط جهانی بوده است.

ایشان خاطر نشان کردند: ما این مسیر را تا رسیدن به مرزهای علم و دانش ادامه خواهیم داد و ایران بر خلاف غربی‌ها، آمادگی انتقال دستاوردها و پیشرفتهای علمی خود را به دیگر کشورهای اسلامی دارد.

رهبر انقلاب، پیشرفت در علوم اسلامی و علوم طبیعی را ضروری خواندند و افزودند: یکی از مواردی که اسلام می‌تواند در مسائل مختلف بشری «حرف نو» داشته باشد، در زمینه مسائل فقهی است که باید در این زمینه کار بیشتر و جدی تری انجام شود.

حضرت آیت الله خامنه ای با تأکید بر اینکه باید در زمینه فلسفه و علوم عقلی، سرعت حرکت علمی افزایش یابد، گفتند: غربی‌ها، فلسفه خود را تا عرصه‌های مختلف مسائل سیاسی و اجتماعی امتداد داده‌اند و ما نیز باید چنین کاری را انجام دهیم زیرا فلسفه اسلامی، قوی‌تر، ریشه‌دارتر و مستحکم‌تر از فلسفه غربی است.

ایشان با اشاره به گسترش بیداری در دنیای اسلام و افزایش گرایش به اسلام در جهان، خاطر نشان کردند: امروز جوانان در دنیا، سؤال‌های زیادی دارند که می‌خواهند پاسخ آنها را در چارچوب اسلام بیابند، بنابراین باید حرکت علمی در دنیای اسلام شتاب بگیرد و امت اسلامی بار دیگر به اوج اقتدار علمی و تمدنی خود برسد تا دشمنان اسلام و امریکایی‌ها نتوانند به رؤسای کشورهای اسلامی دستور بدهند و «باید و نباید» بگویند.



کتب خطی وارزشمند علمی شیعه در کتابخانه‌ها زندانانی هستند

آیت‌الله العظمی مکارم شیرازی در افتتاحیه کنگره نقش شیعه در پیدایش و گسترش علوم اسلامی که در سالن رسول اعظم مدرسه علمیه امام کاظم (علیه السلام) برگزار شد، اظهار کردند: هدف از تشکیل این کنگره این بوده که همه دست به دست هم دهیم و پرده از روی نقش ائمه اطهار (علیهم السلام) و علمای شیعه در پیدایش و گسترش علوم اسلامی برداریم و خدمات صادقانه علمای مذهب به علوم اسلامی را روشن سازیم؛ ما دور هم جمع شدیم تا پرده از مساله مهم تاریخی برداریم و نشان دهیم امامان شیعه و علما خدمات مهمی در گسترش علوم اسلامی داشتند.

ایشان تصریح کردند: بدیهی است که هرگز نمی‌خواهیم نقش برجسته علمای اسلامی و دیگر مذاهب را در پیدایش و گسترش این علوم نقض کنیم و این کنگره بار منفی بر تلاش‌های علمای دیگر ندارد بلکه ما تلاش‌های علمای دیگر مذاهب را تقدیر می‌کنیم؛ دو اصل بر کنگره ما حاکم است که اصل اول احترام به تمام مذاهب اسلامی و اصل دوم علمی بودن و دوری از مباحث سیاسی.

ایشان با بیان اینکه این افتخار بزرگ ما است که اسلام از محیط جاهلیت مملو از خرافات برخوردار است ولی نقش اصلی و فضیلت انسان را به علم و دانش داد و علمای اسلام در خط مقدم قرار گرفتند تصریح کردند: تشکیل این کنگره به این خاطر بود که علمای شیعه پدید آورنده بسیاری از علوم اسلامی و موجب گسترش آن بودند ولی به دلایلی مظلوم واقع شدند و خدمات آن‌ها آشکار نگشت.

معظم له با اشاره به اهمیت علوم در اسلام گفتند: اسلام آغاز و پایان جهان را در سیطره علم می‌داند، زیرا از یک سو فضیلت و برتری حضرت آدم به فرموده قرآن بر همه فرشتگان که سبب شد فرشتگان برای آفرینش او سجده کنند به سبب امتیاز علمی حضرت آدم بود.

ایشان اضافه کردند: مرحوم طبرسی در مجمع البیان می‌گوید؛ منظور از علم الاسماء به گفته صحابه و تابعین علم آدم به علوم مادی و معنوی مربوط به زندگی بشر بود.

آیت‌الله العظمی مکارم شیرازی با اشاره به این سؤال که آیا آگاهی آدم به علوم بالفعل بوده یا بالاستعداد؟ خاطر نشان کردند: این

اشاره کرد و با بیان اینکه شیخ طوسی فکر تقریبی فوق‌العاده‌ای داشت خاطر نشان کردند: هنگامی که سلجوقیان متعصب بر سر کار آمدند گروهی افراطی فرصت را مغتنم شمرده و خانه وی را غارت کرده و کتابخانه او را به آتش کشیدند.

معظم له کتابخانه با بیان اینکه مسجد جامع اصفهان، کتابخانه مسجد جامع مرو و... از جمله ذخائر کتب شیعی است که ویران شد، خاطر نشان کردند: در دوره‌های مختلف شاهد بودیم که افراطیون و حکومت‌های غاصب ذخائر کتب و علوم اسلامی و شیعی را غارت کرده و از بین بردند.

ایشان با بیان اینکه شهید اول کتاب‌های فقهی فراوانی داشت افزودند: در مقام علمی شهید ثانی همین بس که شرح لمعه را که یکی از متون مهم شیعی و فقهی است در ۶ ماه و ۶ روز نوشت.

آیت‌الله العظمی مکارم شیرازی با اشاره به سانسور کردن کتاب‌های علمی دانشمندان شیعه و ممانعت از حضور آن‌ها در کتابخانه‌ها، مدارس، دانشگاه‌ها و حوزه‌های علمیه گفتند: این مساله یکی دیگر از شگردهای نواصب متعصب بود.

معظم له با بیان اینکه کتابخانه‌های شیعه مملو از کتاب‌های برادران اهل سنت از علوم مختلف است گفتند: ما ابایی نداریم که از کتاب‌های علمی اهل سنت استفاده کنیم اما در کتابخانه‌های افراطیون در کشورهای مختلف یا کتب شیعه پیدا نمی‌شود یا اگر باشد در دسترس کسی قرار نمی‌دهند.

آیت‌الله العظمی مکارم شیرازی تصریح کردند: البته برادران اعتدالی اهل سنت را از این مساله مبرا می‌دانیم و ارتباط علمی بین ما و آن‌ها برقرار است.

ایشان با تاکید بر اینکه به دنبال این هستیم که حقایق را در این زمینه آشکار کنیم اظهار کردند: مرحوم سیدحسن صدر و آقابزرگ تهرانی و

سیدمحسن امین عاملی گام‌های خوبی در این زمینه برداشته‌اند اما کتب آن‌ها به تنهایی برای معرفی گستره علمی شیعه کافی نیست.

آیت‌الله العظمی مکارم شیرازی با تاکید بر اینکه حدود ۴۰۰ پژوهشگر نخبه شیعه، اهل سنت و دیگر مذاهب را دعوت کرده و در قریب دو سال در هر یک از علوم اصلی و فرعی اسلامی و علوم مرتبط تحقیقاتی انجام داده‌اند اظهار کردند: در این تحقیقات خدمات و تحقیقات علمای شیعه را از کتب و ذخائر مختلف استخراج کردند که از تلاش‌های آن‌ها بیش از ۵۰ جلد کتاب آماده شده است که در تاریخ اسلام ماندگار خواهد بود.

ایشان تصریح کردند: این کتاب‌ها دریچه‌هایی به روی دوستداران ائمه طاهرین می‌گشاید که شاید برخی از آن‌ها برای خود ما نیز پوشیده مانده بود.

معظم له با تاکید بر اینکه این کتاب‌ها باید در زبان‌های مختلف به چاپ برسد اذعان کردند: عصاره این کتب باید در چند جلد کمتر منتشر شود؛ البته مطالب ارزشمندی که در سخنرانی‌های این کنگره ایراد می‌شود بر این موارد افزوده خواهد شد.

آیت‌الله العظمی مکارم شیرازی اظهار فرمودند: در حوزه‌های علمیه باید به این مساله اهمیت داده شود و تاریخ علوم اسلامی و مواردی که تاریخ شیعه درخشیده‌اند به طلاب ارائه شود.

ایشان با بیان اینکه یکی از برنامه‌های کنگره شیعه نشر کتاب‌های خطی ما است افزودند: کتاب‌های خطی باید از پرده درآمده و کپی آن در اختیار پژوهشگران قرار گیرد؛ متأسفانه مسوولین کتابخانه‌های مهم دیگر کشورها و بعضاً کشور ما همکاری خوبی در این زمینه ندارند و اجازه نمی‌دهند کپی این کتب تهیه شده و پژوهشگران از آن‌ها استفاده کنند و این کتب ارزشمند در زندانی به نام کتابخانه نگهداری شده است.



نشر علوم اسلامی از دلایل پذیرش ولایت‌عهدی توسط امام رضا (علیه السلام) بود

ما این سرنخ‌ها را دنبال کردند و اینها باید برای مسلمانان و غیرمسلمانان روشن شود.

آیت‌الله العظمی مکارم شیرازی اضافه کردند: در این کنگره از ۴۰۰ پژوهشگر داخلی و خارجی دعوت کردیم که درباره علوم اسلامی مطالعه کرده و نقش علمای شیعه را به‌دست آورند.

ایشان بیان کردند: دو سال زحمت کشیده شد و مطالب بسیار تازه‌ای به‌دست آمد که برای خود ما هم روشن نبود، نتیجه این زحمات، انتشار بیش از ۵۰ جلد کتاب شد.

معظم له یادآور شدند: یکی از مراحل که لازم دیدیم این کنگره پس از قم در جوار امام رضا (علیه السلام) نیز ادامه یابد، نقش حضرت امام رضا (علیه السلام) در پیدایش علوم اسلامی بود.

ایشان ضمن اشاره به اینکه یکی از دلایل پذیرش ولایت‌عهدی توسط امام رضا (علیه السلام) نشر علوم اسلامی بود، تأکید کردند: فرصت خوبی است که در جوار مرقد مطهر حضرت ثامن الحجج (علیه السلام) در این زمینه مطالعاتی انجام و کتاب‌هایی تألیف و به زبان‌های مختلف ترجمه شود.

آیت‌الله العظمی مکارم شیرازی در پیامی به مراسم اختتامیه کنگره بین‌المللی نقش شیعه در پیدایش و گسترش علوم اسلامی که در مشهد مقدس برگزار شد فرمودند: یکی از دلایل پذیرش ولایت‌عهدی توسط امام رضا (علیه السلام) نشر علوم اسلامی بود.

به گزارش ستاد خبری کنگره بین‌المللی نقش شیعه در پیدایش و گسترش علوم اسلامی، آیت‌الله العظمی ناصر مکارم شیرازی پیش از ظهر امروز در مراسم اختتامیه کنگره بین‌المللی نقش شیعه در پیدایش و گسترش علوم اسلامی که در تالار قدس حرم رضوی برگزار شد، در پیامی تصویری، ضمن تقدیر از مشارکت اندیشمندان و علما در این همایش، اظهار کردند: ما پس از مطالعات فراوان به اینجا رسیدیم که نقش علمای شیعه در پیدایش و گسترش علوم اسلامی برای مردم روشن نشده است.

ایشان با بیان اینکه نه تنها غیرشیعه بلکه شیعیان نیز این نقش را به‌درستی نمی‌شناسند، ادامه دادند: بنابراین، لازم دیدیم، کنگره‌ای تشکیل و پرده از این خدمات برداشته شود.

معظم له افزودند: امام سرنخ‌ها را به‌دست ما داده، علمای بزرگ



خدمات شیعه آنچنان که باید به جهانیان معرفی نشده است

به گزارش ستاد خبری کنگره بین‌المللی نقش شیعه در پیدایش و

گسترش علوم اسلامی، آیت‌الله جعفر سبحانی صبح امروز در مراسم اختتامیه کنگره بین‌المللی نقش شیعه در پیدایش و گسترش علوم اسلامی که در سالن رسول اعظم مدرسه علمیه امام کاظم (علیه السلام) برگزار شد، با بیان اینکه ملت‌های زنده همیشه خود را معرفی می‌کنند اظهار کرد: ملت‌های زنده در انتظار این نمی‌نشینند که دیگران آنها را معرفی کنند؛ اگر بنشینیم و خود را معرفی نکنیم در حق خود ستم کرده‌ایم.

وی با تأکید بر اینکه پنهان ماندن خدمات شیعه جای شک ندارد گفت: شیعه و سنی هر دو نسبت به علوم اسلامی خدمات ارزنده‌ای انجام داده‌اند اما خدمات شیعه آنچنان که باید روشن نشده است.

این مرجع تقلید با تأکید بر اینکه پنهان ماندن خدمات شیعه اختصاص به عصر حاضر ندارد تصریح کرد: متفکران شیعی بسیاری در طول تاریخ بر این مساله اذعان کرده‌اند که نتوانستیم شیعه و خدمات آن را

وی با تأکید بر اینکه پنهان ماندن خدمات شیعه جای شک ندارد گفت: شیعه و سنی هر دو نسبت به علوم اسلامی خدمات ارزنده‌ای انجام داده‌اند اما خدمات شیعه آنچنان که باید روشن نشده است.

این مرجع تقلید با اشاره به تفاوت‌های آیات الاحکام شیعه و اهل سنت تصریح کرد: فقه مقارن و موسوعه‌های فقهیه توسط علما و مراجع تقلید در حال تدوین است که می‌تواند بسیار ارزشمند باشد.



کمیته امداد امام خمینی (ره)



سفرای ایران در عراق و مصر



کنگره بین المللی نقش شیعه در پیدایش و گسترش علوم اسلامی



دیدار شرکت کنندگان در کنگره با حضرت آیت الله العظمی خامنه‌ای زیدعزه



علماء و روحانیون حوزه علمیه همدان و قم



علی ربیعی وزیر تعاون، کار و رفاه اجتماعی



سخنرانی آیت الله العظمی مکارم شیرازی دام‌الله در مراسم افتتاحیه کنگره بین المللی نقش شیعه در پیدایش و گسترش علوم اسلامی



مراسم جشن میلاد امام زمان عج و عمامه گذاری



مرکز خدمات حوزه های علمیه قم



رونمایی از تمبر کنگره بین المللی نقش شیعه در پیدایش و گسترش علوم اسلامی



پیام آیت الله العظمی مکارم شیرازی دام‌الله در مراسم اختتامیه کنگره



عبدالرضا رحمانی فضلی وزیر کشور



اوحدی رئیس فرهنگ و هنر



سخنرانی حجت الاسلام سیدابراهیم رئیسی تولیت آستان قدس رضوی در تالار قدس حرم مطهر رضوی





◆ توصیه های حضرت آیت الله العظمی مکارم شیرازی به کمیته امداد

متن انقلاب اسلامی استقرار حکومت دینی و الهی است و حواشی بسیاری دارد که کمتر از متن نیست، یکی از آن ها کمیته امداد محسوب می شود، از این طریق کمک های مردمی بسیاری صورت گرفته است.

◆ قم واتیکان نیست

ما برخلاف اینگونه حرفها می گوئیم مرجعیت تعلق به تمام جهان اسلام و شیعه دارد و می تواند مصالح و منافع و خطرات آنها را گوشزد کند. هنگامی که به ما می گفتند چرا در امر بحرین و سوریه و یمن دخالت می کنید می گفتیم مرجعیت مرز خاصی ندارد. مقلدین ما در تمام این کشورها هستند و ما حق داریم مصالح آنها را تذکر دهیم و در نگرانی های آنها نگران باشیم. این عقیده کجا و عقیده واتیکان شدن قم کجا!

◆ فضای مجازی مسئله مهم روز

مردم خواستار فضای سالم هستند نه فضایی که دارای بدآموزی، اهانت به مقدسات و برای جاسوسی و ایجاد تفرقه باشد، مردم باور کردند که باید از فضای مجازی خارجی عبور کرد، البته برای هر نفی باید اثبات و جایگزینی وجود داشته باشد والا تأثیری ندارد

◆ نباید در مقابله با شبکه های خارجی تحت امر صهیونیست ها تردید کرد

صاحب تلگرام یک یهودی روس تبار است و تحت فرمان صهیونیست ها و آمریکایی ها است؛ باید بر پای خود بایستیم و خلاها را پر کنیم، باید بگوئیم که می شود و به مردم قول دهیم که منظور حاصل میشود و از طریق شبکه های داخلی به صورت سالم می توانند کارها و تجارت خود را پیگیری کنند، باید با همت عمومی این مشکل اجتماعی حل شود

◆ حل مشکل بیکاری تنها به وسیله یک وزارتخانه انجام نمی شود

همانگونه که گفتیم مسائل اجتماعی به یکدیگر مرتبط هستند و باید برای همه جنبه های آن فکر کرد و همه مسئولین دست به دست هم بدهند، امیدواریم که امسال سال خوبی باشد و باید بدانیم که در هیچ مسأله ای بن بست نیست و همه چیز راه حل دارد از این رو دلیلی ندارد که نتوانیم مشکلاتی مانند بیکاری را حل کنیم

◆ تهذیب و مثلث برنامه، کتاب های درسی و معلمان هدف اصلی است

باید مراقب برنامه ها و کتاب ها باشیم و حرکات غیر مسؤولانه را رصد کنیم، بنابراین عمل شما عبادت است و مسؤولیت شما هم

سنگین است چراکه همیشه در کنار کوه های بلند دره های عمیق وجود دارد

◆ ربا سبب ویرانی اقتصاد و معضلات اقتصادی عامل مشکلات سیاسی است

ربا باید حذف شود و به همین دلیل اندیشمندان مسأله بانک بدون ربا و عقود شرعیه را مطرح کرده اند که اگر به این موارد عمل شود با پیشرفت و شکوفایی اقتصادی مواجه خواهیم بود و اگر عمل نشود ربا خواری مخفی به وجود خواهد آمد که مایه ویرانی است.

◆ عبادت بدون معرفت فایده ای ندارد

امیرمؤمنان (علیه السلام) می فرماید مؤمن قرآن را همراه با تدبیر می خواند و درمان درد خود را از قرآن کریم می گیرد، مؤمنان وقتی به آیه ای می رسند که پاداش پرهیزکاران را بیان می کند خوشحال شده و دارای شوق می شوند و وقتی به آیاتی مراجعه می کنند که درباره عذاب بدکاران و سرنوشت آن ها است گوش دل را به آیه می دهند و احساس می کنند که صدای غرش آتش جهنم را می شنوند.

◆ توجه به قرآن انسان را از خواب غفلت بیدار می کند

روزه داران حقیقی نه تنها در دهان و زبان بلکه در تمام وجود خود روزه دار هستند یعنی در زمان روزه از دروغ، تهمت، کم فروشی،

پخش شایعات و به صورت کلی از گناهان پرهیز می کنند.

◆ تشریفات و زرق و برق از مهمانی ها حذف شود

رسول اکرم (صلی الله علیه و آله): هر خانه ای که مهمان در آن حضور نیابد، فرشتگان در آن خانه نمی آیند.

◆ تقوا موجب مقاومت انسان در مقابل اموال نامشروع می شود

امام صادق (علیه السلام) فرمودند: «هنگامی که روزه می گیرید، باید چشم و گوش از حرام و آلوده شدن به حرام بازداشته شود و تمام جوارح و اعضا از کارهای زشت دور بمانند؛ انسان باید در روزی که روزه است با سایر روزهایی که روزه نیست، تفاوت داشته باشد».

◆ انحرافات اخلاقی موجب انباشت پرونده های قضایی شده است

خداوند، واعظان متعددی برای ما فراهم کرده که مسیر را اشتباهی نرویم. در شب های آینده نقش این واعظان را تبیین می کنیم تا بدانیم پروردگار عالم، مجموعه کاملی را برای ما انتخاب و اختیار کرده است

موشن گرافی های احکام روزه



توقف فعالیت در پیام رسان تلگرام

پیرو دستور اکید آیت الله العظمی مکارم شیرازی و در راستای پاسداشت منافع ملی و برای رفع انحصار از پیام رسان تلگرام، پایگاه اطلاع رسانی مرکز حفظ و نشر آثار حضرت آیت الله العظمی مکارم شیرازی makarem.ir فعالیت خود را در این پیام رسان، از این لحظه متوقف می کند.

پیرو دستور اکید آیت الله العظمی مکارم شیرازی و در راستای پاسداشت منافع ملی و برای رفع انحصار از پیام رسان تلگرام، پایگاه اطلاع رسانی مرکز حفظ و نشر آثار حضرت آیت الله العظمی مکارم شیرازی makarem.ir فعالیت خود را در این پیام رسان، از این لحظه متوقف می کند.

این اقدام makarem.ir که پیش از شروع برنامه رسمی نهادهای کشور در توقف استفاده از تلگرام انجام می شود، برای حمایت از پیام رسان های داخلی و رفع انحصار فضای مجازی از پیام رسان های غیر ایرانی است.

از این پس ادامه اطلاع رسانی درباره اخبار و مطالب مربوط به دفتر آیت الله العظمی مکارم شیرازی تنها از طریق پیام رسان ها و شبکه های اجتماعی زیر که در گذشته نیز فعال بوده اند ادامه خواهد یافت: پیام رسان سروش

<http://sapp.ir/makarem.ir>

پیام رسان بله

http://ble.im/makarem_ir

پیام رسان ایتا

http://eitaa.com/m`akarem_ir

پیام رسان گپ

https://gap.im/makarem_ir

پیام رسان بیسفون

https://bisphone.com/makarem_ir

شبکه اجتماعی کلوب

پایگاه اطلاع رسانی دفتر مرجع عالی قدر حضرت آیت الله العظمی مکارم شیرازی

<http://www.cloob.com/makarem.ir>

ضمناً کانال های ارتباطی جدید که در سایر پیام رسان های داخلی راه اندازی می شود از طریق سایت www.makarem.ir معرفی خواهند شد.

افزایش ساعات پاسخگویی پایگاه اطلاع رسانی دفتر حضرت آیت الله العظمی مکارم شیرازی (مدظله) در ماه مبارک رمضان / پاسخگویی شرعی در ماه مبارک رمضان به صورت شبانه روزی در بخش برخط (آنلاین)

بخش پاسخگویی پایگاه اطلاع رسانی دفتر حضرت آیت الله العظمی مکارم شیرازی (مدظله) از روز پنج شنبه ۲۷ اردیبهشت سال ۱۳۹۷ با افزایش ساعات پاسخگویی آماده خدمت رسانی به مقلدان معظم له می باشد.

این بخش شامل سامانه پیام کوتاه، پاسخگویی برخط (آنلاین) و بخش ارسال سوال است.

۱- سامانه پیام کوتاه ۱۰۰۰۰۱۰۰

این سامانه تنها به احکام شرعی پاسخ می دهد و مقلدان معظم له می توانند از دو طریق سوال خود را مطرح نمایند:

الف) با ارسال متن سوال از طریق پیام کوتاه به شماره ۱۰۰۰۰۱۰۰، حداکثر تا ۲۴ ساعت می توانند پاسخ خود را دریافت نمایند.

ب) با ارسال اعدادی مشخص به این سامانه، بطور همزمان به فهرستی از احکام دست می یابند که با ارسال اعداد مربوطه، به حکم مورد نظر خواهند رسید. برای استفاده از این بخش، می توانند عدد ۱ را (به تنهایی) به سامانه ۱۰۰۰۰۱۰۰ ارسال نمایند.

۲- پاسخگویی از طریق ارتباط برخط (آنلاین):

این بخش از طریق ارتباط برخط (آنلاین)، به تفکیک سوالات شرعی و اعتقادی، به پاسخگویی می پردازد.

پاسخگویی شرعی در ماه مبارک رمضان به صورت شبانه روزی فعال خواهد بود. (البته در اوقات سه گانه نماز، به مدت یک تا دو ساعت ارتباط آنلاین غیر فعال خواهد بود).

پاسخگویی اعتقادی در دو بازه زمانی ۱۰ تا ۱۴ (غیر از جمعه ها) و ۲۲ تا ۳ بامداد آماده خدمت رسانی در این زمینه خواهند بود.

۳- بخش ارسال سوال:

مقلدان معظم له می توانند سوال خود را در این بخش مطرح نمایند و در فاصله زمانی ۲۴ الی ۷۲ ساعت، پاسخ سوال خود را دریافت نمایند.

همچنین لازم به ذکر است بخش پاسخگویی تلفنی دفتر معظم له از ساعت ۸ الی ۲۰ پاسخگویی سوالات عزیزان می باشد. این بخش نیز از ابتدای اذان ظهر به افق قم به مدت یک ساعت غیر فعال خواهد بود.

از مراجعه کنندگان محترم تقاضا می شود از پرسش های تکراری و همچنین پرسش از درگاه های مختلف پاسخگویی خودداری نمایند.

بزرگ ترین فلسفه روزه، اثر روحانی و معنوی آن است. انسانی که انواع غذاها و نوشابه ها را در اختیار دارد و هر لحظه تشنه و گرسنه شد به سراغ آن می رود، همانند درختانی است که در پناه دیوارهای باغ بر لب نهرها می رویند، این درختان نازپرورده، بسیار کم مقاومت و کم دوامند، اگر چند روزی آب از پای آنها قطع شود پژمرده می شوند، و می خشکند.

اما درختانی که از لابلای صخره ها در دل کوه ها و بیابان ها می رویند و نوازشگر شاخه هایشان از همان طفولیت طوفان های سخت، و آفتاب سوزان، و سرمای زمستان است، و با انواع محرومیت ها دست به گریبانند، محکم و با دوام و پر استقامت و سخت کوش و سخت جانند!

روزه نیز با روح و جان انسان همین عمل را انجام می دهد و با محدودیت های موقت به او مقاومت، قدرت اراده و توان مبارزه با حوادث سخت می بخشد، و چون غرائز سرکش را کنترل می کند، بر قلب انسان نور و صفا می پاشد.

خلاصه، روزه انسان را از عالم حیوانیت ترقی داده و به جهان

فرشتگان صعود می دهد، جمله «لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ» (باشد پرهیزگار شوید) اشاره به همه این حقایق است.

اما روزه برای اینکه به سرانجام برسد و فوائد ذاتی آن حاصل شود دارای چارچوب های مشخصی است که قرآن و روایات آمده است و توسط فقهای شیعه تبیین می شود.

انتشار مکتوبات از قدیم الایام رایج بوده و در حال حاضر نیز رواج دارد. احکام شرعی نیز تحت عناوین کتب فقهی از جمله رساله عملیه و استفتائات منتشر می شود.

اما در زمان ما که رسانه های تصویری تا حد زیادی جایگزین رسانه های مکتوب شده است و درصد نفوذ پذیری کلیپ های چند دقیقه ای بسیار بیشتر از صد ها جلد کتاب است، پایگاه اطلاع رسانی دفتر حضرت آیت الله العظمی مکارم شیرازی نیز جهت انتشار احکام شرعی به رسانه های تصویری روی آورده است.

در این راستا در آستانه ماه مبارک رمضان این پایگاه سلسله موشن گرافی های احکام روزه را منتشر کرده است.

شاخصه‌های عقلانیت در آرمان شهر مهدوی

از منظر معظم له

در عصری به سر می‌بریم که تمدن غرب؛ محرومیت از معرفت را به حد نهایی رسانده است، و عقل و فطرت و چشم و گوش را به کلی از کار انداخته است، آن چنانکه انسان تا سرحد چار پایان تنزل یافته؛ و وجود پرده‌های سنگین بر عقل و فکر انسان؛ باعث عقب ماندگی و سقوط جوامع بشری شده است.

قدرت‌های غرب و شرق از نظر اجتماعی و بلکه سیاسی و اقتصادی به چند قطب کاملاً متضاد تقسیم شده، این چند دسته برای خود دانشمندان و متفکرانی دارند و برای اثبات درستی عقیده و مرام خود و نادرستی عقیده و مرام طرف مقابل، هزاران کتاب، رساله و مقاله نوشته و هر کدام عقلانیت حاصل از مکتب فکری خود را تنها راه ترقی و سعادت می‌دانند و راه دیگری را مایه بدبختی، و عقب افتادگی و هرج و مرج! در حقیقت دنیای امروز در سایه سیطره روز افزون عقلانیت غیر دینی در تشخیص الغبای زندگی اجتماعی، سیاسی و اقتصادی خود تا این اندازه سرگردان و حیران است و مرجعی برای حل اختلاف عقیده ندارد.

اینگونه است که انسان از درک صحیح و تشخیص سالم باز مانده، و قدرت‌های استکباری گاه تمام مصالح او را به باد فنا داده است. و از این رهگذر؛ جاهلیت مدرن در جوامع شکل گرفته است.

این چالش بزرگ جهانی در حالی است که اسلام در تمام اصول احکام و قوانین خود دوش به دوش عقل و علم حرکت می‌کند و سر سوزنی از این دو جدا نمی‌شود؛ از این جهت اسلام اساس خدانشناسی و سعادت و نجات را بر عقل و خرد می‌نهد. و در پرتو این چراغ پرفروغ، راه زندگی و سعادت را برای آحاد جوامع بشری ترسیم می‌کند. که عصر ظهور آخرین مرحله تکامل نعمت‌های الهی

به ویژه در شکوفایی علم و عقل به شمار می‌آید؛ تکامل نعمت‌های الهی در پرتو اهل بیت علیهم السلام که نهایت کمال آن در عصر ظهور حضرت مهدی علیه السلام ارواحنا فداه به منصفه ظهور می‌رسد.

عقل در لغت

«عقل» در اصل از «عقال» به معنای طنابی است که بر پای شتر می‌بندند تا حرکت نکند، و از آن جا که نیروی خرد، انسان را از کارهای ناهنجار باز می‌دارد این واژه بر آن اطلاق شده است، بعضی دیگر از کتب لغت «عقل» را به معنای «حَجْر» و «مَنَع» تفسیر کرده‌اند، هم چنین عقل به معنای «علم به صفات اشیا از حسن و قبح و کمال و نقصان» نیز تعریف شده است؛ لذا در تفسیر عاقل آمده است: «او کسی است که می‌تواند نفس خویش را کنترل کند، و از هوی و هوس باز دارد».

به نظر می‌رسد که ریشه اصلی همان منع و باز داشتن است، و لذا هنگامی که زبان کسی بند می‌آید عرب می‌گوید: «اعتقل لسانه» و به «دیه» نیز «عقل» می‌گویند چرا که جلوی خونریزی بیشتر را می‌گیرد، و «عقیله» به زنی گفته می‌شود که دارای عفت و حجاب و پاکدامنی است. هم چنین «عقل» به قلعه و دژ نیز گفته می‌شود. که مفهوم منع و بازداری در همه این معانی نهفته است

به نظر می‌رسد که ریشه اصلی همان منع و باز داشتن است، و لذا هنگامی که زبان کسی بند می‌آید عرب می‌گوید: «اعتقل لسانه» و به «دیه» نیز «عقل» می‌گویند چرا که جلوی خونریزی بیشتر را می‌گیرد، و «عقیله» به زنی گفته می‌شود که دارای عفت و حجاب و پاکدامنی است. هم چنین «عقل» به قلعه و دژ نیز گفته می‌شود. که مفهوم منع و بازداری در همه این معانی نهفته است

تعالی و تکامل عقلانیت؛ زمینه ساز آینده‌ای روشن در عصر ظهور

شکی نیست که در یک نظر ابتدائی قرائن گواهی می‌دهد که دنیا به سوی «فاجعه» پیش می‌رود؛ فاجعه‌ای که زاییده: «ترک عواطف»؛ «فزایش فاصله میان جوامع ثروتمند و فقیر»؛ «شدت گرفتن اختلافات

اما امروز بر سفینه‌های فضایی سوار می‌شود و آسمانها را زیر پا می‌گذارد و از کرات دیگر دیدن می‌کند.

از نظر علم و دانش، یک زمان بود که تمام معلومات او در یک صفحه کاغذ می‌گنجید گرچه هنوز خط اختراع نشده بود- ولی امروز حتی میلیونها کتاب در رشته‌های مختلف بیانگر علوم و دانشهای او نیست و... عجیب تر این است که به هیچ یک از اینها قانع نیست و باز برای وصول به سطحی بالاتر و برتر، تلاش و کوشش می‌کند، تلاشی پیگیر و خستگی ناپذیر.

از مجموع این سخن، می‌توان به تعالی و تکامل علم و عقل در ساحت آینده اذعان نمود؛ مولفه‌ای راهبردی که همچنان انسان را در مسیر تکاملها به پیش می‌راند، و نیروهایش را برای غلبه بر مشکلات و نابسامانیها و ناهنجاریهای زندگی کنونی بسیج می‌کند.

گفتنی است بر خلاف عقلانیت ایزاری غربی که در نهایت به بی‌معنایی منتهی می‌شود؛ سیر نهایی عقلانیت در اسلام به عصر ظهور و تلفیق «تکامل اخلاقی» و «تکامل مادی» می‌انجامد. یعنی جامعه‌ای که در آن از جنگ و خونریزی‌های ویرانگر و ضد تکامل اثری نباشد بلکه تنها «صلح و عدل» حاکم بر مقدرات انسانها باشد، و روح تجاوزطلبی و استعمار که مهمترین سدّ راه «تکامل مادی و معنوی» او است، در آن مرده باشد.

اینگونه است که رشد عقلانی جامعه؛ نخستین بارقه امید برای وصول به آینده‌ای روشن و دنیایی پر از صلح و صفا، و برادری و برابری در پرتو «قانون تعالی و تکامل همه جانبه علم و عقلانیت» در نظرها پدیدار می‌شود.

عقلانیت توحیدی در سایه نفی عقلانیت ایزاری

گفتنی است خداوند از طریق اعطای عقل، از یک سو و فطرت توحیدی، تکویناً از همه انسانها پیمان گرفته است تا به فرمانش گردن نهند و به کتابش عمل کنند. لذا وقتی پای معنویات و ایمان به خدا و توجه به ارزشهای

انسانی و اخلاقی و احساس مسئولیت در پیشگاه آن مبدأ بزرگی که مافوق مادیات و جهان ماده است در دلها زنده شود، عقلانیت توحیدی شکوفا می‌شود و صلح و امنیت به جای جنگ می‌نشیند.

لذا محتوای دعوت منجی موعود(عج) توحید در تمام زمینه‌ها، حذف امتیازات ظالمانه، وحدت جهان انسانیت، مبارزه با ظلم و ستم، طرح حکومت جهانی، دفاع از مستضعفان و پذیرش تقوی و پاکی و امانت به عنوان مهم ترین معیار برای ارزش انسان است؛ و در زمینه برنامه‌های اجرایی هرگز اجازه نخواهد داد که از منطق «هدف وسیله را توجیه می‌کند» استفاده کنند.

بدیهی است که منظور از عقلانیت توحیدی در عصر مهدوی، آن است که مبدأ حرکت به سوی عمل باشد، در غیر این صورت اندیشه تنها (عقلانیت ایزاری) نتیجه‌ای نخواهد داشت.

در تبیین چیستی عقلانیت توحیدی باید به آیات و روایات اسلامی اشاره کرد که غالباً «عقل» را در مواردی به کار می‌گیرد که «ادراک» و فهم با «عواطف و احساسات» آمیخته گردد و به دنبال آن عمل باشد، مثلاً اگر قرآن در بسیاری از بحثهای خدانشناسی نمونه‌هایی از نظام شگفت‌انگیز این جهان را بیان کرده و سپس می‌گوید ما این آیات را بیان می‌کنیم «لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ»؛ تا شما تعقل کنید) منظور این نیست که تنها اطلاعاتی از نظام طبیعت در مغز خود جای دهید زیرا علوم طبیعی اگر کانسون دل و عواطف را تحت تاثیر قرار ندهد و هیچگونه تاثیری در ایجاد محبت و دوستی و آشنایی با آفریدگار جهان نداشته باشد ارتباطی با مسائل توحیدی و خدانشناسی نخواهد داشت.

با این تفاسیر باید گفت اختلافات مذهبی با یک نظام توحیدی در تمام زمینه‌ها، سازگار نیست؛ زیرا همین اختلاف برای برهم زدن هر نوع وحدت کافی است. بعکس، یکی از عوامل مهم وحدت، وحدت دین و مذهب است که می‌تواند همه نژادها و زبان‌ها و ملت‌ها و فرهنگ‌های گوناگون را در خود

گردآوری و از آنها جامعه واحدی بسازد که همگان در آن همچون برادران و خواهران باشند که: «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ؛ مؤمنان همه برادر یکدیگرند.»

به همین دلیل، یکی از برنامه‌های اساسی آن مصلح و انقلابی بزرگ، توحید صفوف در سایه توحید مذهب، است. البته این توحید اجباری نیست بلکه با قلب و روح آدمی سر و کار دارد و می‌دانیم قلب و روح از قلمرو زور و اجبار بیرون است؛ و دست کسی به حریم آن دراز نمی‌شود.

با توجه به این که در دوران حکومت آن مصلح بزرگ، همه وسایل پیشرفته ارتباط جمعی، در اختیار آن حضرت و پیروان رشید او است، و با توجه به این که اسلام راستین با حذف پیرایه‌ها کشش و جاذبه‌ای فوق العاده‌ای دارد، بخوبی می‌توان پیش‌بینی کرد که اسلام با تبلیغ منطقی و پیگیر، از طرف اکثریت قاطع مردم جهان پذیرفته خواهد شد؛ و وحدت ادیان از طریق اسلام پیشرو، عملی می‌گردد.

اینگونه است که «مفضّل» در ضمن حدیثی طولانی از امام صادق علیه السلام چنین نقل می‌کند: «... فو الله یا مفضّل لیرفع عن الملل و الادیان الاختلاف و یكون الدّین کله واحداً کما قال الله عزّ و جلّ انّ الدّین عند الله الاسلام ...»؛ به خدا سوگند ای مفضّل اختلاف از میان ادیان برداشته می‌شود و همه به صورت یک آئین در می‌آید؛ همان گونه که خداوند عزّ و جلّ می‌گوید: دین در نزد خدا تنها اسلام است ...».

و به این ترتیب، آئین توحید و اسلام در همه خانه‌ها، در درون زندگی همه انسانها، و در تمام دلها وارد می‌شود و اکثریت گرایش به نظام توحیدی اسلام خواهند کرد، و این یک امر طبیعی است. ولی به هر حال، اگر اقلیتی هم وجود داشته باشد، به صورت یک اقلیت سالم و با حفظ شرایط «اهل ذمه» مورد حمایت آن حکومت اسلامی خواهند بود.

نظم و انضباط اجتماعی؛ تجلی شکوه عقلانیت در حکومت مهدوی

جهان هستی مجموعه‌ای از نظامها است؛ لذا

وجود قوانین منظم و عمومی در سرتاسر این جهان دلیل بر یکپارچگی و به هم پیوستگی این نظام است بلکه مسأله نظم و قانون و حساب در پهنه آفرینش یکی از اساسی ترین مسائل این عالم محسوب می شود. و هرج و مرج در آن هیچ محلی ندارد.

از این رو جامعه انسانی نمی تواند با انتخاب «لانظام»، هرج و مرج، ظلم و ستم، نابسامانی و ناهنجاری، خود را از مسیر رودخانه عظیم جهان آفرینش که همه در آن با برنامه و نظم پیش می روند کنار بکشد!

هم چنین باید گفت نظم، حکایت از عقل و شعور می کند و مطابق حساب احتمالات، محال است که دستگاه منظمی معلول تصادف باشد. این حقیقت در برابر وجدان همه کس ظاهر است که نظم در هر دستگاهی باشد حکایت از «عقل و فکر و نقشه و هدف» می کند. زیرا انسان هر کجا نظم و حساب و قوانین ثابتی دید می داند که در کنار آن مبدأ علم و قدرتی را باید جست و جو کند، و در این درک وجدانی خود نیاز چندانی به استدلال نمی بیند.

اینگونه است که اساس پیشرفت بر تلاش و کار و مدیریت و نظم و تدبیر است. لذا ایجاد نظم اجتماعی از راه تشکیل حکومت، پیشرفت و تکامل علمی و اخلاقی و صنعتی را به همراه خواهد داشت.

در حکومت مهدوی نیز نظم اجتماعی در اوج قرار خواهد داشت و با افزایش سطح آگاهی ها، همگان به روشنی در خواهند یافت که باید به نظام عمومی عالم هستی پیوست، و همانطور که واقعاً جزئی از این کل هستیم، عملاً هم باید چنین باشیم؛ تا بتوانیم به اهداف خود در تمام زمینه های سازنده برسیم. لذا آنچنان وسایل آموزش و تربیت در آن وسیع و گسترده و همگانی است که قسمت عمده برنامه های اصلاحی، با «خود آگاهی» و «خود یاری» مردم پیاده می شود، که این مهم نیز با بهره گیری از نیرومندترین مراکز فرهنگی و وسایل ارتباط جمعی، و جامعترین کتب و مطبوعات، و مانند آن امکان پذیر خواهد بود.

بر این اسا تحقق نظم اجتماعی در جامعه مهدوی، خشکی استدلالات فلسفی را ندارد؛ بلکه به عکس دارای لطف خاصی است که به موازات آگاهی از آن مبدأ بزرگ، عشق و شور و نشاط به انسان می دهد، و حالت جذبه و شوق نسبت به آن مبدأ بزرگ در او ایجاد می کند، و او را به خضوع آمیخته با عشق وا می دارد. به تعبیر دیگر هم عقل انسان را سیراب می کند، و هم عواطف و اخلاق او را.

اینچنین است که شکوه نظم اجتماعی در حکومت جهانی مهدوی، بالا بردن سطح اندیشه و آگاهی و آمادگی روحی و فکری برای همکاری در پیاده کردن برنامه عظیم منجی موعود(عج) رقم می خورد و تنگ نظری ها، کوتاه بینیها، کج فکریها، حسادتها، اختلافات کودکانه و نابخردانه، و بطور کلی هر گونه نفاق و پراکندگی از آن رخت بر می بندد.

بنابراین در عصر آن مصلح بزرگ جهان، آموزشهای اخلاقی با وسایل ارتباط جمعی فوق العاده پیشرفته، آنچنان وسعت می گیرد که اکثریت قاطع مردم جهان را برای یک زندگی صحیح انسانی و آمیخته با پاکی و عدالت اجتماعی آماده سازد.

در نهایت یکسان سازی فکر و اندیشه در جامعه مهدوی موجب می شود افراد علاوه بر اصلاح خویش، در اصلاح دیگران نیز بکوشند؛ زیرا تداوم نظم اجتماعی در گرو این مساله است که تمام عناصر تحول در آن شرکت جویند؛ و کار به صورت دستجمعی و همگانی باشد؛ کوششها و تلاشها باید هماهنگ گردد و عمق و وسعت این هماهنگی باید به عظمت همان برنامه انقلاب جهانی باشد که انتظار آن را دارند.

تحقق عقلانیت زندگی محور در حکومت مهدوی بر پایه نفی عقلانیت غریزه گرا

هر انسانی در آغاز چنان است که می خواهد از هر نظر آزاد باشد و هیچ گونه محدودیتی در زندگی او وجود نداشته باشد، ولی کم کم می فهمد که این گونه آزادی او را از بسیاری از امتیازات زندگی جمعی محروم می سازد. لذا در خواهد یافت زندگی حاصل از عقلانیت

غریزه محور که انسان صنعتی و ماشینی را پدید آورده است پا به پای پیشرفت تکنولوژی، سر و کله نابسامانیهای تازه را در حقیقت معنای زندگی ایجاد خواهد کرد

زیرا مکاتب مادی اقتصاد را هدف می دانند، حال آنکه در نگاه دین، اقتصاد تنها وسیله ای برای وصول به رفع نیازهای انسان در مسیری است که برای رشد و تعالی می پیماید، از این رو دولت دینی نمی تواند همانند برخی از جوامع لیبرالی، نسبت به زندگی افراد و رفع نیازهای ضروری آنها جهت استمرار حرکت تکاملی شان، بی طرف و بی تفاوت باشد.

لذا هیچ برنامه انقلابی بدون یک جهش فکری و فرهنگی، پایا و پویا نخواهد بود و رشد و تکامل لازم را نخواهد یافت؛ لذا، بدون شک نخستین گام در تحقق بخشیدن زندگی حقیقی در عصر مهدوی، اقدام به یک انقلاب فرهنگی است که افکار را از دو سو به حرکت در آورد؛ از طرفی، در زمینه علوم و دانشهایی که مورد نیاز یک جامعه آباد و آزاد و سالم است (از نظر مادی و روبنائی) و از سوی دیگر، در زمینه آگاهی به اصول یک زندگی صحیح انسانی آمیخته با ایمان در جهت معنوی و زیر بنائی.

بنابراین عقلانیت زندگی محور در آرمان شهر مهدوی اینگونه است که به جنبه های مختلف زندگی ورود خواهد کرد و علاوه بر این که عمومی و همگانی است تمام شئون و جوانب زندگی انسان ها را شامل می شود. در آن روز تعلیمات حیاتبخش و آزاد کننده اسلام نه بشکل یک سلسله تشریفات خشک و صوری، و نه بگونه یک مشت الفاظ مومیائی شده؛ بلکه به عنوان یک دکتترین زندگی در همه جاریشه خواهد دوانید، و تلاش بازسازی به ریشه ها کشیده خواهد شد نه به شاخ و برگها و نقش ایوان.

لذا دگرگونی در وضع «زندگی یک بعدی کنونی» آغاز می شود، و تکامل یک بعدی جای خود را به تکامل چند بعدی، و همه جانبه می دهد؛ بدین نحو که ارزشهای انسانی زنده می شود؛ مسائل اخلاقی بطور وسیع به کار گرفته میشود؛ ایمان و عواطف

احیا می گردد؛ و با استفاده از این سرمایه ها، زندگی طغیانگر ماشینی و مادی مهار خواهد شد.

در واقع عقلانیت زندگی محور در حکومت مهدوی تعبیر واقعی « حیات طیبه؛ زندگی پاکیزه» است که رشد و تعالی از هر نظر، پاکیزه از آلودگیها، ظلمها و خیانتها، عداوتها و دشمنیها، اسارتها و ذلتها و انواع نگرانیها و هر گونه چیزی که آب زلال زندگی را در کام انسان ناگوار می سازد را در بر می گیرد.

سخن آخر: امنیت جهانی در عصر ظهور؛ حاصل عقلانیت صلح محور در آرمان شهر مهدوی

نعمت امنیت در حد خود از بزرگترین نعمت های معنوی است که فقدان آن حتی برای یک لحظه دردناک است این حقیقت را کسانی در می یابند که در بیابان های خطرناک، یا در مناطق جنگی که هر آن بیم موشک و بمباران می رود قرار گرفته اند، آب زلال حیات در آنجا تیره و تار می شود و ساعت ها و دقیقه ها سخت و سنگین می گذرد و نقطه مقابل آن مناطق امن و امان است.

حال آنکه شکوه عقلانیت در حکومت بزرگ جهانی در دفاع از جان و مال و ناموس مردم در نهایت به صلح، امنیت و آرامش و عدالت و پاکی در سراسر دنیا منتهی می شود. تحقق این مساله نیز در گرو اهتمام به به ارزشهای انسانی و اخلاقی است که صلح و امنیت را به جای جنگ می نشانند.

آموزه های روایی نیز نشان می دهد در عصر ظهور مستضعفین و استعمارشدگان، از قید و زنجیر اسارت آزاد می شوند، و جنگها برچیده می شود و صلح و آرامش و عمران جای آن را می گیرد. و یا اینکه در عصر مهدوی، آنچنان امنیت جهان را فرا می گیرد که اگر زنی تنها از شرق جهان به غرب برود، هیچ کس آزاری به او نمی رساند.

این حقایق نشان می دهد آرامش و امنیت در آن روز آمیخته با خوف نیست، نه چون امنیتی که گهگاه در جهان امروز پیدا می شود، و زائیده ترسی از سلاح های مخوف

و وحشت زا است. بلکه آن حضرت: «لَيَبْدَلَنَّهْمُ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا، خوف و ترس آنها را، به امنیت و آرامش مبدل خواهد کرد»



ترسیم جایگاه مستضعفان در آینده جهان

از منظر معظم له

در عصری به سر می بریم که فساد و تباهی و ظلم و بیدادگری از در و دیوار آن می بارد، آتش جنگ ها در هر سو شعله ور است، و چنگال زورمندان بیدادگر، حلقوم مستضعفان مظلوم را می فشارد. امروزه کفار مستکبر و ظالم برای اظهار وجود، یا مرعوب ساختن مستضعفان و محرومان جهان دست به یک سلسله تلاش ها و تبلیغات و کنفرانس ها و دید و بازدیدهای سیاسی و مانورهای نظامی و عقد قراردادهای و پیمان ها، با هم مسلکانشان، می زنند، تا جو مساعدی برای پیشبرد اهداف شوم خود فراهم سازند. حال آنکه در عمل سرچشمه تباهی تباهی در جوامع بشری شده اند، تباهی از نظر اخلاق، تباهی بر اثر جنگ، تباهی بر اثر انواع تجاوزها و دزدی ها و ظلم و فسادها علیه مستضعفان جهان.

مستضعف کیست؟

واژه «مستضعف» از ماده «ضعف» است، اما چون به باب استفعال برده شده به معنی کسی است که او را به ضعف کشانده اند و در بند و زنجیر کرده اند؛ به تعبیر دیگر «مستضعف» کسی نیست که ضعیف و ناتوان و فاقد قدرت و نیرو باشد، مستضعف کسی است که نیروهای بالفعل و بالقوه دارد، اما از ناحیه ظالمان و جباران سخت در فشار قرار گرفته، ولی با این حال در برابر بند و زنجیر که بر دست و پای او نهاده اند ساکت و تسلیم نیست، پیوسته تلاش می کند، تا زنجیرها را بشکند و آزاد شود، دست جباران و ستمگران را کوتاه سازد و آئین حق و عدالت را برپا کند. لذا خداوند به چنین گروهی وعده یاری و حکومت در زمین داده است، نه افراد بی دست و پا و جبان و ترسو که حتی حاضر نیستند فریادی بکشند، تا چه رسد به اینکه پا در میدان مبارزه بگذارند و قربانی دهند.

مفهوم «مستضعف» در آئینه آیات و

خود را به استضعاف فکری و فرهنگی بکشاند سپس به استضعاف اقتصادی، تا قدرت و توانی برای آنها باقی نماند، تا فکر قیام و گرفتن زمام حکومت را در دست و در مغز خود نپروراند.

در قرآن مجید در پنج مورد سخن از «مستضعفین» به میان آمده که عموماً سخن از مؤمنانی می گوید که تحت فشار جباران قرار داشتند. در یک جا مؤمنان را دعوت به مبارزه و جهاد در راه خدا و مستضعفین با ایمان کرده می گوید: «چرا در راه خدا، و در راه مردان و زنان و کودکانی که تضعیف شده اند پیکار نمی کنید؟ همان افراد ستمدیده ای که می گویند: خدایا! ما را از این شهر (مکه) که اهلش ستمگرند بیرون بر، و برای ما از طرف خودت سرپرستی قرار ده، و برای ما از سوی خودت یآوری تعیین فرما».

تنها در یک مورد سخن از کسانی به میان می آورد که ظالمند و همکاری با کافران دارند و ادعای مستضعف بودن می کنند و قرآن ادعای آنها را نفی کرده، می گوید: «شما می توانستید با هجرت کردن از منطقه کفر و فساد از چنگال آنها رهایی یابید، اما چون چنین نکردید جایگاه شما دوزخ است». ولی

به هر حال قرآن همه جا به حمایت از مستضعفان برخاسته و از آنها به نیکی یاد کرده است و آنها را مؤمنان تحت فشار می شمارد، مؤمنانی مجاهد و تلاش گر که مشمول لطف خدا هستند. هم چنین در چپستی مفهوم مستضعف فکری از علی علیه السلام چنین نقل شده که فرمود: و لا یقع اسم الاستضعاف علی من بلغته الحجۃ فسمعتها اذنه و وعاء قلبه؛ مستضعف کسی نیست که حجت بر او تمام شده و حق را شنیده و فکرش آن را درک کرده است» و از امام موسی بن جعفر علیه السلام پرسیدند که مستضعفان چه کسانی هستند؟ امام در پاسخ این سؤال نوشتند: «الضعیف من

لم ترفع له حجۃ و لم یعرف الاختلاف فاذا عرف الاختلاف فلیس بضعیف؛ مستضعف کسی است که حجت و دلیل به او نرسیده باشد و بوجود اختلاف (در مذاهب و عقاید که محرک بر تحقیق است) پی نبرده باشد، اما هنگامی که به این مطلب پی برد، دیگر مستضعف نیست»

دفاع از مستضعفان مرز و جغرافیا نمی شناسد

بدیهی است اسلام برای مرهم نهادن بر زخم های جانکاه محرومان، و برای رسیدن به نیازها و مشکلات مستضعفان؛ هر فعالیتی که مایه فساد در زمین و فراموش کردن ارزش های انسانی باشد بر نمی تابد و انسان را از «خود برتر بینی» و «تحقیر دیگران» و حتی رویارویی با پیامبر خدا بر حذر می دارد این به خوبی نشان می دهد که اسلام حامی مستضعفان و دشمن مستکبران است.

لذا در آیات متعدد قرآن کریم به جهاد برای حمایت از مظلومان اشاره شده است، به عنوان نمونه در فرازی از کلام وحی می خوانیم: «وَ تَرِیدُ اَنْ نُّمَنَّ عَلَی الَّذِیْنَ اسْتَضَعِفُوا فِی الْاَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ اِئْمَةً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِیْنَ مِی فَرَمَیْدُ؛ ما اراده کرده ایم تا بر مستضعفان زمین نعمت بخشیم و آنان را پیشوایان و وارثان روی زمین قرار دهیم»

تعبیر به «نرید» به صورت فعل مضارع که دلیل بر استمرار است نشان می دهد که این یک قانون همیشگی و سنت جاودانی است که خداوند حکومت روی زمین را سرانجام در اختیار مستضعفان قرار می دهد، و زورمندان مستکبر را درهم می شکند.

ولسی باید توجّه داشت که سخن از مستضعفان است نه ضعیفان، یعنی کسانی که در حال تلاش و کوشش و جهادند، ولی از سوی دشمنان تضعیف می گردند، نه آنها که تن به ضعف و ذلت داده اند. هم چنین با ضمیمه کردن این آیه، با آیه شریفه «اَنَّ الْاَرْضَ بِرِثْهَا عِبَادِی الصّٰلِحُوْنَ؛ معلوم می شود

این مظلومان و مستضعفان در هر نقطه جهان، باشند، باید از آنها دفاع کرده نزدیک و دور، داخل و خارج کشور تفاوت نمی کند.

و به تعبیر دیگر حمایت از مظلومان در مقابل ظالمان در اسلام یک اصل است که باید مراعات شود، حتی اگر به جهاد منتهی گردد، اسلام اجازه نمی دهد مسلمانان در برابر فشارهایی که به مظلومان جهان وارد می شود بی تفاوت باشند، و این دستور یکی از ارزشمندترین دستورات اسلامی است که از حقانیت این آیین خبر می دهد.

وعده خداوند به مستضعفان

مطابق آیه قرآن، خداوند به جمعیت صالح وعده پیروزی بر کافران و ناصالحان را داده است زیرا خدا اراده کرد مستضعفان را یاری کند؛ که نشان دهنده تأثیر اراده خداوند در سرنوشت اقوام است؛ سخنی که مایه امید و دلگرمی همه امت های تحت ستم است، لذا در کلام وحی می خوانیم: « وَ تَرِیدُ اَنْ نُّمَنَّ عَلَی الَّذِیْنَ اسْتَضَعِفُوا فِی الْاَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ اِئْمَةً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِیْنَ مِی فَرَمَیْدُ؛ ما اراده کرده ایم تا بر مستضعفان زمین نعمت بخشیم و آنان را پیشوایان و وارثان روی زمین قرار دهیم»

تعبیر به «نرید» به صورت فعل مضارع که دلیل بر استمرار است نشان می دهد که این یک قانون همیشگی و سنت جاودانی است که خداوند حکومت روی زمین را سرانجام در اختیار مستضعفان قرار می دهد، و زورمندان مستکبر را درهم می شکند.

ولسی باید توجّه داشت که سخن از مستضعفان است نه ضعیفان، یعنی کسانی که در حال تلاش و کوشش و جهادند، ولی از سوی دشمنان تضعیف می گردند، نه آنها که تن به ضعف و ذلت داده اند. هم چنین با ضمیمه کردن این آیه، با آیه شریفه «اَنَّ الْاَرْضَ بِرِثْهَا عِبَادِی الصّٰلِحُوْنَ؛ معلوم می شود

که منظور از مستضعفان همان صالحان و مؤمنان مجاهد مبارز است.»

هم چنین در فراز قرآنی دیگر می خوانیم: «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يُعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا»؛ خداوند به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده اند وعده داده است که به یقین، خلافت روی زمین را به آنان خواهد داد، همان گونه که به پیشینیان آنها خلافت بخشید؛ و دین و آیینی را که برای آنان پسندیده، برایشان پا برجا و ریشه دار خواهد ساخت؛ و ترسشان را به امنیت و آرامش مبدل می کند، به گونه ای که فقط مرا می پرستند، و چیزی را همتای من قرار نخواهند داد.»

بی شک توجه به اراده تکوینی خداوند در این فراز های قرآنی اثر تربیتی فوق العاده ای دارد و به مؤمنان صالح و دربند، امید و نیرو و توان می بخشد و در پیکار با ظالمان ستمگر، مصمم و مقاوم و امیدوار به پیروزی می سازد.

حق گرفتنی است نه دادنی!

درست است که در دنیای امروز شعارهایی در زمینه حقوق بشر و باز گرداندن حق محرومان به آنها داده می شود، ولی تجربه نشان داده که این شعارها دامی است برای همان قشر محروم و مستضعف و فریب و نیرنگی است برای اغفال آنها و در نتیجه غصب حقوق آنان. بنا بر این، این اصل که «حق را باید گرفت» هم در گذشته صادق بوده و هم امروز و هم فردا و فرداها.

در این زمینه حضرت علی علیه السلام در فرازی فرمود: «لا یدرک الحقّ إلاّ بالجدّ؛ حق جز با تلاش و کوشش به دست نمی آید» که این اصل اساسی زندگی انسان ها، به خوبی نشان می دهد در جوامعی که زورمندان و غارتگران حاکمند، یا

در کمین حکومتند، هرگز نمی توان انتظار داشت که با میل و رغبت حقوق مستضعفان را به آنها بدهند، چرا که قدرت آنها، اصولاً از غصب حقوق دیگران به دست می آید و باز گرداندن حقوق دیگران به آنها، مساوی است با از دست دادن قدرتشان و این، کاری است که هرگز آماده انجام آن نیستند.

لذا امام علی علیه السلام به همه ستمدیدگان و محرومان و مستضعفان جهان درس می دهد که متحد شوند و به پا خیزند و با تلاش و کوشش، حق خود را از زورمندان بگیرند و در این راه، به یقین پیروز می شوند، چرا که غاصبان حتی برای حفظ موقعیت خود حاضر به ایثار نیستند، در حالی که مستضعفان و ستمدیدگان هر بهایی را برای احقاق حق خویش می پردازند.

این همان درسی است که امام حسین علیه السلام در میدان نینوا در روز عاشورا به جهانیان آموخت و در جمله های تاریخی و ماندگارش فرمود: «... هیهات منی الذلّة! ...؛ هیهات که من ذلت را بپذیرم.»

مطالعه تاریخ جنگهای اسلامی، مانند بدر و احد و احزاب و تبوک و حنین نیز این حقیقت را آشکار می سازد که مسلمانان نخستین در عصر پیامبر، اگر شاهد پیروزی های سریع و پی در پی بودند، همه بدون استثنا در سایه جدّ و جهد و ایثار و فداکاری بسیار صورت گرفت، درست است که دست حمایت الهی بالای سر آنها بود، ولی از نظر اسباب ظاهر عامل پیروزی تلاش و کوشش آنان بود. این یک قانون جاودانه تاریخ است نه منحصر به یاران پیامبر صلی الله علیه وآله و امام حسین علیه السلام بوده و نه مربوط به دیروز و امروز است، بلکه در آینده مانند گذشته نیز این اصل اساسی حاکم است.

آینده جهان از آن مستضعفین

با تأمل در کلام ائمه هدی علیهم السلام

جایگاه بی بدیل مستضعفان در آینده جهان را می توان به صورت منطقی اثبات کرد؛ بدین نو که این که خداوند حکیم و رحیم، انسان را برای هدف والایی آفریده است و اگر قرار باشد تا آخر دنیا وضع کنونی ادامه یابد؛ ظالمان بر اوضاع مسلط باشند، احکام الهی به فراموشی سپرده شود و ظلم و فساد و قتل و جنایت در مقیاس های وسیع جهانی حکم فرما گردد.

به یقین چنین امری با حکمت خداوند درباره آفرینش انسان سازگار نیست. باید منتظر بود زمانی فرا رسد که ایمان و اخلاق و عقلانیت بر جهان حاکم گردد و اولیای الهی بر جهان حکمرانی کنند و مدینه فاضله انسانیت که هدف نهایی خلقت انسان بوده است برقرار شود و این امر نشان می دهد آنچه در آیات و روایات آمده است با دلیل عقل نیز هماهنگ است.

اینگونه است که امام علی علیه السلام با اشاره به آیه «وَتُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُّوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ؛ ما می خواهیم بر مستضعفان زمین منت گذاریم و آنها را پیشوایان و وارثان آن قرار دهیم» در گفتاری حکیمانه، خبر مسرت بخشی از آینده اهل بیت علیهم السلام و پیروان مکتب آنها می دهد و می فرماید: «لَتَعْطِفَنَّ الدُّنْيَا عَلَيْنَا بَعْدَ شِمَاسِهَا عَطْفَ الصَّرُوسِ عَلَى وَلَدِهَا، دنیا همچون شتر بدخوبی است که بعد از چموشی به ما روی می آورد و همچون شتری است که دوشنده شیر را گاز می گیرد تا شیر را برای فرزندش نگه داری کند.»

مفهوم جمله این است همان گونه که شتر شیرده از دوشیدن شیر خود ممانعت می کند مبدا گرفتار کمبود شیر برای بچه اش گردد و افرادی را که به سراغ دوشیدن شیر می روند گاز می گیرد همچنین در آینده دنیا به سوی ما باز می گردد و به قدرت پروردگار، مخالفان

ما سرکوب می شوند و حکومت به دست صالحان می افتد، همان گونه که قرآن مجید وعده داده است؛ آری مستضعفین با تکیه بر ذات پاک پروردگار و طلب یاری از خداوند به وظیفه خود عمل می کنند تا سرانجام بر ظالمان و مستکبران پیروز می شوند، ائمه و پیشوایان روی زمین می گردند و وارث امکانات وسیع ظالمان و مستکبران.

فلسفه تشکیل حکومت اسلامی

بدیهی است فلسفه اصلی تشکیل حکومت ها و تشریح قوانین، (اعم از قانون های الهی و قوانین ناقصی که به وسیله بشر تشریح شده است) حفظ حقوق ضعیفان و حمایت از آنها بوده است، چرا که اقوایا و زورمندان با تکیه بر قدرت و زور خود نه تنها حق خویش را می گیرند، بلکه افزون بر آن را نیز می طلبند، بنابر این اگر حکومت و قانون حامی مظلومان و مستضعفان نباشد، فلسفه وجودی خود را به کلی از دست می دهد و گاه به بازیچه ای در دست ظالمان، برای توجیه ظلم و ستم هایشان تبدیل می شود.

در تبیین این مهم باید گفت «عبادات»، «معاملات» و «سیاسات» مهمترین ابعاد تشکیل حکومت اسلامی را شامل می شود؛ عبادات رابطه خلق با خالق است. معاملات رابطه مردم با یکدیگر است و سیاسات رابطه مردم با حکومت می باشد.

در این بیت تنها بخش سیاسات نیست که بدون تشکیل حکومت شکل نمی گیرد؛ بخش معاملات نیز اگر نظارت حکومت بر حسن اجرای آن نباشد دست خوش هزار گونه نابسامانی می شود؛ و حقوق مستضعفان پایمال می گردد و جامعه به دو قطب ثروتمند و فقیر تقسیم می شود، و انواع کمبودهای مصنوعی و ساختگی در جامعه باعث رنجش می گردد. حتی عبادات نیز بدون وجود یک حکومت قوی و نیرومند و عادل سامان نمی پذیرد.

حکومت جهانی مهدی موعود علیه السلام، حکومت صالحان و مستضعفان نباید فراموش نمود که اجرای عدالت اجتماعی و اقامه قسط و عدل و گشودن راه برای آزادی تبلیغ در سراسر جهان، هرگز با توصیه و نصیحت و اندرزهای اخلاقی انجام نمی شود. این حکومت است که باید به میدان آید، و چنگال ظالمان را از گریبان مظلومان جدا سازد؛ و حقوق مستضعفان را باز ستاند و ندای توحید را از طریق رسانه های موجود، در هر زمان به گوش مردم جهان برساند. یعنی حکومت جهانی مستضعفان که نمونه کوچکش، بعد از فتح مکه و پیروزی های وسیع تری بعد از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله بود و نمونه اتم و کاملش که در عصر قیام حضرت مهدی (ارواحنا فداه) حاصل خواهد شد.

سخن آخر: حکومت جمهوری اسلامی حکومت مستضعفین است

در خاتمه باید گفت همه این مسائل بشارتی است در زمینه پیروزی حق بر باطل و ایمان بر کفر؛ بشارتی است برای همه انسانهای آزاده و خواهان حکومت عدل و داد و بر چیده شدن بساط ظلم و جور؛ که نمونه گسترده تر آن ظهور حکومت حق و عدالت در تمام کره زمین به وسیله حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه است.

البته حکومت جهانی حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه در آخر کار هرگز مانع از حکومت های اسلامی در مقیاس های محدودتر هم چون انقلاب شکوهمند اسلامی ایران، نخواهد بود، و هر زمان شرایط اینگونه حکومت های اسلامی فراهم شود وعده حتمی و مشیت الهی در باره آنها تحقق خواهد یافت و این پیروزی نصیبشان می شود. همانگونه که به واقع حکومت جمهوری اسلامی حکومت مستضعفین است.

خداوندا همانگونه که گردنکشان و جباران پیشین را چنان هلاک و محو

و نابود کردی که کوچکترین صدایی از آنها به گوش نمی رسد، ابرقدرت های جبار زمان ما را نیز نابود کن، شر آنها را از سر مستضعفان کوتاه فرما و قیام مؤمنان را بر ضد این مستکبران به پیروزی نهایی برسان.

نقش شیعه در پیدایش و گسترش علوم اسلامی

از منظر معظم له

نقش به سزایی در پیدایش و گسترش علوم اسلامی ایفا می کنند که اهم آن به شرح ذیل است.

نقش امام علی علیه السلام در پیدایش و گسترش علوم اسلامی

هر فردی که کمترین ارتباطی با تاریخ اسلام و مسلمین داشته باشد، مقام بی نظیر امیر مؤمنان علی علیه السلام را در علم و دانش می داند؛ زیرا علاوه بر احادیث فراوانی که از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله در زمینه علم وسیع علی علیه السلام نقل شده، در عین حال همه علوم اسلامی طبق تصریح جمعی از دانشمندان اسلامی از وجود او سرچشمه گرفته و او بنیانگذار این علوم محسوب می شود.

دامنه دانش و علوم حضرت علی علیه السلام آن قدر وسیع، و شعاع نور علم آن حضرت آن قدر بلند و روشن است، که حتی مخالفانش آن را انکار نمی کنند. بلکه در عمل آن حضرت را به عنوان مرجع علمی پذیرفته اند و در طول خلافت خلفای سه گانه و دوران طولانی سکوت تلخ، در بن بست‌های علمی به آن حضرت مراجعه می کردند. سخن در این زمینه فراوان است

امام علی علیه السلام بعد از رحلت پیامبر عالی قدر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم، به این امر مهم (فرهنگ اسلام) پرداخت. آن حضرت ابتدا به جمع‌آوری قرآن پرداخت و سوگند خورد تا قرآن را ننویسد، ردا بر دوش نیندازد و از خانه خارج نشود، مگر برای خواندن نماز.

سپس بر اساس آنچه را که از ناسخ و منسوخ، محکم و متشابه و ظاهر و باطن

بدون شک سهم اسلام از تمام ادیان الهی در ترویج و تشویق مردم به علم و دانش بیشتر است؛ بدین جهت، اگر اسلام را دین «علم و دانش» بنامیم، سخن به گزاف نگفته ایم. در این میان شیعه، در پیدایش علوم اسلامی نقش مؤثری داشته است، تا آن جا که امروزه محققان بزرگ با دلایل زنده و گویایی ثابت کرده اند که اکثر و یا همه پایه گذاران علوم اسلامی شیعه بوده و آنان نخستین افرادی بودند که راه این دانش های اسلامی را به روی بشر گشوده اند.

در اثبات این مسأله بسیاری از اندیشمندان کتاب هایی نگاشته و اسناد و مدارکی ارائه داده اند، که نشان می دهد شیعه در پدید آوردن علوم اسلامی سهم به سزایی داشته است؛ بهترین شاهد و گواه این مسأله کتاب هایی است که از علمای شیعه در علوم و فنون اسلام دیده می شود. هزاران کتاب در فقه و اصول، که بعضی بسیار گسترده و در نوع خود بی نظیر است.

هزاران کتاب در تفسیر و علوم قرآنی، و هزاران کتاب در عقاید و علم کلام، و هزاران کتاب در علوم دیگر، بسیاری از این کتاب‌ها که هم اکنون در کتابخانه های کشورهای اسلامی و دیگر کتابخانه های معروف دنیا موجود است و در معرض دید همگان قرار دارد و هر کس می تواند صدق این ادعا را با مراجعه به این کتابخانه ها دریابد.

نقش امامان شیعه در پیدایش و گسترش علوم اسلامی

گفتنی است امامان اهل بیت علیه السلام وارث علوم پیامبر صلی الله علیه و آله، و حافظ کتاب و سنت هستند لذا

از همین علم نحو، قرآن را اعراب گذاری کرد.

نقش امام علی علیه السلام در پیدایش و تکامل علم کلام

ابن اَبی الحدید در مقدمه شرح نهج البلاغه می نویسد: «علم کلام و اعتقادات، که اشرف علوم است، از کلام امام علی علیه السلام اقتباس شده است.» اربلی در کشف الغمّه می نویسد: «پیشوایان مکتب‌های کلامی؛ یعنی اشاعره، معتزله، شیعه و خوارج، همه خود را منسوب به آن حضرت می دانند.»

امام علی علیه السلام و علم فقه

گذشته از فقهای امامیه، که فقه خود را از امام علی علیه السلام دارند، احمد حنبل فقه را از شافعی، و شافعی از محمد بن حسن و مالک آموخت. و محمد بن حسن فقه را از ابو حنیفه، و مالک و ابو حنیفه فقه را از امام صادق علیه السلام آموخته اند و فقه امام صادق علیه السلام به جدّش علی بن ابی طالب علیه السلام منتهی می شود.

امام علی علیه السلام و علم حقیقت (علم باطن)

دکتر أبو الوفاء غنیمی تفتازانی، استاد دانشگاه قاهره و شیخ طریقت، در مقدمه خود بر کتاب «وسائل الشیعه» می نویسد: «مشایخ و اصحاب طریقت؛ مانند رفاعی، بدوی، دسوقی و گیلانی از اجله علمای اهل سنت، در اسناد طریقت خود به ائمه اهل بیت علیهم السلام و از طریق آن‌ها به امام علی علیه السلام و از او به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم استناد می کنند. زیرا پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «انا مدینه العلم و علی بابها» و این نزد عرفا خصوصیتی در علم حقیقت، علم مکاشفه و علم باطن است که بجز امام علی علیه السلام کسی واجد این خصوصیت نیست.

احیاء علوم اسلامی در زمان امام

باقر (علیه السلام)

گفتنی است حضرت باقر علیه السلام در سالهای کشمکش بنی امیه و بنی عباس و ایام انقلاب و نهضت های دامنه‌دار برای برانداختن حکومت جبار بنی امیه، موفق شد شاگردان برجسته ای را تربیت کند و از این رهگذر زمینه احیاء علوم اسلامی را فراهم نماید.

نقش امام صادق علیه السلام در پیدایش و گسترش علوم اسلامی

گفتنی است تنها حضرت صادق علیه السلام در دوران فترتی که هنوز دولت عباسی قدرت به خود نگرفته بود، توانست چهار هزار شاگرد که امروز چهار صد کتاب از آنان به یادگار مانده است تربیت کند.

لذا آن حضرت برای زمان هائی که شیعیان و شاگردان مکتب اهل بیت علیهم السلام سخت در فشار قرار خواهند گرفت برنامه ریزی فرمود، و به یکی از دوستانش تأکید کرد امروز که توانائی داری، این احادیث را بنویس و در میان یاران خود پخش کن، چرا که زمانی فرا می رسد که مردم دسترسی جز به کتابهایشان ندارند و جباران زمان رابطه میان امامان علیهم السلام و پیروان مکتبشان را قطع می کنند.

در چنین زمانی است که علوم اسلامی بر اثر گسترش و تکاملی که یافته بود از هم جدا می شود و امام صادق علیه السلام در هر علمی از علوم دینی شاگردانی خاص، تربیت می کند و در خصوص علم احکام، کسانی چون زراره و محمد بن مسلم را پرورش می دهد و واژه فقه چه در لسان روایات و چه در لسان متشرّعان بر اثر کثرت استعمال در خصوص احکام فرعی، به تدریج، حقیقتی دیگر می یابد.

نقش امام رضا علیه السلام در گسترش علوم اسلامی

برپایه جلسات مناظره، به امام رضا

علیه السلام مجال بسیار خوبی برای ادای رسالت بزرگ خویش در نشر علوم اسلامی و بستن راه بر مخالفان در آن شرایط حساس تاریخ اسلام داد. لذا تربیت یافتگان سایر پیشوایان دین مانند حضرت رضا علیهما السلام، آثار و کتاب های گرانبهائی که محتویات آنها را از پیشوایان معصوم گرفته بودند، به یادگار گذاردند. این کتاب ها که علوم و سخنان اهل بیت علیهم السلام در آنها گرد آمده بود، بوسیله دانشمندان، شبیه تکثیر شده و برای فهم معانی و حلّ معضلات آنها کلاس هایی به نام کلاس های حدیث تشکیل می شد و نسخه های آنها در کتابخانه های خصوصی و عمومی ایران و بغداد فراوان بوده است.

باید اذعان نمود بیشترین احادیث شیعه که بالغ بر ده‌ها هزار حدیث می شود از پنجمین و ششمین امام، یعنی محمد بن علیّ الباقر، و جعفر بن محمد الصادق علیهما السلام نقل شده، و قسمت مهمی نیز از هشتمین امام، علی بن موسی الرضا علیه السلام است، و این به خاطر آن است که این سه بزرگوار در شرایطی از زمان و مکان بودند که فشار دشمنان و حکام بنی امیه و بنی عباس بر آنها کمتر بود، به همین دلیل توانستند احادیث زیادی که از رسول خدا صلی الله علیه و آله به وسیله پدران و اجدادشان به آنها رسیده بود، در تمام ابواب معارف و احکام فقه اسلام و علوم اسلامی از خود به یادگار بگذارند.

سیر تکاملی فقه؛ مدیون ائمه اهل بیت علیهم السلام

از جمله علوم اسلامی که سیر تکاملی خود را نزد شیعه کاملاً طی کرده است همین علم فقه می باشد، راستی وسعت و نظم و دقت «فقه شیعه» بی نظیر است و انسان تا از نزدیک این موضوع را بررسی نکند باور نخواهد کرد، انواع مسائل مشکل و پیچیده حتی فروع نادر فقهی در کتابهای مبسوط فقه شیعه

مورد بحث و بررسی کامل قرار گرفته، حتی در فروع و مسائل مستحدثه (مسائلی که در عصر ما مورد) ابتلا واقع شده مانند بیمه و سرقفلی و انواع شرکت-ها و حق چاپ و امثال اینها نیز کتاب‌های متعددی تألیف یافته است، و این موفقیت را شیعه در درجه اول مدیون ائمه اهل بیت علیهم السلام می‌باشد که باب اجتهاد را به روی شیعه گشوده و با روایات و احادیث خود انواع راهنمایی‌ها را نسبت به آنها نمودند.

نقش اصحاب امامان شیعه علیهم السلام در پیدایش و گسترش علوم اسلامی

بی تردید اصحاب امامان شیعه علیهم السلام، همان مردان بزرگی هستند که طراح علوم اسلامی بودند و با همت و سعی و کوشش پیگیر خود علوم مختلف را پایه گذاری کردند مانند: ابوالاسود دؤلی مؤسس علم «نحو»، خلیل بن احمد فراهیدی مؤسس علم «لغت و عروض»، ابومسلم معاذ بن مسلم هراء مؤسس علم «صرف». او همان کسی است که «سیوطی» در جلد دوم «المزهر» و بعضی دیگر به شیعه بودنش صریحاً اعتراف کرده اند.

یعقوب بن سکیت استاد و پیشوای «ادبیات عربی» همچنین بنیان گذاران تفسیر مانند: عبدالله بن عباس دانشمند معروف اسلامی که در طلیعه مفسران اسلام قرار دارد و تشیع او مانند روز روشن است. جابر بن عبدالله انصاری، ابی بن کعب، سعید بن جبیر، سعید بن مسیب، و محمد بن عمرو واقدی، او نخستین کسی است که به اعتراف «ابن ندیم» و عدّه ای دیگر علوم قرآن را جمع آوری کرد و از شیعیان علی علیه السلام بود، نام کتاب تفسیر او «الرغیب» است.

همچنین بنیان گذار علم «حدیث» یعنی ابو رافع (خادم پیامبر) صاحب کتاب «الاحکام والسنن والقضایا» که از دوستان خاص امیر مؤمنان علی علیه

السلام و سرپرست بیت المال آن حضرت در کوفه بود.

بعد از ابو رافع پسرانش علی بن ابی رافع منشی مخصوص علی علیه السلام و عبید الله بن ابی رافع به دنبال پدر، قدم برداشتند و خدمات او را تکمیل نمودند نفر اول پس از پدرش نخستین کسی است که در علم فقه کتاب نوشته، و نفر دوم نخستین کسی است که در علم تاریخ و ضبط حوادث و آثار اسلامی کتابی تألیف نموده است.

همچنین مؤسسين علم «کلام و عقاید» همه شیعه بودند زیرا: نخستین کسی که در علم کلام و عقاید دست به تألیف زد ابوهاشم فرزند «محمد بن حنفیه» است؛ سپس عیسی بن روضه تابعی است که تا زمان امام باقر علیه السلام زنده بود، و بر خلاف آنچه «سیوطی» تصور کرده، این دو نفر دانشمند شیعه از واصل بن عطا و ابوحنیفه در علم کلام و عقاید پیش قدم تر بوده اند.

پس از این دو دانشمند، شخصیت‌های برجسته‌ای از شیعه در این میدان قدم گذاشتند مانند: قیس الماصر، محمد بن علی احول که «ما» او را «مؤمن الطاق» می‌نامیم، و یا هشام بن الحکم، آل نوبخت، که خاندان شریف و دانشمندی بودند که بیش از یکصدسال چراغ علم و دانش را فروزان نگاه داشته و تألیفات گرانبهایی مانند «فص الیاقوت» و امثال آن از خود به یادگار گذاردند.

جمعی از این بزرگان مانند «هشام بن حکم» و «محمد بن علی احول» و «قیس الماصر»، و همچنین شاگردان آنها مانند: «ابوجعفر بغدادی سکاک» و «ابو مالک الضحاک الحضرمی» و «هشام بن سالم» و «یونس بن یعقوب» و نظایر آنان. با منطق نافذ و نیرومند خود چنان

دردسری برای ملاحده (دانشمندان مادی) و دانشمندان دیگر مذاهب اسلامی فراهم می کردند و آنها را مخصوصاً در مباحث مربوط به «توحید» و «امامت»

در تنگنای استدلالات کوبنده قرار داده، و در برابر منطق نیرومند خود عاجز و ناتوان می ساختند.

تمام این دانشمندان که پایه گذاران علم تاریخ اسلام و سیره پیامبر صلی الله علیه و آله بودند از بزرگان شیعه می باشند و این «قولی است که جملگی برآند».

تاریخ نگاری شیعیان

باید اذعان کرد مورخین بزرگ اسلام و شخصیت‌های برجسته تاریخ آنها نیز همه از شیعه بودند مانند: احمد بن محمد بن خالد برقی نویسنده کتاب «محاسن»، نصر بن مزاحم منقری، ابراهیم بن محمد بن سعد ثقفی، عبدالعزیز الجودی البصری الامامی، احمد بن یعقوب معروف به «یعقوبی» که تاریخ مشهور او هم در نجف اشرف و هم در اروپا به چاپ رسیده است.

محمد بن زکریا ابوعبدالله حاکم معروف به «ابن البیع»، مسعودی مؤلف شهیر «مروج الذهب»، محمد بن علی بن طباطبا، نویسنده کتاب «الآداب السلطانیة» و عدّه زیادی دیگر که شمارش همه آنان کار مشکلی است.

نقش زمامداران و وزاری شیعی در رشد علوم اسلامی

در تبیین این مهم باید نظری به زمامداران و امیران بزرگ و نویسندگان و وزرای معروف انداخت تا به این مسأله پی برد که در میان زمامداران و وزراء، شخصیت‌های برجسته‌ای وجود دارند که همه شیعه بودند یا تظاهر به تشیع می کردند. مانند: (فاطمیین مصر) و (آل بویه) و (حمدانیین) و (بنی مزید) و (عمران بن شاهین) امیرالبطائح و (مقلدین مسیب عقیلی) و (قرواش بن مسیب).

لذا اگر حالات وزیران بزرگ اسلام را بررسی کنیم می بینیم همه (یا غالب آنها) شیعه بوده اند مانند: (اسحاق کاتب) و شاید او نخستین کسی باشد که

در اسلام نام (وزیر) بر او گذارده شد، پیش از آنکه حکومت عباسی روی کار آید.

همچنین حسن بن سلمان که یکی از نویسندگان برامکه بود و او را با عنوان شیعی خطاب می کردند (چنانکه در کتاب الاوراق آمده) و یحیی بن سلامه صفکی، و ابن ندیم صاحب الفهرست. و ابو جعفر احمد بن یوسف و برادرش ابو محمد قاسم که از نویسندگان معروف و با سابقه عصر مأمون بودند.

همچنین ابراهیم بن یوسف و فرزندان آنها، و استاد بزرگ ادبیات عرب ابوعبدالله محمد بن عمرانی مرزبانی صاحب کتاب «المعجم» که «سمعانی» و دیگران تصریح به (تشیّع) و (اعتزال) او کرده اند.

و افراد زیاد دیگری که شمارش آنها کار مشکلی است، و مسلماً اگر بخواهیم تمام زمامداران و وزرا و امرا و صاحب منصبان عالی رتبه شیعه که در پرتو علم و دانش و نویسندگی خود مقامات برجسته‌ای به دست آوردند، و همچنین خدمات بزرگی را به علوم اسلامی کردند، برشماریم نیازمند به تألیف کتاب‌های متعددی خواهیم بود.

علمای شیعه و پیدایش و گسترش علوم اسلامی

تاریخ علوم اسلامی نشان می دهد که در غالب این علوم شیعه پیشقدم بودند تا آنجا که شیعه را به عنوان پدید آورندگان علوم اسلام می شناسد کتاب-هایی که علمای شیعه در رشته تفسیر و تاریخ و حدیث و فقه و اصول و رجال و فلسفه اسلامی نوشته اند چیزی نیست که بتوان آنها را پنهان ساخت بلکه در تمام کتابخانه‌های آزاد موجود است.

نقش شعرای شیعه در پویایی فرهنگ اسلامی

تأمل در موضوع «شعر و بهترین شعرای اسلام» نشان می دهد شعرای شیعه از

همه ماهرتر و معروفترند و آثار شعری آنها سرآمد آثار اسلامی محسوب می گردد.

شهرت و نبوغ شعرای شیعه به قدری است که در میان ادبا مشهور است که می گویند: آیا ادیب و شاعر غیر شیعه یافت می شود؟! و هنگامی که می خواهند درباره لطافت و زیبایی شعری مبالغه کنند می گویند: یترقض فی شعره! یعنی در اشعار خود روش شیعه را به کار می بندد! حتی بعضی از دانشمندان (متنبی) و (ابوالعلاء) را از شیعه می دانند و شاید بعضی از اشعار آنها هم گواه بر این مطلب باشد.

سخن آخر: (کنگره نقش شیعه در پیدایش و گسترش علوم اسلامی در تاریخ ماندگار خواهد شد)

در خاتمه باید تأکید کرد از جمله مطالعاتی که برای نسل جوان لازم است، مطالعه جنبش علمی آغاز اسلام یعنی از قرن دوم تا قرن پنجم، و تبیین نقش شیعه در پیدایش و گسترش علوم اسلامی است، لذا باید دید در رشته‌های مختلف علوم چه پیشرفت‌هایی نصیب مسلمان‌ها و شیعیان شده است.

البته در مورد پیشرفت علوم اسلام بحث‌های بسیار زیادی توسط دانشمندان داخلی و غربی انجام شده است و بسیاری از اندیشمندان غربی هنوز هم پیشرفت سریع علوم اسلامی را یک معما می‌دانند.

حال آنکه خوب است کسانی که این حقایق را باور ندارند از مراکز علمی تشیع در مناطق مختلف جهان دیدن کنند؛ طلاب و فضلاء و علمای آنها را که در علوم مختلف اسلامی مهارت بسیار دارند از نزدیک ببینند.

به هر حال امیدواریم روزی فرا برسد که محققان با بی نظری کامل مباحث مذکور را مورد دقت و بررسی قرار دهند و جمعیت شیعه امامیه را آن چنان که هستند نه آن چنان که دشمنانشان

می گویند یا از بلندگوهای استعمار به گوش می رسد بشناسند، و به یقین آن روز شاهد برخوردهای تازه‌ای در جهان اسلام با پیروان این مکتب خواهیم بود؛ و دنیای اسلام از تفاهم و انسجام بهتری برخوردار خواهد شد.

از این جهت است که تصمیم گرفتیم تا کنگره نقش شیعه در پیدایش و گسترش علوم اسلام را برگزار کنیم، زیرا حق این مطلب به درستی ادا نشده است و تاکنون خدمات عظیم علمای اهل بیت به علوم اسلامی تجمیع و مشخص نشده است.

بنابراین اعتقاد راسخ داریم برگزاری کنگره نقش شیعه در پیدایش و گسترش علوم اسلامی آثار و برکات زیادی دارد از جمله آنکه در تاریخ ماندگار خواهد شد؛ زیرا در این کنگره یک تلاش گسترده در خصوص علوم اسلام شده است، البته این کنگره تنها به علوم اسلامی نپرداخته است بلکه دیگر علوم را نیز مورد توجه قرار داده است، لذا تمامی رسانه‌ها باید برای بازتاب و رساندن پیام آن به جهان تلاش کنند

واکاوی مبانی فقهی حکم تحریم تنباکو

از منظر معظم له

قرن چهاردهم جولانگاه فقه‌های نامدار و مجتهدان بی شماری است؛ از جمله میرزا محمد حسن شیرازی، معروف به «میرزای شیرازی بزرگ» که برخی از کتب فقهی ایشان عبارتند از: کتابی در طهارت؛ رساله‌ای در رضاع؛ کتابی در فقه،

سید محمد بن محمود معروف به میرزای شیرازی متولد سال ۱۲۳۰ ه. ق و متوفای ۱۳۱۲ یکی از فقه‌های بزرگ شیعه به شمار می‌آید. در سال ۱۲۹۱ ه. ق دولت عثمانی که می‌خواست مرکز روحانیت شیعه در شمال عراق باشد آن عالم بزرگ شیعی را ملزم به سکونت در سامرا کرد و در همین شهر بود که میرزای شیرازی رحمه الله علیه فتوای تحریم استعمال تنباکو را برای ایرانیان هنگامی که دولت، انحصار تنباکو را به شرکت رژی انگلیسی داده بود اعلام کرد، و موجب لغو امتیاز را فراهم ساخت و ضربه سنگینی به برنامه‌های انگلستان زد.



به راستی وسعت و نظم و دقت «فقه شیعه» در فتوای تاریخی میرزای شیرازی رحمه الله علیه بی نظیر است و انسان تا از نزدیک این گونه فتاوی سرنوشت ساز را بررسی نکند به عمق کارکردهای حکم تاریخی آن فقیه بیدار در مقابله با سلطه طلبی اقتصادی انگلیس در آن برهه از تاریخ پی نخواهد برد؛ البته این موفقیت را شیعه در درجه اول مدیون ائمه اهل بیت علیهم السلام می‌باشد که باب اجتهاد را به روی شیعه گشوده و با روایات و احادیث خود انواع

راهنمایی‌ها را نسبت به آنها نمودند. عصر ورود فقه سیاسی شیعه به عرصه‌های اجتماعی هر چند با تشکیل حکومت شیعی در ایران توسط صفویه، عرصه ورود فقه‌های شیعه به مسائل حکومتی و سیاسی اسلام بیشتر گردید؛ ولی در ادامه، با گسستن حاکمان از فقها، بار دیگر عرصه

از سوی دیگر مکتب فکری سکولاریزم، دین، اصول اعتقادی و فقه، اعم از اسلامی و غیره را، در امور اجتماعی سیاسی زندگی دخالتی نمی‌داد و اصولاً این عرصه‌ها را مشمول کلیت حضور و نفوذ دین نمی‌شناخت که در واقع تقلیدی است از آنچه غربی‌ها در برابر ارباب کلیسا داشتند. روشنفکران غربرده، جامعیت فقه و جامعیت تعالیم و احکام اسلامی را زیر سؤال برده و با تفسیرهای غیر صحیح از فقه، تلاش کردند تا آن را مربوط به اعصار گذشته و یا برخی از زوایای زندگی فردی قلمداد کنند.

اما ورود استعمار غرب با دو چهره جدید، عرصه تازه‌ای برای تلاش فقها فراهم کرد؛ این دو چهره که دو عامل مهم برای به صحنه کشاندن فقها بود عبارت است از: تلاش استعمارگران برای تصرف کشورهای اسلامی و تلاش استعمار نو برای سلطه فرهنگی، اقتصادی و سیاسی بر مسلمین به شیوه‌ای تازه و توسط ایادی و وابستگان داخلی.

در عرصه نخست حضور استعمارگران در ایران و عراق، سبب برخورد فقه‌های

شیعه با آنان گردید و همین مسائل راه ورود فقه‌های شیعه و فقه سیاسی شیعه را به عرصه مسائل اجتماعی باز کرد و موجب صدور فتواهای تاریخی و یا ورود به میدان مبارزه با استعمارگران گردید؛ که از این نمونه‌ها می‌توان به فتوای آیه الله میرزا محمد تقی شیرازی (م ۱۳۳۸) به جهاد بر ضد اشغالگری انگلستان و شرکت وی و دیگر فقها در جهاد علیه انگلیسی‌ها اشاره کرد.

در عرصه دوم نیز، می‌توان به فتوای میرزای بزرگ شیرازی (م ۱۳۱۲) در ارتباط با تحریم تنباکو، برای خلع ید انگلیس از ایران اشاره کرد.

در آخرین حلقه این سلسله از فقها، امام خمینی قدس سره قرار دارد که با طرح حکومت اسلامی و نظریه ولایت فقیه، مبارزه‌اش را بر ضد استبداد داخلی و استعمار خارجی آغاز کرد و به سقوط رژیم سلطنتی در ایران و تشکیل حکومت اسلامی گردید.

به هر حال، در مبارزه این سلسله از فقه‌های شیعه با هر دو شیوه استعمارگران و برخورد فرهنگ اسلامی با تمدن غرب، چالش‌های تازه‌ای در عرصه‌های مختلف اجتماعی و حکومتی پیش آمد و مخصوصاً با طرح مسائل جدید و پرسش‌های نوپیدا و القای شبهات از ناحیه روشنفکران وابسته فکری به دانشمندان غربی، در عرصه فقه نیز، نگرشی تازه به مسائل فقهی میان فقها پدید آمد که در نتیجه، در عرصه‌های اقتصاد، سیاست، احوال شخصیه و مانند آن که گاه تحولات جدید بدان دامن می‌زد تلاش تازه و عمیقی صورت گرفت.

فرمان تحریم تنباکو؛ حکم یا فتوا؟

«فتوا» عبارت است از حکم کلی الهی که به نظر فقیه از ادله معتبره استنباط شده باشد، اما «حکم» در برابر فتوا عبارت است از دستور اجرا یا تعیین مصداق یا موضوع، زمان یا مکان برای حکم شرعی و همچنین الزام به فعل یا ترک بر اساس

عناوین ثانویه و مصلحتی خاص در ظرف زمانی یا مکانی خاص.

حکم با فتوا سه فرق دارد: فتوا عبارت است از بیان حکم کلی برای عموم مثل فتوا بر اینکه مواد مخدر برای همه مردم حرام است. لیکن حکم حاکم عبارت است از دستور دادن به انجام و یا ترک کار مشخص مانند تحریم کالاهای اسرائیلی برای مردم بخصوص در این برهه زمانی خاص.

هم‌چنین در فتوای فقهی تطبیق کردن حکم شرعی به مورد آن، و تشخیص موضوع در اختیار مردم است ولی در مورد صدور حکم تطبیق آن، به نظر حاکم است و مخاطبان حکم، در رابطه با تطبیق هیچ گونه دخالتی ندارند مانند حکم حاکم به هلال ماه مبارک رمضان.

از سوی دیگر فتوای مجتهد فقط برای مقلدین وی لازم الاجراست و حجت شرعی به حساب می‌آید و اما حکم و قضاوت حاکم شرعی اختصاص به مقلد ندارد بلکه برای همه مردمی که در قلمرو خطاب قرار می‌گیرند حجت دارد، حتی مجتهد دیگری که اعلم از آن حاکم باشد، پس از صدور حکم با شرایط لازم، باید از آن تبعیت کند. و نقض حکم حاکم شرع جایز نیست.

با این تفاسیر باید اذعان کرد پیشوایان و مراجع دینی اختیاراتی دارند که حدود آن به طور دقیق در فقه اسلامی تعیین شده و با استفاده از این اختیارات در موارد لزوم می‌توانند نیازمندی‌های ویژه یک محیط یا یک زمان را تأمین کنند. حکم معروف تحریم موقتی «تنباکو» و محاصره اقتصادی یک شرکت استعماری خارجی که به وسیله میرزای شیرازی رحمه الله علیه برای قطع نفوذ بیگانگان در سال ۱۳۰۹ هجری قمری صادر شد، از این قبیل است. این بخش را در اسلام «حکم فقیه» می‌نامند.

در اینجا احکام حکومتی با احکام کلی شرعی خلط نشود زیرا احکام کلی همان

قوانین ثابت و مستمری است که در هر عصر و زمان و مکان تا روز قیامت باقی و برقرار است؛ ولی احکام حکومت احکامی است که به خاطر ضرورت‌ها و مانند آن به طور موقت قرار داده می‌شود مانند حکم تحریم تنباکو که در یک روز به خاطر مبارزه با استعمار اقتصادی انگلستان از سوی مرجع بزرگی وضع شد و در روز دیگری که خطر پایان یافت برداشته شد، و این یکی از نشانه‌های تحرک و سازندگی و زنده بودن قوانین اسلام می‌باشد که برای مواقع استثنائی و ضروری چنین اختیاراتی را به حکومت اسلامی و حکام شرعی داده است، لذا به مجرد از بین رفتن آن حالت فوق العاده، آن حکم نیز پایان می‌گیرد، و همانند قوانین اصلی اسلام نیست که جاودان و ابدی باشد.

گفتنی است احکام حکومتی، مقررات خاصی است که حاکم اسلامی برای اجرای احکام اولی یا ثانوی وضع می‌کند که همگی برای برقراری نظم جامعه که وجوب آن از احکام اولیه اسلام است توسط حکومت و زیر نظر حاکم اسلامی وضع می‌شود. احکام حکومتی ممکن است در راستای اجرای احکام اولیه باشد و یا در راستای اجرای احکام ثانویه.

نکته قابل توجه این که اصل اختیار حاکم در وضع احکام حکومتی جزء احکام اولیه است. یعنی خداوند به حاکم اسلامی این حق را داده که برای اجرای احکام الهی، مقرراتی را از طریق تصمیم خود و یا شوراهایی که زیر نظر اوست، وضع نماید. و روشن است تطبیق این فتوا در خصوص استعمال تنباکو در آن برهه از زمان از باب حکم فقیه و اعمال ولایت او بوده است.

قاعده حرمت مقدمه حرام

هر حکمی موضوع خاصی دارد. این موضوع گاه بدون توجه به عوارض آن ملاحظه می‌شود و اقسام و انواع و افرادی دارد و گاه با توجه به عناوینی که

بر آن عارض می گردد، که موجب تغییر حکم شرعی می شود، لحاظ می گردد، مثلاً گوشت هایی که تذکیه شرعی نشده باشد خوردن آن حرام است، این عنوان اولی است، ولی اگر انسان، گرفتار شود و غذایی غیر از این گونه گوشت ها نداشته باشد یا در کشورهایی زندگی می کند که ذبح اسلامی در آن وجود ندارد و سلامت او به خطر می افتد در اینجا به عنوان اضطرار می تواند از این گوشت ها استفاده کند. همان گونه که خداوند در قرآن کریم به آن اشاره فرموده است و این را «عنوان ثانوی» می نامند.

بدین ترتیب قسمی از عناوین ثانویه ناشی از ضرورت هاست، طبعاً محدوده این قسم به اندازه ضرورت هاست و تجاوز از آن محدوده از جهت زمان و مکان و سایر ویژگی ها جایز نیست. به عنوان نمونه جواز اکل ذبیحه غیر اسلامی در زمان ضرورت یا در مکانی که هیچ غذای دیگر یافت نمی شود و حفظ جان متوقف بر آن است استفاده از آن فقط به اندازه نجات از خطر جایز است.

ولی قسم دوم چنین نیست و ممکن است سال ها بلکه قرن ها چنان حکمی پایدار بماند، مانند جواز تشریح در زمان فعلی و جواز ایجاد بزرگراه ها و خیابان ها و مراعات قوانین عبور و مرور و مانند آن.

در قسم اول، حدود موضوع باید کاملاً مشخص و معین باشد. البته این بر عهده فقیه نیست بلکه فتوای فقیه روی یک موضوع کلی است که مقلد باید در خارج مصادیق آن را پیدا کند.

اما گاه مجتهد که مقام ولایت امر را دارد متصدی تطبیق حکم اضطراری بر موضوع آن می شود و حکم خاصی صادر می کند، ولی نه از آن جهت که مفتی است بلکه از آن جهت که ولی امر است. همان گونه که در حکم معروف میرزای شیرازی بزرگ در مورد استعمال تنباکو رخ داد که آن را تحریم کرده و در حکم

مباربه با امام زمان علیه السلام دانست، چرا که ریشه این حکم در حقیقت این بود که «هر چیزی که سبب ضعف مسلمین و تقویت دشمنان اسلام گردد از باب مقدمه حرام یا اعانت بر اثم حرام است».

لذا «مقدمه حرام» از جمله اقسام عناوین ثانویه است و استعمال تنباکو در فتوای معروف میرزای شیرازی از باب مقدمه حرام، تحریم شد. زیرا گچه شرب توتون ذاتاً مباح است (هرچند ما در آن شبهه داریم) ولی گاه این کار مقدمه ی حرام می شود؛ مثلاً در زمان میرزای شیرازی رحمه الله علیه شرب توتون موجب تقویت ظالمین می شود در نتیجه ایشان فتوا به حرمت تنباکو داد. زیرا خرید و فروش آن مقدمه ی حرام است که همان تقویت کفار بوده است. (البته ما و مشهور مقدمه ی حرام را حرام می دانیم).

نباید فراموش نمود که ضرورت ها امور استثنایی هستند که دوام و بقایی ندارند و در برهه خاصی از زمان مورد نیاز قرار می گیرند، البته تمام احکام ثانویه بر محور موضوعاتش دور می زند، و هر زمان موضوع آن منتفی شود حکم نیز منتفی می گردد و موضوع ضرورت و اضطرار یک امر عارضی است که معمولاً پس از گذشتن مدتی از بین می رود.

مثلاً، حکومت اسلامی درباره مناسبات خود با اجانب نمی تواند برای ابد نظر واحدی اتخاذ کند؛ گاهی شرایط ایجاب می کند که از در دوستی وارد گردد و مناسبات دوستانه ای برقرار سازد و روابط تجاری وسیعی به وجود آورد و گاهی شرایط ایجاب می کند که شدت عمل به خرج داده و روابط خود را قطع کند و روابط تجاری را تا مدتی تحریم یا محدود نماید و موضوع معروف تحریم تنباکو به وسیله میرزای شیرازی رحمه الله علیه در برابر یک دولت انحصار طلب استعماری، از مهمترین مواردی است که در تاریخ معاصر رخ داده است.

قاعدۀ فقهی نفی سلطه کافر بر مسلمان

گفتنی است ولی امر هر جا که پا می گذارد و بر اساس «تشخیص مصلحت اَهم» حکمی صادر می کند می خواهد به یک حکم ثانوی مقدم بر حکم اولی عمل نماید. لذا عقل و شرع به حاکم اسلامی اجازه می دهد که از عناوین ثانویه مانند قاعده اَهم و مهم برای رفع مشکلات فردی و اجتماعی و شکستن بن بستها از آن استفاده کند. بنابراین آنچه بر عهده ولی امر است تشخیص و تعیین مصداق برای عناوین اولیه (اعم از موارد احکام الزامی و غیر الزامی) و تشخیص عناوین ثانویه و عروض و عدم عروض آن بر موضوعات است.

حال وقتی بر اساس روایت نبوی «الاسلام یعلو ولا یعلی علیه؛ اسلام برتر است و چیزی فراتر از آن نیست». برتری سیاسی امت اسلامی یک اصل خدشه ناپذیر می شود و فقهای اسلام با استدلال به این روایت حتی به برتری و ارتفاع خانه یک کافر ذمی بر خانه مسلمان رضا نمی دهند؛ و یا مطابق آیه «وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ؛ هر نیرویی در قدرت دارید، برای مقابله با آنها، آماده سازید!» (همچنین) اسبهای ورزیده (برای میدان نبرد)، تا به وسیله آن، دشمن خدا و دشمن خویش را بترسانید! مسلمین مأمورند که هرگونه نیرویی را که در توانشان می باشد فراهم سازند تا به جایگاهی از اقتدار و استواری برسند که دشمنان را نسبت به تعرض به مسلمین مرعوب سازند، هم چنین بر اساس آیه «وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلاً» خدای سبحان به هیچ گونه استیلا و تسلطی از جانب کفار بر مؤمنان رضا نمی دهد.

لذا ولایت ولی امر مسلمین ناظر بر ولایت بر تشخیص عناوین ثانویه و در رأس آن «تقدیم اَهم بر مهم» است و در

راستای صدور احکامی در راستای اجرای احکام اولی و ثانوی است؛ از این رو وقتی فقهی چون میرزای شیرازی اباحه شرب تنباکو را به حرمت شرب آن تبدیل می کند نشان می دهد که چون حکم اباحه را با حکم «وجوب حفظ کیان اسلام و مسلمین» و یا «وجوب حفظ عزت اسلام و مسلمین» و یا «وجوب منع از استیلا کفار»، متزاحم دیدند در راستای عمل به این عناوین، فتوای حرمت شرب تنباکو را صادر کردند.

قاعدۀ اَهم و مهم

یکی از عناوین ثانویه عنوان اَهم و مهم است، ممکن است در زمان یا مکانی حکمی وجود داشته باشد؛ ولی با گذشت آن زمان یا تغییر آن مکان، عنوانی بر آن عارض شود که سبب تغییر حکم گردد. لذا آنچه مربوط به تعارض اَهم و مهم است؛ یعنی هرگاه دو مصلحت که مورد توجه و قبول فقه اسلام است، در مقابل یکدیگر قرار گیرند، باید مصلحت اَهم را ترجیح داد و مهم را فدای آن کرد.

مثلاً گاه حفظ اموال مردم و تصرف نکردن در مال بدون اذن صاحبش با مسأله احتیاج مبرم به کشیدن خیابان در شهر و بیابان در تضاد واقع شود از یک سو حفظ نظم جامعه اسلامی واجب است، و آن بدون کشیدن جاده های ضروری، غیرممکن است و از سوی دیگر حفظ اموال مردم نیز لازم است؛ در این گونه موارد باید آنچه مهم تر است مقدم داشته شود، و اجازه کشیدن این گونه جاده ها داده شود؛ البته در این گونه موارد هر گونه ضرر و زیانی که به مالکان اراضی می رسد باید جبران گردد.

حال در ماجرای معروف «تحریم تنباکو» که به وسیله فقیه بزرگ اسلامی، میرزای شیرازی انجام گرفت ملاحظه می کنیم که در شرایط عادی استفاده از تنباکو به نظر این فقیه بزرگوار مجاز بود؛ ولی هنگامی که انحصار آن به دست یک شرکت انگلیسی می افتد و آن را مقدمه

ای برای سلطه اقتصادی بر یک کشور اسلامی قرار می دهد، مجاز بودن تحت الشعاع وجوب حفظ استقلال اقتصادی کشورهای اسلامی قرار می گیرد و حکم آن مبدل به تحریم می شود. این زمان می گذرد و بر اثر استقبال عظیم مردم از حکم آن فقیه، شرکت انگلیسی و حکومت وقت مجبور می شوند آن را منحل سازند و در شرایط جدید، همان فقیه حکم به اباحه و جواز می دهد، در واقع عناوین اَهم که با تغییر زمان یا مکان به وجود می آید عناوین مهم را کنار می زند و حکم را به خود اختصاص می دهد.

همچنین در شرایط فعلی که آمریکا با تمام قدرت به حمایت از اسرائیل و ضربه زدن به کشورهای اسلامی برخاسته، بسیاری از فقهای اسلامی حکم به تحریم خرید و فروش مصنوعات آمریکایی داده اند، زیرا هدف مهمتری، عنوان اولی جواز را تحت الشعاع قرار داده است و اگر روزی اوضاع برگردد ممکن است این حکم نیز به تغییر شرایط، تغییر کند.

سخن آخر: ارتباط معنوی با امام زمان (عج)؛ راز همراهی مردم با حکم تحریم تنباکو

در خاتمه باید یادآور شد اگر آیه الله العظمی شیرازی رحمه الله علیه با تحریم تنباکو استعمار انگلیس را در هم شکست و مردم نیز به خوبی با آن همراهی کردند، به واسطه ارتباط معنوی با امام زمان (عج) بود که آن غوغا را ایجاد کرد؛ زیرا هدایت های تکوینی آن حضرت سبب پیدا کردن مسیر در زندگی می شود.

جوانان عزیز نیز می توانند این را تجربه کنند که اگر دلشان را به سوی امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف سوق دهند و قطب نمای وجودشان آماده باشد، احساس جاذبه های معنوی و روحانی را به ویژه در مشکلات حس خواهند کرد و این همان چیزی است که ما از آن به عنوان جاذبه تکوینی و معنوی یاد

می کنیم.

از سوی دیگر باید تأکید کرد گاه یک یا چند قطره مرکب عالم جمله ای بر روی کاغذی شده و دست استعماری را کوتاه می کند، و او را به عقب نشینی وامی دارد، چنانکه فتوای معروف مرحوم شیرازی در رابطه با تحریم تنباکو چنین کرد، با اینکه شاید بیش از چند کلمه نبود، لیکن چنان آثاری بر جای گذاشت که شاید خون شهدا به تنهایی نمی کرد، کار شهید بارزش است ولی کار عالم بارزتر.

گمان تناقض در قرآن

حجت الاسلام حسین الادری

مقدمه

مدتی است که در برخی از سایت های معلوم الحال اینترنتی، مطلبی به عنوان «شصت مورد از دشواری ها و تناقضات قرآن» به چشم می خورد. عده ای نیز - به شکل سازمان یافته - این مطلب را به طور انبوه به ایمیل کاربران ایرانی ارسال می کنند. شبکه های ماهواره ای خاصی نیز در جهت تضعیف ایمان و باور مسلمانان، به شبهه پراکنی در این باره مشغولند. و هر ساله، با فرا رسیدن ماه مبارک رمضان که بهار قرآن است، موج جدیدی برای نشر این اکاذیب و توهمات ایجاد می شود.

آنها شبهاتی را نشر می دهند که بارها، توسط علما و قرآن پژوهان مورد بررسی قرار گرفته اند. برخی از این شبهات بسیار سطحی و نشان از کم اطلاعی طراحان آن نسبت به قرآن و علوم قرآنی می باشد. برخی دیگر نیز تهمت های ناروایی بیش نیست که قرآن از آن پیراسته است. غالب این شبهات نیز ترجمه ایست از سایت های عرب زبان، و متعلق به برخی از گروه های مسیحی تندرو. منشا این شبهات افکار مستشرقانی است که می خواهند قرآن را تا حد کتب تحریف شده خود (کتب یهود و مسیحیت) پایین آورند.

ما در این نوشتار به بررسی توهمات می پردازیم که عده ای تصور می کنند با نشر آنها می توانند، چیزی از وحیانی بودن، قداست و حقایقیت «قرآن» بکاهند.



چکیده

مدتی است که در برخی از سایت های معلوم الحال اینترنتی، مطلبی به عنوان «شصت مورد از دشواری ها و تناقضات قرآن» به چشم می خورد. عده ای نیز - به شکل سازمان یافته - این مطلب را به طور انبوه به ایمیل کاربران ایرانی ارسال می کنند. شبکه های ماهواره ای خاصی نیز در جهت تضعیف ایمان و باور مسلمانان، به شبهه پراکنی در این باره مشغولند. مادر این نوشتار به بررسی توهمات می پردازیم که عده ای تصور می کنند با نشر آنها می توانند، چیزی از وحیانی بودن، قداست و حقایقیت «قرآن» بکاهند.

عدم تناقض و اختلاف در قرآن

خداوند در سوره شوری به پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله) می گوید: (ما قرآنی فصیح و گویا را بر تو وحی کردیم)؛ «أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ قُرْآنًا عَرَبِيًّا» در سوره نجم نیز گفته است که آنچه پیامبر به مردم می گوید مطابق وحی الهی است، نه از روی هوا و هوس، «وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ، إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ» به عبارتی، پیامبر اسلام(صلی الله علیه وآله) تنها مأمور ابلاغ فرمان الهی بوده و حق تصرف در آن را نداشته است. ایشان نه حق تصرف در آیات الهی را داشته است و نه می توانسته قصد چنین کاری کند. خداوند در سوره حاقه با لحن تهدید آمیزی در مورد پیامبر اسلام(صلی الله علیه وآله) می گوید: «وَلَوْ تَقَوَّلَ عَلَيْنَا بَعْضَ الْأَقَاوِيلِ، لَأَخَذْنَا مِنْهُ بِالْيَمِينِ، ثُمَّ لَقَطَعْنَا مِنْهُ الْوَتِينَ»؛ (و اگر برخی سخنان را به ما - به دروغ - نسبت می داد، حتماً با قدرت او را گرفتار می ساختیم، سپس رگ قلبش را مسلماً قطع می کردیم).

از این آیات آشکار می گردد که قرآن وحی الهی است و پیامبر اسلام(صلی الله علیه وآله) نقشی جز ابلاغ نداشته است. همین مطلب سبب شده تا در قرآن هیچ گونه اختلاف و تناقضی راه نیابد، و کتابی باشد عاری از هرگونه باطل و کجی. خداوند خود به این ویژگی قرآن در سوره زمر اشاره کرده است و می گوید: این کتاب (قرآنی) است فصیح و خالی از هرگونه کجی و نادرستی: «قُرْآنًا عَرَبِيًّا غَيْرَ ذِي عِوَجٍ» و (هیچ گونه باطلی، نه از پیش رو و نه از پشت سر، به سراغ آن نمی آید): «لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ لَا مِنْ خَلْفِهِ»

این در حالی است که اگر قرآن توسط بشر آورده می شد، عاری از اختلاف و تناقض نبود. چون انسان ها در طول زندگی در حال تکامل فکری هستند

و افکارشان در معرض تغییر و تبدیل است. مگر امکان دارد افکار شخصی در طول بیش از ۲۰ سال دچار تغییر و تحول نگردد. و سخنان او در طی این سالها عاری از اشتباه و تناقض باشد.

بنابراین ما هنگامی که در قرآن تدبیر می کنیم و آیات آن را عاری از اختلاف و تناقض می یابیم. همین نشان از اینست که قرآن وحی الهی می باشد. خداوند به این استدلال در سوره نساء اشاره کرده است و می فرماید: (آیا در (معانی) قرآن نمی اندیشید؟ اگر از جانب غیر خدا بود، قطعاً در آن اختلاف بسیاری می یافتند): «أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ وَ لَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا»

دو نکته در این آیه نهفته است: ۱. اختلاف و تناقضی در قرآن کریم یافت نمی شود. ۲. قرآن کریم، وحی الهی است.

در احادیث معصومین(علیهم السلام) نیز به عدم اختلاف و باطل و کجی در قرآن اشاره شده است:

۱- امیر المومنین(علیه السلام) فرمود: «علیکم بکتاب الله! فإنه الحبل المتین... لا یعوجّ فیقام، و لا یزیغ فیستعتب»؛ (بر شما باد به کتاب خدا، که آن ریسمان محکم است... کج نمی شود تا آن را راست کنند، و از حق انحراف حاصل نمی کند تا از آن بخواهند که به حق باز گردد).

۲- امام سجّاد(علیه السلام) می فرماید: «...و میزان قسط لا یحیف عن الحق لسانه، و نور هدی لا یطفأ عن الشاهدین برهانه»؛ (- قرآن - ترازوی درستی است که زبانه اش از حق منحرف نمی شود، و نور هدایتی است که فروغ آن از چشم نگرندگان محو نمی گردد).

۳- امام صادق(علیه السلام) فرمود: «هو قول الله و تنزیله، و هو الکتاب العزیز الذی لا یأتیه الباطل من بین

یَدَیْهِ وَ لَا مِنْ خَلْفِهِ، تنزیل من حکیم حمید»؛ (قرآن گفته خدا و فرستاده او است، و کتاب عزیزی است که باطل از هیچ طرف به آن راه ندارد؛ نازل شده ای است از سوی خدای حکیم حمید).

بنابراین، این کتاب شک و شبهه ای در آن نیست و راهنمای پرهیزگاران است. «ذَلِكِ الْكِتَابِ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِلْمُتَّقِينَ»

پیشینه توهم تناقض در قرآن در عصر معصومان (علیهم السلام)

از آنجا که هر پیامبری برای اثبات نبوت خویش معجزه ای ارائه می کند، پیامبر اسلام(صلی الله علیه وآله) نیز قرآن را به عنوان معجزه ای الهی ارائه کرد. معجزه ای که بر دلها اثر می گذاشت و اثر آن بر سران مشرکین مخفی نبود. از همان زمان بود که مخالفان ایشان سعی در مخفی کردن حقیقت و ابطال اثر آیات قرآن در قلوب مردم داشتند. اما به سبب ناتوانی آنها و اقبال مردم به شنیدن آیات قرآن، سران مشرکین چاره ای ندیدند تا شنیدن قرآن را تحریم کرده و مردم و مسافران مکه را از شنیدن آن منع کنند.

در این راستا، بخاطر ایجاد هراس و دور کردن مردم از پیامبر(صلی الله علیه وآله)، به ایشان اتهاماتی زدند. آنها حضرت را مجنون، کاهن، شاعر، کاذب و افتراگو می خواندند. علاوه بر این، قرآن را اسطوره و افسانه می نامیدند.

در عصر امامان(علیهم السلام) نیز، در پی گسترش و ترویج معارف قرآن، روند تهمت و دروغ نسبت به آن و تردید در وحیانی بودنش ادامه یافت. حتی باعث بروز شبهاتی در دل برخی از افراد گشت. پاسخ ائمه(علیهم السلام) و یارانشان به سوالاتی در مورد تناقضات قرآن، بیانگر مطرح بودن این موضوع در آن دوران است که به نمونه

هایی اشاره می کنیم:

۱- در کتاب التوحید شیخ صدوق در باب «الرد علی الثنویة و الزنادقة» نقل شده است که مردی محضر امیر المومنین(علیه السلام) آمد و عرض کرد: «إِنِّي قَدْ شَكَّكَتُ فِي كِتَابِ اللَّهِ الْمُنَزَّلِ: من در کتاب الهی به شک افتاده ام». وقتی حضرت از علت آن پرسید، گفت: «لَأَنِّي وَجَدْتُ الْكِتَابَ يُكَذِّبُ بَعْضُهُ بَعْضًا فَكَيْفَ لَا أَشُكُّ فِيهِ: چون برخی آیات یکدیگر را تکذیب می کنند، پس چگونه در آن شک نکنم». حضرت فرمود: «إِنَّ كِتَابَ اللَّهِ لَيُصَدِّقُ بَعْضُهُ بَعْضًا وَلَا يَكْذِبُ بَعْضُهُ بَعْضًا وَ لَكِنَّكَ لَمْ تُرْزَقْ عَقْلاً تَنْتَفِعْ بِهِ؛ فَهَاتِ مَا شَكَّكَتَ فِيهِ مِنْ كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ: آیات قرآن یکدیگر را تصدیق می کنند؛ نه تکذیب! ولی عقل تو به اندازه ای نیست که بتوانی از آن بهره مند شوی. پس آنچه را که در آن شک کرده ای از کتاب خدای عزوجل بیاور. موارد شک خودت را بگو. (تا پاسخ گویم)، وی آیات زیادی را بیان کرد و شبهات را برشمرد و امام(علیه السلام) پاسخ لازم را داد. در این حدیث شبهات و آیات زیادی که موهم تناقض اند بیان شده اند.

۲- مردی خدمت امیرمؤمنان(علیه السلام) آمد و گفت: «لَوْ لَا مَا فِي الْقُرْآنِ مِنَ الْإِخْتِلَافِ وَ التَّنَاقُضِ لَدَخَلْتُ فِي دِينِكُمْ: اگر در قرآن شما اختلاف و تناقض نبود، هر آینه من داخل در دین شما می شدم». حضرت فرمود: آن موارد را بگو. همه را گفت و امام(علیه السلام) به آن ها پاسخ داد. وقتی شبهاتش رفع گردید، اسلام را پذیرفت. این حدیث از جامع ترین احادیثی است که بسیاری از شبهات و آیات موهم تناقض را به همراه پاسخ در خود جای داده و مرحوم طبرسی آن را در کتاب «الإحتجاج علی أهل اللجاج» نقل کرده است.

۳- از اصبع بن نباته نیز نقل شده است که امیر المومنین(علیه السلام) بر منبر کوفه پس از حمد و ثنای الهی فرمود: ای مردم، از من پرسید زیرا در اطراف و جوانب من علم بسیار است... شخصی گفت: «يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَجَدْتُ كِتَابَ اللَّهِ يَنْقُضُ بَعْضُهُ بَعْضًا: ای امیر المؤمنین، من بعضی آیات قرآن را ناقض هم یافته ام». امام(علیه السلام) فرمود: «كِتَابُ اللَّهِ يُصَدِّقُ بَعْضُهُ بَعْضًا وَ لَا يَنْقُضُ بَعْضُهُ بَعْضًا: آیات کتاب خدا همه اش تصدیق کننده هم است، نه ناقض و ردکننده هم!». هر چه به خاطر می آید بپرس! گفت: ای امیر المؤمنین، در آیه ای فرماید: «بَرَبِّ الْمَشَارِقِ وَ الْمَغَارِبِ»، و در دیگری فرموده: «رَبِّ الْمَشْرِقَيْنِ وَ رَبِّ الْمَغْرِبَيْنِ» و در جای دیگر فرموده: «قَالَ رَبُّ الْمَشْرِقِ وَ الْمَغْرِبِ؟!»: فرمود: مادرت در عزایت باد! ای ابن کواء، این مشرق است، این هم مغرب، و اما آیه «رَبِّ الْمَشْرِقَيْنِ وَ رَبِّ الْمَغْرِبَيْنِ» به تحقیق که مشرق زمستان بر حدی و مشرق تابستان نیز بر حدی است، آیا این را از دوری و نزدیکی شمس در نمی یابی؟ و اما آیه: «بَرَبِّ الْمَشَارِقِ وَ الْمَغَارِبِ» آن سیصد و شصت برج دارد، هر روز در برجی حاضر و از برجی دیگر غایب می شود، و فقط در سال دیگر در همان روز به همان برج باز می گردد.

۴- شخصی به ابن عباس گفت: در قرآن مواردی هستند که با یکدیگر اختلاف دارند. ابن عباس از او پرسید: آیا در قرآن تردید داری؟ گفت: نه. سپس موارد اختلاف را شمرد و ابن عباس پاسخ داد. یکی از سوالات آن شخص مربوط به آیاتی بود که مقدار روز قیامت را بیان کرده اند.

۵- نقل شده است که زندقی به خدمت امام صادق(علیه السلام) آمد و از واژگان «عرش» و «کرسی» در آیات «الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى» و «وَسِعَ كُرْسِيُّهُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضَ» سوال کرد

و پاسخ مناسبی از امام صادق(علیه السلام) دریافت نمود.

۶- ابن اسحاق کندی، فیلسوفی عراقی بود که در نیمه قرن سوم هجری و همزمان با عصر امام حسن عسکری(علیه السلام) می زیست. او به توهم تناقض و اختلاف در آیات قرآن، مشغول جمع آوری آیاتی شد. وی آن ها را به صورت رساله تدوین کرد. چون امام حسن عسکری(علیه السلام) توسط یکی از شاگردان او از این مطلب آگاه شد، فرمود: آیا نمی توانید استادتان را از این کار منصرف کنید. در ادامه حضرت به یکی از شاگردان ابن اسحاق کندی فرمود: «برو و از استادت بپرس: آیا امکان دارد روزی خداوند بگوید که من از آیات قرآن، هدفی غیر از آنچه تو فهمیدی داشتم؟ چنانچه پذیرفت، بگو: پس چگونه مدعی تناقض بین آیات قرآن هستی؟». شاگرد در خدمت استاد، همین مطالب را بازگو کرد. او که از این استدلال شگفت زده شده بود، آتشی افروخت و دست نوشته هایش را در آن افکند.

اینها همه نمونه هایی هستند که از مطرح بودن بحث «تناقض در قرآن» در عصر معصومان پرده بر می دارند. این شبهات نیز معمولاً از سوی زنادقه مطرح می شده اند و پس از آن، برخی از مسلمانان بخاطر عدم آگاهی از پاسخ آنها، این شبهات را در نزد ائمه(علیهم السلام) بازگو می کردند و جواب مناسبی دریافت می نمودند.

در مطالعات و آثار مستشرقان

امروزه سرمنشاء بسیاری از شبهات قرآنی به خصوص در بحث تناقضات، آثار و افکار مستشرقان است. گرچه بسیاری از مستشرقان، در پژوهشهای قرآنی، هدفی جز مبارزه با آن را نداشته اند، اما بسیاری از آنها پس از مطالعات و پژوهشهای عمیق به متعالی بودن آموزه ها و آیات قرآن اعتراف کرده اند.

گروهی از دانشمندان و قرآن پژوهان غیر مسلمان، مانند: ایزوتسوی ژاپنی، توماس کارلایل اسکاتلندی، و جرجی زیدان مسیحی به این نتیجه رسیده اند که معارف قرآن آن قدر عالی و منطبق با آموزه های الهی است که قطعاً یک نوع پیوند با خدا دارد و به گونه ای مورد عنایت خداوند بوده است، و به همین خاطر سبب نجات مردم جزیره العرب و سعادت میلیارد ها انسان مسلمان در طول تاریخ شده است. با اینحال، آن ها نزول وحی خداوند بر حضرت محمد(صلی الله علیه و آله) و وحی بودن آیات قرآن را نپذیرفته اند، از این رو قرآن را کتاب آسمانی و اسلام را آخرین دین الهی ندانسته و به آن نگروده اند. اما بعضی از شرق شناسان غربی مانند پروفیسور هانری کربن فرانسوی، دکتر موریس بوکای فرانسوی، جان دیوان پورت انگلیسی و شهید دکتر ادوارد ایتلی ایتالیایی، منشاء قرآن کریم را وحی آشکار الهی دانسته اند و معتقدند قرآن توسط جبرئیل امین بر حضرت محمد(صلی الله علیه و آله) نازل شد. این گروه بعد از بررسی های علمی فراوان وقتی به این حقیقت که مصدر قرآن وحیانی است، دست یافته اند، از دین سابق خود دست کشیده و دین اسلام را پذیرفته و مقالات علمی ارزنده ای در این زمینه تألیف کرده اند. اسامی حدود دویست نفر از آن ها در کتاب مستقلی جمع آوری و منتشر شده است.

مرحوم حسین عبداللّهی خوروش نیز، زحمت زیادی را به شناسائی مستشرقان و دانشمندان غیر مسلمانی اختصاص داده است که تحقیقاتی را درباره اسلام و قرآن انجام داده بودند و حقایق آن برای آن ها ثابت شده بود. ایشان توانست حدود دو هزار اسم را استخراج کند که در دو جلد منتشر شده است.

در هر صورت، برخی از مستشرقان

با توجه به مطالعاتی که در زمینه اشکالات و تناقضات قرآنی داشته اند، متونی بجای گذاشته اند که در مقاله «مبانی نظری مستشرقان در مورد تناقضات قرآن» نام این اشخاص ذکر شده است و عبارتند از:

۱- گلدزیهر. (مذاهب التفسیر الاسلامی و العقیده و الشریعة فی الاسلام)

۲- یوسف درّه حدّاد. (دروس القرآنیة، القرآن و الکتاب، اطوار الدعوة القرآنیة)

۳- جرجس سال. (مقاله فی الاسلام، که در جزء سوم با عنوان «اسرار عن القرآن» به اشکالات تناقضات قرآن پرداخته است).

۴- ونسینک: «دائرة المعارف الاسلامی» ضمن واژه «خطیة» و «رسول»؛ بول: در مقاله «صالح»؛ ماکدونالد در مدخل «جن» نیز بعضی از اشکالات تناقضات قرآن را مطرح کرده اند.

۵- لوسیان کلیموفتش: المسلمون تحت الحکم الشیوعی.

آثار علمی علما در جهت روشنگری دانشمندان اسلامی در جهت پاسخگویی به شبهات مطرح شده از سوی مغرضان و برخی از مستشرقان، به تدوین و تألیف آثار گرانمایی پرداخته اند. حضرت آیت الله محمد هادی معرفت در کتاب «شبهات و ردود» از برخی از این دانشمندان نام برده اند. مهم ترین اشخاصی که در زمینه شبهات و پاسخ به تناقضات قرآنی زحمت کشیده اند عبارتند از:

- ابی علی محمد بن مستنیر بصری(متوفی: ۲۰۶ هـ . ق)، ادیب و از یاران امام صادق(علیه السلام) بوده است. او کتابی در مورد شبهات قرآنی، به ترتیب سوره ها به نام «الرد علی الملحدین فی تشابه القرآن» تألیف کرده است.

- ابن قتیبه دینوری(متوفی: ۲۷۲ هـ . ق) نیز کتاب «تأویل مشکل القرآن»

را درباره رد شبهات قرآنی نگاشته است. این کتاب توسط محمد حسن بحری بیناباج ترجمه شده که بنیاد پژوهشهای اسلامی در مشهد مقدس آن را به چاپ رسانده است.

- سید شریف رضی(متوفی: ۴۰۶) نیز از اشخاصی است که در این موضوع تألیفی داشته است. اثر گرانسنگ ایشان «حقایق التأویل فی مشابه التنزیل» نام دارد.

- قاضی عبد الجبار معتزلی(ت: ۴۱۵ هـ . ق) نیز کتاب «تنزیه القرآن عن المطاعن» را نگاشته است.

- محمد الفاتح مرزوق نیز در این موضوع کتابی با عنوان «دفاع الاسلام ضد مطاعن التبشیر» دارد.

- قطب راوندی(ت: ۵۷۳ هـ . ق) در کتاب «الخراج و الجرائح» فصلی را به رد شبهات اختصاص داده است.

- ابن شهر آشوب مازندرانی(ت: ۶۶۶ هـ . ق) نیز رساله ای در پاسخ به ۱۲۰۰ شبهه پیرامون قرآن نوشته است.

- همچنین جلال الدین سیوطی در کتاب «الاتقان فی علوم القرآن» در باب چهل و هشتم به مساله تناقض پرداخته است. کتاب او با ترجمه سید مهدی حائری قزوینی، توسط مؤسسه انتشاراتی امیرکبیر در تهران به چاپ رسیده است.

- علامه محمد باقر مجلسی نیز در بحار الانوار(ج ۸۹، ص ۱۴۱ و ج ۹۰، ص ۹۸ تا ۱۴۲) بحث مبسوطی درباره شبهات قرآنی دارد.

- شیخ جلیل یاسینف نیز کتاب «اضواء علی متشابهات القرآن» را نگاشته است. - احمد عمران نیز «القرآن و المسیحیة فی المیزان» را در پاسخ به اشکالات اسلام شناس و قرآن شناس مسیحی لبنانی یوسف حداد مؤلف کتاب «القرآن و المسیحیة» نگاشته است.

- آیت الله محمد هادی معرفت نیز در کتاب «شبهات و ردود حول القرآن الکریم» بسیاری از شبهات قرآنی را بررسی کرده است. ایشان در مورد تناقضات قرآنی نیز بحث کاملی را ارائه کرده اند.

- آیت الله العظمی سید ابوالقاسم خویی نیز در جلد اول کتاب «البیان فی تفسیر القرآن»، از عدم تناقض در قرآن سخن گفته اند.

- محمد بن ابی بکر رازی نیز در رساله ای به بیش از ۱۲۰۰ پرسش درباره شبهات قرآنی پاسخ داده است.

- استاد خلیل یاسین کتابی به نام «أضواء علی متشابهات القرآن» نگاشته که در آن به ۱۶۰۰ پرسش پاسخ داده است.

- آیت الله جعفر سبحانی، تألیفی شیوا درباره آیات مشکله نگاشته است.

- بسیاری از مفسران از جمله آیت الله مکارم شیرازی و علامه طباطبایی در ذیل آیه ۸۲ سوره نساء به عدم اختلاف و تناقض در قرآن پرداخته اند.

- سید علیرضا صدر حسینی نیز در کتابی با عنوان «نقدی بر کتاب تولدی دیگر» به بررسی شبهات مطرح شده در مورد ادیان الهی و قرآن که در کتاب «تولدی دیگر» مطرح شده، پرداخته است.

هدف از طرح تناقض در قرآن

ما مسلمانان معتقدیم که آئین اسلام، برترین و کامل ترین آئین الهی است. پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله) نیز خاتم الانبیاء است و آخرین کتاب آسمانی را به عنوان معجزه الهی برای هدایت بشر آورده است. یکی از عواملی که سبب برتری دین مبین اسلام بر سایر ادیان شده است، سالم ماندن قرآن از تحریف و دستبرد بشر است. کتابی که هیچ بشری حتی شخص پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله) در

معارف آن اعمال سلیقه نکرده است و همین امر، سبب شده تا این کتاب آسمانی از وجود اختلاف، تناقض، کجی و اباطیل در امان بماند.

باید توجه داشت که مغرضان و کسانی هستند که می خواهند برتری اسلام و قرآن را انکار کنند. یکی از ترفندهای آنان برای رسیدن به این هدف، ایجاد تشکیک در اعجاز قرآن است.

آنها ادعای وجود اختلاف و تناقض در قرآن را، برای رسیدن به همین هدف - یعنی انکار اعجاز قرآن - مطرح می کنند. علاوه براین، در جهت انکار اعجاز قرآن، شبهات دیگری - مثل: نبوغ پیامبر (صلی الله علیه وآله)، اخذ قرآن از کتب یهود و مسیحیت، تأثیرپذیری قرآن از فرهنگ زمانه و محیط اطراف، و مساله تجربه دینی - را نیز مطرح کرده اند که قرآن پژوهان به بررسی، نقد و رد آنها پرداخته اند.

علل و ریشه های پندار تناقض

آنچه از مسلمات محسوب می شود اینست که وجود هرگونه اختلاف و تناقض در آیات قرآن کریم توهمی بیش نیست. هر چند در نگاه ابتدایی که همراه با سطحی نگری و ظاهر بینی است؛ گویا ظواهر برخی از آیات با یکدیگر اختلاف دارند اما این نوع اختلاف که سر منشاء آن وجود آیات «عام و خاص»، «ناسخ و منسوخ» و آیات «محکم و متشابه» است، به سلامت قرآن خدشه ای وارد نمی کند. لذا باید توجه داشت که یکی از عوامل پندار اختلاف و تناقض در قرآن، عدم آشنایی افراد با مفاهیم و علوم قرآنی است. البته اسباب و عوامل دیگری نیز وجود دارند که پژوهشگران قرآنی به آن اشاره کرده اند.

آیت الله محمد هادی معرفت و جلال الدین سیوطی به نقل از کتاب «البرهان فی علوم القرآن» زرکشی، اسباب و موجبات پندار تناقض را پنج

مورد ذکر کرده اند. پژوهشگر ارجمند حسین طوسی نیز در پژوهشی تحت عنوان «بررسی شبهات تناقض در قرآن» از جهتی دیگر به بیان این مساله پرداخته، و به سه عامل دیگر اشاره کرده است.

بنابراین، موجبات گمان اختلاف آیات قرآن با یکدیگر، یا به عبارتی عوامل پندار اختلاف و تناقض در قرآن عبارتند از:

۱. بیان حالت های مختلف و تحولات یک موضوع، مثل آیاتی که مراحل خلقت انسان را بیان می کنند.

۲. اختلاف دو یا چند آیه در موضوع، مثل آیات سوال و عدم آن در قیامت.

۳. تفاوت دو آیه در جهت فعل: مثل آنچه در آیه «فَلَمَّ تَقْتُلُوهُمْ وَ لَكِنَّ اللَّهَ قَتَلَهُمْ وَ مَا رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ وَ لَكِنَّ اللَّهَ رَمَى» آمده است.

۴. اختلاف در حقیقت و مجاز: مثل آنچه در آیه «وَ تَرَى النَّاسَ سُكَارَى وَ مَا هُمْ بِسُكَارَى» می باشد.

۵. اختلاف به دو اعتبار.

۶. عدم آگاهی به قانون حکیمانه متشابهات و محکمت.

۷. موانع، حجاب و آفات شناخت.

۸. عدم آگاهی به قوانین علم منطق.

بررسی مساله تناقض برخی از آیات با یکدیگر

شبهه: تنها، خدا خالق است یا ... ؟

در دو آیه از قرآن آمده است که خداوند «احسن الخالقین» می باشد. این سخن بر این مطلب دلالت دارد که خلق کنندگان دیگری وجود دارند که خداوند در بین آنها بهترین و برترین است. این در حالی است که در آیه ۶۲ سوره زمر آمده است که (خداوند آفریدگار همه چیز است): «الله خالق کل شیء». آیا بین این آیات تناقض نیست؟

پاسخ: لازم است در ابتدا با معنا و کاربرد «خلق» آشنا شویم. «خلق» به معنای «تقدیر و اندازه گیری» استعمال شده و کاربرد آن به دو گونه است:

۱- ایجاد چیزی از اجزائی که پیش از این وجود داشته است. مثل: خلق یک اثر هنری و هر آنچه که انسان به دست خود می سازد و قطعات و اجزایش را از طبیعت پیرامون خود تهیه می کند. باید توجه داشت که انسان برای ساخت و خلق یک اثر نیازمند اجزاء آن است. او اجزاء و قطعات را مستقیم یا غیر مستقیم از طبیعت پیرامون خود تهیه می کند و بدون آن نمی تواند اثری را خلق کند یا شیئی را بسازد. به عبارتی انسان در این کار مستقل و بی نیاز از خداوند و آفریده هایش نیست.

خلق به این معنا، در قرآن به انسان نسبت داده شده است. در سوره آل عمران آمده است که حضرت عیسی (علیه السلام) به قوم بنی اسرائیل گفت: «أَنِّي أَخْلَقُ لَكُمْ مِنَ الطَّيْرِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ فَأَنْفَخُ فِيهِ فَيَكُونُ طَيْرًا بِإِذْنِ اللَّهِ»؛ (من از گل برای شما - چیزی - به شکل پرند می سازم، آنگاه در آن می دمم پس به اذن خداوند پرند ای می شود). در سوره مائده نیز خداوند با همین تعبیر ماجرا را نقل می کند و می گوید: «إِذْ تَخْلُقُ مِنَ الطَّيْرِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ بِإِذْنِي فَتَنْفَخُ فِيهَا فَتَكُونُ طَيْرًا بِإِذْنِي»؛ (در آن هنگام که تو از گل صورتی همچون پرند به اذن من خلق کردی).

در این آیات بیان شده که حضرت عیسی (علیه السلام) از گل که جزئی از آفرینش الهی است، با اذن خداوند کبوتری را به پرواز در آورد.

۲- ایجاد مطلق یعنی ایجاد شیئی حتی از عدم و نیستی. این نوع خلق مختص خداوند است. هیچ کسی نمی تواند در این نوع خلقت با خداوند شراکت

کند. به همین خاطر خداوند در سوره حج به مشرکان می گوید: (کسانی را که خدا می پندارید، مگسی هم نمی توانند خلق کنند): «إِنَّ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَنْ يَخْلُقُوا ذُبَابًا» این آیه از سویی شرک را محکوم می کند و از سوی دیگر، خلقت استقلالی را نشانه ای برای شناخت خداوند معرفی می کند زیرا فقط خداوند است که اینگونه خلق می کند.

منظور از خلق در آیات «لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ فَأَعْبُدُوهُ»، «قُلِ اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ» و «ذَلِكُمْ اللَّهُ رَبُّكُمْ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ» همان خلقتی است که مختص خداوند است.

بنابراین، با توجه به آنچه گذشت، غیر از خداوند خالق های دیگری هستند اما نیازمند و غیر مستقل می باشند. طبیعی که خداوند چون مستقل است از آنها برتر می باشد و خالق حقیقی اوست. پس این گفته که خداوند «احسن الخالقین» است، صحیح می باشد.

شبهه: امکان فرزند برای خداوند!

در آیه چهارم سوره زمر آمده است که: (اگر خدا اراده کند تا فرزندی انتخاب کند، از میان مخلوقاتش آنچه را می خواست بر می گزید): «لَوْ أَرَادَ اللَّهُ أَنْ يَتَّخِذَ وَلَدًا لَأَصْطَفَى مِمَّا يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ». اما با این حال در آیه ۱۰۱ سوره انعام می گوید: (چگونه ممکن است فرزندی داشته باشد؟! حال آنکه همسری نداشته است): «أَنِّي يَكُونُ لَهُ وَلَدٌ وَ لَمْ تَكُنْ لَهُ صَاحِبَةً». چگونه قرآن در یک آیه فرزند را برای خداوند ممکن، و در آیه دیگر آن را غیر ممکن می داند؟

پاسخ: در حقیقت آیه چهارم سوره زمر پاسخی است به سخن مشرکان که فرشتگان را دختران خدا می پنداشتند. نخست می گوید: (اگر خدا می خواست فرزندی انتخاب کند، از میان

مخلوقاتش آنچه را می خواست، بر می گزید): «لَوْ أَرَادَ اللَّهُ أَنْ يَتَّخِذَ وَلَدًا لَأَصْطَفَى مِمَّا يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ». پس از این می گوید: (پاک و منزه است از این که فرزندی داشته باشد، او خداوند واحد قهار است): «سُبْحَانَهُ هُوَ اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ».

در تفسیر جمله اول، مفسران تفسیرهای گوناگونی دارند:

بعضی گفته اند: منظور این است که: اگر خدا می خواست فرزندی انتخاب کند، چرا دختران را برگزید که به زعم و پندار شما، انسان هائی کم ارزش اند؟

چرا پسران را برنگزید؟، و این در حقیقت یک نوع استدلال بر طبق ذهنیات طرف مقابل است، تا بی پایه بودن گفتار خودش را دریابد.

بعضی دیگر گفته اند: منظور این است که: اگر خدا می خواست فرزندی داشته باشد، مخلوقاتی برتر و بهتر از فرشتگان می آفرید.

اما با توجه به این که: ارزش وجودی دختران در پیشگاه خدا از پسران کمتر نیست، و فرشتگان و یا حضرت عیسی (علیه السلام) که به اعتقاد منحرفان فرزند خدایند، موجوداتی بسیار شریف و شایسته اند، هیچ یک از این دو تفسیر مناسب به نظر نمی رسد.

بهرتر این است که گفته شود: آیه در صدد بیان این مطلب است که فرزند، لابد برای «کمک» یا «انس روحی» است، به فرض محال که خداوند نیاز به چنین چیزی داشت، لزومی نداشت فرزند داشته باشد، بلکه از میان مخلوقات خود کسانی را بر می گزید که این هدف را تأمین کنند، چرا فرزند انتخاب کند؟ ولی از آنجا که او واحد و یگانه و قاهر و غالب بر همه چیز و ازلی و ابدی است، نه نیازی به کمک کسی دارد، و نه وحشتی در او تصور

می شود که از طریق انس گرفتن با چیزی بر طرف گردد، و نه احتیاج به ادامه نسل دارد. بنابراین، او منزّه و پاک است از داشتن فرزند، خواه فرزند حقیقی باشد، و یا فرزند انتخابی.

خداوند بارها عقیده و سخن کسانی را که می گفتند: (خداوند فرزندی برای خود انتخاب کرده است): «اتَّخَذَ اللَّهُ وَلَدًا» ردّ کرده و می گوید: (سُبْحَانَهُ: پاک و منزّه است او از این نسبت‌های ناروا). چنانکه با همین تعبیر در آیه چهارم سوره زمر این پندار را ردّ می کند.

در نتیجه این آیه با آیه ۱۰۱ سوره انعام و آیات دیگری که فرزند داشتن خداوند را نفی می کنند، منافاتی ندارد.

شبهه: خداوند مکان دارد یا ندارد؟!

می گویند خداوند مکانی ندارد، ولی در آیه ۱۶ سوره ق گفته شده که از رگ گردن به انسان نزدیکتر است. در آیه ۴ سوره حدید نیز آمده که در عرشی نشسته است که طبق آیه ۷ سوره هود، بر روی آب روان است! بالاخره خداوند مکان دارد یا ندارد؟ اگر دارد، کجاست؟

پاسخ: آیاتی که در متن شبهه از آنان یاد شده است آیاتی متشابه هستند. در برخی از آیات سخن از قرب خداوند به انسان، و عرش و کرسی شده است. همین امر سبب شده تا عده ای دچار اشتباه شوند. برای فهم معنای صحیح این آیات، به بررسی آنها می پردازیم:

۱- در سوره ق خداوند می گوید: (ما به او - انسان - از رگ قلبش نیز نزدیکتریم): «تَحَنُّنٌ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ». برخی «حبل الوريد» را رگ گردن دانسته اند، ولی آیت الله مکارم شیرازی در تفسیر نمونه و علامه طباطبایی در تفسیر المیزان آن را به معنای رگ قلب گرفته اند. البته با

هر یک از این معانی ذکر شده، مفهوم آیه روشن است. در این آیه به صورت کنایی بیان شده است که خداوند بر تمام اعمال ما نظاره گر است و او از هر کسی به ما آگاه تر است، همانگونه که نزدیک ترین دوستان از حال یکدیگر آگاهتر اند.

این معنا با توجه به آیه پس از آن بسیار روشن است. قرآن ابتدا از علم الهی به اعمال انسان خبر می دهد و پس از آن از دو فرشته ای یاد می کند که اعمال انسان را می نگارند و می گوید: «إِذْ يَتَلَفَّى الْمُتَلَقِيَانِ عَنَ الْيَمِينِ وَ عَنِ الشَّمَالِ قَعِيدٌ»؛ (به خاطر بیاورید! هنگامی را که دو فرشته سمت راست و چپ انسان که مراقب و ملازم او هستند، اعمال او را گرفته و ضبط می کنند).

بنابراین منظور از این آیه، بیان مساله علم الهی به اعمال انسان است که با این تعبیر کنایی و اشاره به دو فرشته کاتب، دقت و خطا ناپذیری آن بیان شده است.

۲- در سوره حدید و هود سخن از «عرش الهی» به میان آمده است. گفته شده که خداوند: (بر عرش قرار گرفت)؛ «ثُمَّ اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ». و (عرش او، بر آب قرار دارد)؛ «كَانَ عَرْشُهُ عَلَى الْمَاءِ».

در این آیات که از آیات متشابه اند از کنایه استفاده شده است، و «عرش» کنایه از قدرت و حکومت است.

عرش در لغت به معنی هر چیز مسقف، سقف و یا تخت پایه بلند می باشد. به تخت پادشاهان و سلاطین عرش گفته می شده است که حکایتگر قدرت و نفوذ سلطان می باشد. هر گاه سلطنت و قدرت سلطانی از بین می رفت و شکست می خورد، می گفتند: «ثَلَّ عَرْشُهُ ثَلَّ عَرْشُهُ ثَلَّ عَرْشُهُ» یعنی او را از تخت سلطنت به زیر کشیدند.

بنابراین معنای آیاتی که در آن از عرش استفاده شده روشن می شود.

اما اینکه منظور از «عَرْشُهُ عَلَى الْمَاءِ» چیست؟ گفته اند: به سرمنشاء جهان هستی اشاره دارد. زیرا کلمه «ماء» به معنای «آب» است، اما گاهی به هر شیء مایع «ماء» گفته می شود، مانند فلزات مایع و امثال آن. بنابراین در آغاز، آفرینش جهان هستی به صورت موادّ مذابی بود (یا گازهای فوق العاده فشرده که شکل مواد مذاب و مایع را داشت). سپس، در این توده آب گونه، حرکات شدید و انفجارات عظیمی رخ داد، و قسمت هائی از سطح آن پی در پی به خارج پرتاب شد، این اتصال و جدائی به هم پیوستگی به انفصال و جدائی گرائید، و کواکب و سیارات و منظومه ها، یکی بعد از دیگری تشکیل یافتند.

بنابراین، جهان هستی و پایه تخت قدرت خدا، نخست بر این ماده عظیم آب گونه قرار داشت.

۳- در برخی از آیات دیگر نیز سخن از «کرسی الهی» به میان آمده است. در آیه الكرسی گفته شده که (تخت او، آسمانها و زمین را در برگرفته): «وَسِعَ كُرْسِيُّهُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ».

ار آنجا که به تخت‌های کوتاه «کُرسی» می گویند. همین معنا سبب شده است عده ای تصوّر کنند که خداوند مکانی برای استقرار دارد.

اما حقیقت اینست که کرسی به معنای دیگری نیز بکار رفته است. از آنجا که استاد و معلّم به هنگام تدریس و تعلیم بر کرسی می‌نشینند، گاهی کلمه کرسی کنایه از «علم» می‌باشد. و نظر به این که «کرسی» تحت اختیار و زیر نفوذ و سیطره انسان است، گاهی به صورت کنایه از «حکومت»، «قدرت» و فرمانروائی بر منطقه‌ای به کار می‌رود. بنابراین، کرسی در آیه «وَسِعَ كُرْسِيُّهُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ» یا به منطقه قلمرو حکومت الهی یعنی آسمانها و زمین

دلالت می کند، و یا بر منطقه نفوذ علم الهی یعنی جمیع آسمانها و زمین.

در روایات متعددی نیز روی این معنی تکیه شده است از جمله «حفص بن غیاث» نقل می‌کند: از امام صادق علیه السلام پرسیدم: منظور از «وَسِعَ كُرْسِيُّهُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ» چیست؟ فرمود: «منظور علم او است».

شبهه: حضرت یونس در شکم ماهی یا ساحل دریا؟

آیه ۱۴۵ سوره صافات درباره حضرت یونس می فرماید: «مَا أَوْ رَا فِي حَالِي كَمَا مَرِضٌ بُوِدَ بِهٖ سَا حِلَّ افْكَنْدِيْم» اما در آیه ۴۹ سوره قلم، می فرماید: «از شکم ماهی بیرون نیافکنديم» آیا این دو آیه نشانه ی تناقض گویی قرآن نیست؟

پاسخ: طبق بعضی از روایات، حضرت یونس چهل سال در میان قومش تبلیغ کرد اما سرانجام از هدایت قومش ناامید گشت و آنان را نفرین کرد و بر کشتی سوار شد تا آن سرزمین را ترک کند. در دریا ماهی عظیمی سر راه را بر کشتی گرفت، دهان باز کرد، گوئی غذایی می طلبید، سرنشینان کشتی قرعه افکندند تا کسی را طعام این ماهی کنند. قرعه به نام حضرت یونس(علیه السلام) درآمد!

طبق روایتی قرعه را سه بار تکرار کردند، و هر بار به نام حضرت یونس(علیه السلام) در آمد، ناچار یونس(علیه السلام) را گرفتند و در دهان ماهی عظیم پرتاب کردند!

قرآن با یک جمله کوتاه به این ماجرا اشاره کرده می گوید: (یونس با آنها قرعه افکند و مغلوب شد)؛ «فَسَاهَمَ فَكَانَ مِنَ الْمُدْحَضِينَ».

در ادامه ماجرا، قرآن می گوید: (ماهی عظیم او را بلعید در حالی که مستحق ملامت بود)؛ «فَالْتَقَمَهُ الْحُوتُ وَ هُوَ مُلِيْمٌ».

ملامت حضرت یونس(علیه السلام) از این جهت بود که مرتکب ترک اولی شد و بهتر بود قومش را ترک نمی کرد. اما سرانجام با انابه و تسبیح به درگاه الهی از شکم ماهی نجات یافت. در آیه ۸۸ سوره انبیاء آمده: «فَاسْتَجَبْنَا لَهُ وَ نَجَّيْنَاهُ مِنَ الْغَمِّ»؛ (ما دعای او را اجابت کردیم و از غم و اندوه نجاتش دادیم).

اما خداوند می گوید: (اگر او از تسبیح کنندگان نبود...)؛ «فَلَوْ لَا أَنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُسَبِّحِينَ». (مسلماً تا روز قیامت، در شکم ماهی باقی می ماند)؛ «لَلْبَيْتِ فِي بَطْنِهِ إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ».

اکنون به اصل شبهه بر می گردیم. خداوند در آیه ۱۴۵ سوره صافات می گوید: (سرانجام او را در سرزمینی خالی از گیاه افکندیم در حالی که بیمار بود)؛ «فَتَبَدَّنَاهُ بِالْعَرَاءِ وَ هُوَ سَقِيْمٌ». این آیه با آنچه در بالا گفتیم منافاتی ندارد.

در آیه ۴۹ سوره قلم نیز خداوند می گوید: «لَوْ لَا أَنْ تَدَارَكَهُ نِعْمَةٌ مِنْ رَبِّهِ لَنُبِذَ بِالْعَرَاءِ وَ هُوَ مَذْمُومٌ»؛ (و اگر رحمت پروردگارش به یاریش نیامده بود، - از شکم ماهی - بیرون افکنده می شد در حالی که نکوهیده بود). این آیه نیز با آیات بالا هیچ منافاتی ندارد. چراکه در این آیه نیز تصریح شده است که حضرت یونس(علیه السلام) نجات یافت. اما اگر رحمت پروردگارش نبود، نجات می یافت در حالیکه ترک اولایش بخشیده نشده بود و مستحق سرزنش بود؛ نه اینکه نجات نمی یافت.

بنابراین این آیات هیچ منافاتی با یکدیگر ندارند و اشکال کنندگان در معنای آیه ۴۹ سوره قلم دچار اشتباه فاحشی شده اند.

شبهه: زمان خلقت آسمان و زمین: ۶ روز یا ۸ روز؟

خداوند در سوره فصلت (آیات ۹ تا ۱۲) گفته است: در هشت روز زمین و آسمان را آفریده شد. اما در آیه چهارم

از سوره سجده و هفت آیه دیگر در قرآن کریم گفته شده که: «فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ» یعنی زمین و آسمان در شش روز آفریده شده است. چگونه می توان بین این آیات جمع کرد؟

پاسخ: برای روشن شدن مساله، لازم است در معنای آیات مورد نظر دقت کنیم.

خداوند در سوره فصلت در بیان مراحل آفرینش آسمان و زمین چنین می فرماید: «قُلْ أَ إِنكُمْ لَتَكْفُرُونَ بِالَّذِي خَلَقَ الْأَرْضَ فِي يَوْمَيْنِ وَ تَجْعَلُونَ لَهُ أُندَادًا ذَٰلِكَ رَبُّ الْعَالَمِينَ. وَ جَعَلَ فِيهَا رَوَاسِيًّ مِنْ فَوْقِهَا وَ بَارَكَ فِيهَا وَ قَدَّرَ فِيهَا أَقْوَاتَهَا فِي أَرْبَعَةِ أَيَّامٍ سَوَاءً لِّلسَّائِلِينَ. ... فَفَضَّاهُنَّ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ فِي يَوْمَيْنِ ...»؛ (بگو: آیا شما به آن کس که زمین را در دو روز آفرید کافر می شوید و برای او همانندهایی قرار می دهید؟! او پروردگار جهانیان است. او برفراز زمین کوههای استواری قرار داد و برکاتی در آن نهاد و مواد غذایی آن را مقدر فرمود، - اینها همه در چهار روز بود - درست به اندازه نیاز تقاضا کنندگان. آنگاه آنها را بصورت هفت آسمان در دو روز آفرید، ...).

خداوند در آیات فوق به سه دوره زمانی اشاره کرده است:

۱- دوره آفرینش اولیه زمین. شبهه: اول زمین خلق شد یا آسمان؟

در آیه ۲۹ سوره بقره گفته شده که آفرینش زمین قبل از آفرینش آسمان بوده است. اما در سوره نازعات (آیات ۲۷ تا ۳۰) بیان شده که خلقت آسمان قبل از خلقت زمین بوده است. آیا این آیات با یکدیگر تناقض ندارند؟

پاسخ: قرآن در رابطه با خلقت آسمان و زمین در سوره بقره می گوید: «هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا ثُمَّ اسْتَوَى إِلَى السَّمَاءِ»؛ (او - خداوند - کسی است که همه آنچه را در زمین وجود دارد، برای شما آفرید، سپس به

آسمان پرداخت). در این آیه خلقت زمین قبل از خلقت آسمان بیان شده است.

اما به ادعای برخی، در سوره نازعات این مساله بر عکس بیان شده است. در آیه ۲۷ ابتدا به آفرینش آسمان اشاره کرده و می گوید: «السَّمَاءُ بَنَاهَا» و در ادامه می فرماید: «وَالْأَرْضُ بَعْدَ ذَلِكَ دَحَاهَا»؛ (و زمین را بعد از آن گسترش داد).

با دقت در آیات سوره نازعات می بینیم که آنچه پس از آفرینش آسمان بیان شده است؛ گسترش زمین (دحو الارض) می باشد، نه خلقت زمین. بنابراین خلقت زمین قبل از آفرینش آسمان بوده است و گسترش آن طبق این آیات پس از آفرینش آسمان. آیات نهم تا دوازدهم سوره فصلت نیز به آفرینش و گستراندن زمین در دو مرحله جداگانه دلالت دارند.

بنابراین میان این آیات هیچ گونه تنافی و تضادی وجود ندارد.

شبهه: خلقت انسان از گل، آب یا خون یا ...؟!

قرآن سر منشاء خلقت انسان را به صورت های متفاوتی بیان کرده است. گاهی می گوید انسان از خاک خلق شده است و گاهی می گوید از گل و یا از خون یا قطره آبی و ... آفریده شده! بالاخره انسان از چه چیزی آفریده شده است؟ آیا بین این آیات اختلاف و تناقض نیست؟

پاسخ: بدرالدین زرکشی در مقام بیان موجبات پندار اختلاف و تناقض در آیات قرآن می گوید: یکی از این موارد عبارتست از بیان حالت‌های مختلف یک موضوع و مراحل رشد آن. به عنوان نمونه، قرآن از مراحل مختلف رشد انسان با تعبیر مختلفی یاد می کند. هر یک از تعبیر: «خَلَقَهُ مِنْ تَرَابٍ» «مِنْ حَمَإٍ مَّسْنُونٍ» «مِنْ طِينٍ لَّازِبٍ» و «مِنْ صَلْصَالٍ كَالْفَخَّارِ» اشاره به

مرحله ای از آفرینش انسان دارد. بنابراین، بین آیات یاد شده تناقض و اختلافی نیست.

شبهه: عصای حضرت موسی(علیه السلام) مار کوچکی شد، یا اژدهایی بزرگ؟!

تعبیرهای متفاوتی از عصای حضرت موسی(علیه السلام) در قرآن آمده است. در جایی از آن به اژدها تعبیر می کند و می گوید: «فَإِذَا هِيَ تُعْبَانُ مُبِينٌ» و در آیه دیگری می گوید که به شکل مار کوچکی درآمد «تَهْتَرُ كَأَنَّهُمَا جَانٌّ». آیا این دو آیه متناقض نیستند؟

پاسخ: این دو آیه به هیچ عنوان با یکدیگر منافاتی ندارند، زیرا هر یک از آنها مربوط به ماجرای جداگانه ای است. یعنی عصای حضرت موسی(علیه السلام) در یکجا تبدیل به «تُعْبَانُ» اژدها شد و در جای دیگری تبدیل به «جَانٌّ» مار کوچکی گشت. آیه اولی مربوط به لحظه ارائه معجزه در مقابل فرعون و اطرافیانش می شود، ولی آیه بعدی مربوط به آغاز بعثت و ماموریت ایشان می باشد.

شبهه: در قیامت، از انسان سوال می شود یا نمی شود؟

در سوره صافات و سوره اعراف خبر از سوال در روز قیامت آمده، اما در سوره الرحمن گفته شده است که: (در آن روز هیچ کس از انس و جن، از گناهش سؤال نمی شود): «فَيَوْمَئِذٍ لَا يُسْأَلُ عَنْ ذَنْبِهِ إِنْسٌ وَلَا جَانٌّ». چگونه می توان بین این آیات جمع کرد؟

پاسخ: حضرت آیت الله محمد هادی معرفت به نقل از حلیمی در پاسخ به این اشکال فرموده: «مراد از آیه نخست این است که در قیامت از توحید بازخواست و سؤال می شود و در آیه دوم اشاره می کند که از تصدیق رسل سؤال می شود، ولی در آیه سوم که در نفی بازخواست ظهور

دارد، مراد این است که از لوازم اقرار به نبوتها در حوزه احکام و فروع دین در قیامت سؤال نمی شود». در ادامه آیت الله معرفت در مقام پاسخ به این سوال، به مراحل قیامت اشاره کرده و وضعیت و حال بندگان را در هر مرحله بازگو می کند. در برخی از مراحل از سوال و جواب خبری نیست و در برخی از مراحل یا از بندگان سوال می شود و یا خود با یکدیگر گفتگو دارند. برای نمونه در نخستین رخداد قیامت که بسیار شدید و کوبنده است، همه مدهوش می شوند. قرآن در آیه دوم سوره حج می گوید: (مردم را مست می انگاری در حالی که آنان مست نیستند): «وَوَتَرَى النَّاسَ سُكَارَىٰ وَ مَا هُمْ بِسُكَارَىٰ». در این مرحله انسانها از همه چیز بی خبرند. دوستان مجال جستجو و پرسش از یکدیگر ندارند.

خداوند در بیان مرحله ای دیگر از قیامت از حال مجرمان پرده برمی دارد؛ آنجا که ندا می رسد: «وَقَفَّوهُمْ إِنَّهُمْ مَسْئُولُونَ» ؛ (آنان را باز دارید که باید پاسخگو باشند). در آیات ۳۹ تا ۴۸ سوره مدثر نیز می فرماید: اصحاب یمین در میان باغها از سرنوشت مجرمان می پرسند که (چه چیز شما را در آتش انداخت؟)؛ «مَا سَلَكَكُمْ فِي سَقَرٍ»

در تفسیر نمونه نیز در پاسخ به این سوال گفته شده است که، در آن روز برای این سؤال نمی کنند که همه چیز در آن روز - یوم البروز - آشکار است و در چهره انسانها همه چیز خوانده می شود. ممکن است تصور شود، این مطلب با آیاتی که تصریح و تأکید بر مسأله سؤال از بندگان در قیامت می کند، تضاد دارد، مانند آیه ۲۴ صافات و آیات ۹۲ و ۹۳ سوره حجر: «فَوَرَبِّكَ لَنَسْأَلَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ عَمَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ»؛ (به پروردگارت سوگند که از همه آنها سؤال می کنیم از کارهایی که انجام می دادند). ولی با توجه به یک

نکته، این مشکل حل می شود و آن این که: قیامت یک روز بسیار طولانی است، و انسان از موافق و گذرگاه های متعددی باید بگذرد، و در هر صحنه و موقفی باید مدتی بایستند، طبق بعضی از روایات، این موافق پنجاه موقف است، در بعضی از این موافق مطلقاً سؤالی نمی شود، بلکه (رنگ رخساره خبر می دهد از سر درون)، چنان که در آیه پس از «فَيَوْمَئِذٍ لَا يُسْأَلُ عَنْ ذَنْبِهِ إِنْسٌ وَلَا جَانٌّ» می خوانیم: «يُعْرَفُ الْمُجْرِمُونَ بِسِيمَاهُمْ»؛ (مجرمان از چهره هایشان شناخته می شوند). و در بعضی از موافق، مهر بر دهان انسان گذارده می شود و اعضای بدن به شهادت بر می خیزند. در بعضی از این موافق، از انسانها دقیقاً پرسش می شود. و در بعضی دیگر، انسانها به جدال و دفاع و مخاصمه برمی خیزند، خلاصه هر صحنه ای شرایطی دارد و هر صحنه، از صحنه دیگر خوفناکتر است.

بنابراین، در هر صورت بین این آیات تناقضی دیده نمی شود. و عدم توجه به اختلاف در موضوع و موافق قیامت سبب شده تا چنین توهمی ایجاد شود.

شبهه: گناه کسی بر دوش دیگری هست یا نیست؟!

عبارت «وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَىٰ» در آیه ۱۶۴ سوره انعام، آیه ۱۸ سوره فاطر، آیه ۱۵ سوره اسراء، آیه ۷ سوره زمر و آیه ۳۸ سوره نجم ذکر شده که جمعاً پنج مرتبه در قرآن تکرار شده است. منظور از این عبارت اینست که: (هیچ گناهکاری گناه دیگری را بر دوش نمی کشد). با این حال در برخی از آیات دیگر خلاف این گفته مطالبی بیان شده است. به عنوان مثال در آیه ۲۵ سوره نحل گفته شده: «لِيَحْمِلُوا أَوْزَارَهُمْ كَامِلَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ مِنْ أَوْزَارِ الَّذِينَ يُضَلُّونَهُمْ بِغَيْرِ عِلْمٍ»؛ (آنها باید روز قیامت، بار گناهان

خود را بطور کامل بر دوش کشند؛ و همچنین سهمی از گناهان کسانی که بخاطر جهل، گمراهشان می سازند). همچنین در آیه ۱۳ سوره عنکبوت آمده است که: (آنها - گناهکاران - بار سنگین خویش را و بارهای سنگین دیگری را اضافه بر بارهای سنگین خود بر دوش می کشند)؛ «وَ لِيَحْمِلَنَّ أَثْقَالَهُمْ وَ أَنْثَالَاً مَعَهُمْ أَثْقَالَهُمْ». مضاف بر اینکه آیات دسته اول با روایات «سنت حسنة» و «سنت سيئة» نیز سازگار نیستند. در این روایات بیان شده است که کسی که سنت حسنه یا سنت سيئه ای را رواج دهد در ثواب و عقاب آن با دیگران که آن را انجام می دهند شریک است. چگونه می توان آیات دسته اول را با آیات و روایات یکدیگر جمع کرد؟

پاسخ: در ابتدا لازم است بدانیم که: «وزر» به معنی سنگینی و بار سنگین و نیز به معنای گناه آمده است، و از «وزر» (بر وزن نظر) گرفته شده که به معنی مسئولیت نیز آمده است، چرا که آن هم یک بار سنگین معنوی بر دوش انسان محسوب می شود. چنان که «وزیر» را از این نظر، وزیر می گویند که بار سنگینی از ناحیه امیر، یا مردم بر دوش او گذارده شده است. «موازره» نیز به معنی معاونت است، چرا که هر کسی به هنگام معاونت، قسمتی از بار دیگری را بر دوش می کشد. اکنون یک سوال! آیا بار گناه کسی بر دوش شخص دیگری سنگینی می کند؟ برای پاسخ به این سوال باید به چند نکته توجه داشت:

۱. بار گناه هر کسی بر دوش خود اوست: بر عکس آنچه معروف است که می گویند: «آتش که گرفت خشک و تر می سوزد»، هیچ انسانی به جرم گناه دیگری مؤاخذه نمی گردد. گفته شده که به هنگام مجازات قوم لوط، خانواده با ایمانی در میانشان بود و

خداوند آنها را نجات داد. زیرا هیچ کس بخاطر گناه دیگران مجازات نمی شود. این یک قانون کلی می باشد، که آیات قرآن و بسیاری از احادیث اهل بیت(علیه السلام) آن را تأیید می کنند. آیات «وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَىٰ»، «كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهينَةٌ»، «لَهَا مَا كَسَبَتْ وَعَلَيْهَا مَا اكْتَسَبَتْ» و «لِكُلِّ أَمْرٍ مِثْمُومٌ مَا اكْتَسَبَ مِنَ الْإِثْمِ» بر بیانگر همین قانون هستند.

خداوند در قرآن می گوید: «اگر فرد سنگین باری، دیگری را دعوت به حمل گناهانش کند، چیزی از گناه و مسئولیت او را حمل نخواهد کرد، هر چند از نزدیکان و بستگان او باشد» (إِنْ تَدْعُ مُثْقَلَةٌ إِلَىٰ حِمْلِهَا لَا يُحْمَلْ مِنْهُ شَيْءٌ وَ لَوْ كَانَ ذَا قُرْبَىٰ) در حدیثی نیز آمده است که، «در قیامت مادر و فرزندی را می آورند که هر دو بار سنگینی از گناه بر دوش دارند، مادر از فرزند تقاضا می کند، در عوض آن همه زحمات که در دنیا برای تو کشیدم، مقداری از بار مسئولیت گناه مرا بر دوش گیر، فرزند به مادر می گوید: از من دور شو، که من از تو گرفتارترم!»

۲. شراکت سنت گذاران در اعمال پیروانشان: بی جهت و بدون ارتباط، عمل کسی برای دیگری ثبت نمی شود. اما هر کس «سنت حسنه» ای یا «سنت سيئه» ای را مرسوم کند؛ در پاداش و کیفر عاملین به آن، شریک است. این سخن با آنچه در بالا گفتیم تضادی ندارد. چرا که «سنت گذاران» در واقع از اجزای علت تامه عمل اند و شریک در فاعلیت آن. آنها چون از طریق «تسبیب» در انجام آن عمل دخالت داشته اند، در نتایج آن نیز شریک اند. چرا که پایه و اساس آن، به دست خودشان گذارده شده است. آنها به خاطر اقدام به گمراه ساختن دیگران، فاعل گناهانشان - و یا همچون فاعل - محسوب می شوند. بنابراین، در حقیقت این بار گناهان خودشان است

که بر دوش می کشند. به تعبیر دیگر، «سبب» در اینجا در حکم «مباشر» (انجام دهنده کار) است.

از این رو در بسیاری از روایات اسلامی آمده است که اگر کسی سنت خوبی بر جای نهد، پاداش تمام کسانی که به آن عمل می کنند را خواهد داشت. همچنین کسی که سنت بدی را بر جای نهد، گناه تمام کسانی که به آن عمل می کنند، برای او نوشته می شود. در این باره از پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه وآله) نقل شده است که فرمودند: «مَنْ سَنَّ سُنَّةً حَسَنَةً كَانَ لَهُ أَجْرٌ مِّنْ عَمَلٍ بِهَا مِنْ غَيْرِ أَنْ يَنْقُصَ مِنْ أَجْوَرِهِمْ شَيْءٌ وَ مَنْ سَنَّ سُنَّةً سَيِّئَةً كَانَ عَلَيْهِ وِزْرٌ مِّنْ عَمَلٍ بِهَا مِنْ غَيْرِ أَنْ يَنْقُصَ مِنْ أَوْزَارِهِمْ شَيْءٌ».

از امام صادق (علیه السلام) نیز نقل شده است: «أَيُّمَا عَبْدٍ مِنْ عِبَادِ اللَّهِ سَنَّ سُنَّةً هُدًى كَانَ لَهُ أَجْرٌ مِثْلُ أَجْرِ مَنْ عَمِلَ بِذَلِكَ مِنْ غَيْرِ أَنْ يَنْقُصَ مِنْ أَجْوَرِهِمْ شَيْءٌ وَ أَيُّمَا عَبْدٍ مِنْ عِبَادِ اللَّهِ سَنَّ سُنَّةً ضَلَالٍ كَانَ عَلَيْهِ مِثْلُ وِزْرِ مَنْ فَعَلَ ذَلِكَ مِنْ غَيْرِ أَنْ يَنْقُصَ مِنْ أَوْزَارِهِمْ شَيْءٌ»؛ (بنده‌ای از بندگان خدا که سنت نیکو و شایسته‌ای از خود بجای گذارد با پاداش کسی که بدان سنت عمل می کند برابر است، بی آنکه از پاداش عمل کنندگان به آن چیزی کم شود؛ و گناه هر بنده‌ای از بندگان خدا که کار زشت و نکوهیده‌ای را بدعت نهد، همان گناه کسی است که به آن بدعت عمل می کند، بی آنکه از بار گناه یکی از آنها کم گردد).

با دقت در دو عبارت «مِنْ غَيْرِ أَنْ يَنْقُصَ مِنْ أَجْوَرِهِمْ شَيْءٌ» و «مِنْ غَيْرِ أَنْ يَنْقُصَ مِنْ أَوْزَارِهِمْ شَيْءٌ» در دو حدیث فوق، در می یابیم که پاداش و عقاب سنت گذاران، چیزی از پاداش و عقاب عاملان کم نمی کند. یعنی عاملان پاداش و جزای عمل خود را می بینند و سنت گذاران نیز نتیجه

عمل خود (سنت گذاری) را می گیرند. بنابراین در حقیقت، کسی عمل کس دیگری را به دوش نمی کشد بلکه هر شخصی نتیجه عملش را می بیند.

بنابراین، تمام آیات و روایات ذکر شده می گویند: «هیچ کس بار گناه دیگری را بر دوش نمی کشد»، و هیچ گونه تناقضی در بین این آیات و روایات دیده نمی شود.

شبهه: با دشمنان خدا دوست باشیم یا دشمن؟

خداوند در آیه ۲۲ سوره مجادله می فرماید: (هیچ قومی را که ایمان به خدا و روز رستاخیز دارند نمی یابی که با دشمنان خدا و پیامبرش دوستی کنند، هر چند پدران یا پسران یا برادران یا خویشاوندانشان باشند): «لَا تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ يُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ أَوْ يُبَايِعُوهُم أَوْ يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ يُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ لَوْ كَانُوا آبَاءَهُمْ أَوْ أَبْنَاءَهُمْ أَوْ إِخْوَانَهُمْ أَوْ عَشِيرَتَهُمْ».

با این حال در آیه ۱۵ سوره لقمان سفارش شده است که اگر پدر و مادر تو مشرک بودند، (با آن دو، در دنیا بطرز شایسته‌ای رفتار کن): «صَاحِبُهُمَا فِي الدُّنْيَا مَعْرُوفًا». آیا این دو آیه با یکدیگر سازگارند؟

پاسخ: در ابتدا لازم به ذکر است که «يُوَادُّونَ» در آیه اول، از مادّه «وَدَّ» می باشد. یکی از معانی بیان شده برای این واژه دوست داشتن است. اما به معنای آرزو داشتن نیز آمده است. در لسان العرب گفته شده: «وَدِدْتُ الشَّيْءَ أَوْدًا، وَ هُوَ مِنَ الْأُمْنِيَّةِ». همچنین عبارت: «وَدِدْتُ لَوْ كَانَ كَذَا وَ لَوْ أَنَّكَ فَعَلْتَ كَذَا» چنین ترجمه شده است: (آرزو می کنم که چنان بود و یا چنین می کردی). علاوه بر این راغب اصفهانی نیز همین معنا را ذکر کرده است. در نتیجه می توان گفت «وَدَّ» به معنای دوستی همراه با تمایل و آرزوی قلبی می باشد. به عنوان مثال شخصی کسی را دوست داشته باشد به گونه ای که

میل داشته باشد تا در اخلاق، رفتار، عقیده، مقام و ... به مانند او باشد.

بنابراین، در آیه ۲۲ سوره مجادله: «لَا تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ يُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ...» بیان شده است که با دشمنان خدا و مشرکان نباید پیوند و دوستی قلبی داشت. علت آن نیز مشخص است، زیرا سبب می شود تا ایمان و عقیده شخص مؤمن به خطر بیفتد. اما در آیه ۱۵ سوره لقمان، ابتدا توصیه شده است که (هر گاه آن دو - والدین مشرک - تلاش کنند که تو چیزی را شریک من قرار دهی، ... از ایشان اطاعت مکن): «إِنْ جَاهَدَاكَ عَلَى أَنْ تُشْرِكَ بِي ... فَلَا تَطِعُهُمَا» و پس از این گفته شده (با آن دو، در دنیا بطرز شایسته‌ای رفتار کن): «صَاحِبُهُمَا فِي الدُّنْيَا مَعْرُوفًا».

یعنی رفتار شایسته با پدر و مادر باید چگونه ای باشد که سبب دگرگونی در عقاید شخص نگردد و محبت و دوستی آنها باید در حدّ خوش اخلاقی با آنها باشد نه تمایل قلبی به افکار باطلشان. اگر خوب بنگریم می بینیم در سوره لقمان نیز خداوند به مودت (پیوند قلبی) با پدر و مادر مشرک امر نکرده است. بهمین خاطر لزوم احترام به آنان را با عبارتی دیگر یعنی: (مَعْرُوفًا) بیان کرده است. در نتیجه هیچ گونه تضادی بین دو آیه دیده نمی شود و دو آیه کاملا با یکدیگر هماهنگ می باشند.

شبهه: خداوند به مکه قسم می خورد یا نمی خورد؟!

در آیه یکم سوره بلد خداوند به شهر مکه قسم نمی خورد و می گوید: «لَا أُقْسِمُ بِهَذَا الْبَلَدِ» اما در سوره تین پس از سوگند خوردن به تین و زیتون و طور سینا به این شهر سوگند یاد می کند و می گوید: «وَ هَذَا الْبَلَدِ الْأَمِينِ». چرا خداوند در یک آیه به شهر مکه سوگند یاد می کند اما در

آیه دیگر چنین نمی کند؟

پاسخ: خداوند در سوره بلد می گوید: «لَا أُقْسِمُ بِهَذَا الْبَلَدِ». علاوه بر این، تعبیر مشابه دیگری نیز در قرآن آمده است که عبارتند از: «فَلَا أُقْسِمُ بِمَوَاقِعِ النُّجُومِ» «فَلَا أُقْسِمُ بِمَا تُبْصَرُونَ»، «فَلَا أُقْسِمُ بِرَبِّ الْمَشَارِقِ وَ الْمَغَارِبِ» «لَا أُقْسِمُ بِيَوْمِ الْقِيَامَةِ» «وَ لَا أُقْسِمُ بِالنَّفْسِ الْوَأَمَةِ» «فَلَا أُقْسِمُ بِالْخَنَسِ» و «فَلَا أُقْسِمُ بِالشَّفَقِ».

معنای صحیح این آیات چیست؟ آیا در آیات خداوند سوگند یاد می کند یا خیر؟ آیا در این آیات حرف «لا» به معنای نفی آمده است؟ برای درک معنای صحیح این آیات لازم است بدانیم که بسیاری از مفسران واژه ی «لا» در این آیات را «لای زائده» گرفته اند که برای تاکید بکار می رود و معنای نفی ندارد. طبق این تفسیر خداوند به آنچه در ادامه آمده است سوگند یاد کرده است.

البته برخی واژه «لا» در آیات فوق را به معنای نفی گرفته اند و می گویند: منظور اینست که مورد قسم بزرگ تر از آن است که به آن سوگند یاد شود. این هنگامی هست که گوینده می خواهد به اهمیت آنچه پس از آن می آورد تاکید کند، نه اینکه منظورش نفی حقیقی باشد. بلکه امکان دارد در مورد دیگری به همان مورد سوگند یاد کند.

بنابراین، طبق نظر اکثر مفسرین که «لا» را زائده گرفته اند، اشکال از اساس وارد نیست و در هر دو سوره (بلد و تین) به مکه قسم یاد شده است. و طبق نظر کسانی که لا را نافی دانسته اند، باز هم اشکالی نمی باشد و آیات با یکدیگر تناقضی ندارند.

شبهه: خداوند عذاب می کند یا نمی کند؟

در آیه ۳۳ سوره انفال خداوند در مورد اعراب عصر پیامبر (صلی الله علیه وآله)

می گوید: (هیچ گاه خداوند آنها را مجازات نخواهد کرد در حالی که تو در میان آنها هستی. همچنین خداوند آنها را مجازات نخواهد کرد در حالی که استغفار کنند)؛ «وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَأَنْتَ فِيهِمْ وَمَا كَانَ اللَّهُ مُعَذِّبَهُمْ وَهُمْ يَسْتَغْفِرُونَ». در حالیکه در آیه پس از آن یعنی آیه ۳۴ سوره انفال خداوند سخن از عذاب آنها به میان می آورد و می گوید: (چرا خداوند آنها را عذاب نکند و حال آن که مانع از رفتن مؤمنان به مسجدالحرام می شوند)؛ «وَمَا لَهُمْ أَلَّا يُعَذِّبَهُمُ اللَّهُ وَهُمْ يَصُدُّونَ عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ». آیا این دو آیه با یکدیگر منافات ندارند؟

پاسخ: با دقت در این دو آیه در می یابیم که هیچ گونه تنافی بین آنها وجود ندارد، بلکه مکمل یکدیگرند. ماجرا از آنجا شروع شد که برخی از مشرکان گفتند: (خداوند! اگر این - آیات الهی - حقیقتی از سوی توست، بارانی از سنگ از آسمان بر ما فرو ریز، یا عذاب دردناکی برای ما بفرست!): «اللَّهُمَّ إِنْ كَانَ هَذَا هُوَ الْحَقُّ مِنْ عِنْدِكَ فَأَمْطِرْ عَلَيْنَا حِجَارَةً مِنَ السَّمَاءِ أَوْ ائْتِنَا بِعَذَابٍ أَلِيمٍ» خداوند در پاسخ مشرکان در آیه ۳۳ سوره انفال فرمود: (شما فعلاً از عذاب من در امان هستید چون پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله) در میان شما است. همچنین اگر توبه و استغفار کنید و از خطاهای خود پشیمان شوید، باز هم از عذاب در امان خواهید ماند). سپس در ادامه در آیه ۳۴ با اشاره به علت استحقاق و شایسته بودن عذاب برای مشرکان می فرماید: (چرا خداوند آنها را عذاب نکند و حال آن که مانع از رفتن مؤمنان به مسجدالحرام می شوند).

بنابراین، خلاصه آنچه در این سه آیه بیان شده است چنین می باشد: مشرکان مستحق عذاب الهی هستند اما بخاطر حضور پیامبر (صلی الله علیه وآله) در مکه عذاب نمی شوند. علاوه می گوید: (هیچ گاه خداوند آنها را مجازات نخواهد کرد در حالی که تو در میان آنها هستی. همچنین خداوند آنها را مجازات نخواهد کرد در حالی که استغفار کنند)؛ «وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَأَنْتَ فِيهِمْ وَمَا كَانَ اللَّهُ مُعَذِّبَهُمْ وَهُمْ يَسْتَغْفِرُونَ». در حالیکه در آیه پس از آن یعنی آیه ۳۴ سوره انفال خداوند سخن از عذاب آنها به میان می آورد و می گوید: (چرا خداوند آنها را عذاب نکند و حال آن که مانع از رفتن مؤمنان به مسجدالحرام می شوند).

بنابراین، خلاصه آنچه در این سه آیه بیان شده است چنین می باشد: مشرکان مستحق عذاب الهی هستند اما بخاطر حضور پیامبر (صلی الله علیه وآله) در مکه عذاب نمی شوند. علاوه

بر این اگر استغفار کنند نیز از عذاب در امان اند. همانطور که می بینید بین این آیات هیچ گونه ناسازگاری دیده نمی شود.

مرحوم آیت الله محمد هادی معرفت به نقل از مرحوم طبرسی در پاسخ به پندار وجود تنافی، به سه وجه دیگر اشاره کرده است:

۱- مراد از آیه ۲۳ که نفی عذاب می کند، عذاب از نوع براندازی و نابودسازی یک قوم است، مانند آنچه در اتمهای گذشته رخ می داد و مراد آیه ۲۴ که بر وقوع عذاب اشاره دارد، عذاب از نوع اسارت و کشته شدن به دست مؤمنان است. چنان که در روز بدر و نمونه های مشابه آن اتفاق افتاد یا مانند آنچه سرانجام در یوم الفتح اتفاق افتاد.

۲- آیه ۲۳ عذاب دنیا را نفی می کند و آیه ۲۴ عذاب آخرت را اثبات می کند و مراد از آیه ۲۴ این است که به چه دلیل خداوند آنها را در آخرت عذاب نکند.

۳- آیه ۲۳ گنهکاران را به استغفار تشویق می کند و آنان را به عذرخواهی از خداوند فرا می خواند و معنایش این است که اگر توبه کنند، در دنیا و آخرت عذاب نمی شوند، و گرنه عذاب می شوند و سپس با جمله «وهم يصدون عن المسجد الحرام» دلیل استحقاق عذابشان را که همان بستن راه مسجد الحرام است، بازگو می کند. در تفسیر نمونه نیز احتمالاتی از سوی مفسران در تفسیر این آیات نقل شده است:

بعضی گفته اند: منظور این است که بعضی از مشرکان بعد از گفتن جمله آیه ۲۲ از گفتار خود پشیمان شده اند و عرضه داشته اند: غُفْرَانِكَ رَبَّنَا: «خدایا ما را بر این گفتار ببخش!» و همین سبب شد که حتی بعد از خروج پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله) از

«مکه» گرفتار بلا و نابودی نشوند.

جمع دیگری گفته اند: این جمله اشاره به باقیمانده مؤمنان در «مکه» است. زیرا پس از هجرت پیامبر(صلی الله علیه وآله) جمعی که قادر بر هجرت نبودند همچنان در «مکه» باقی ماندند و وجود آنها که پرتوی از وجود پیامبر(صلی الله علیه وآله) بود مانع از نزول عذاب بر مشرکان «مکه» شد.

این احتمال نیز وجود دارد که این جمله، مفهوم یک جمله شرطیه را دارد، یعنی اگر آنها از کردار خود پشیمان شوند و به درگاه خدا روی آرند و استغفار کنند مجازات الهی از آنها برداشته خواهد شد. در عین حال جمع میان این احتمالات در تفسیر آیه نیز بعید نیست، یعنی ممکن است آیه اشاره به همه اینها باشد. با در نظر گرفتن این احتمالات عدم تنافی این آیات با یکدیگر واضح و روشن است.

شبهه: طول روزهای قیامت، هزار سال یا پنج هزار سال؟!

خداوند در آیه ۵ سوره سجده، مدت هر روز از روزهای قیامت را معادل هزار سال دنیوی - «أَلْفَ سَنَةٍ مِّمَّا تَعُدُّونَ» - بیان می کند. اما در آیه ۴ سوره معارج مقدارش پنجاه هزار سال بیان شده است و می گوید: «مِقْدَارُهُ خَمْسِينَ أَلْفَ سَنَةٍ». بالاخره روزهای قیامت معادل هزار سال دنیوی می باشد، یا پنجاه هزار سال؟ آیا این آیات مخالف یکدیگر نیستند؟ چگونه می توان بین این آیات جمع کرد؟

پاسخ: در آیه ۵ سوره سجده آمده است: «يُدَبِّرُ الْأَمْرَ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ ثُمَّ يَعْرُجُ إِلَيْهِ فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ أَلْفَ سَنَةٍ مِّمَّا تَعُدُّونَ» (خداوند امور - این جهان - را از آسمان به سوی زمین تدبیر می کند، سپس در روزی که مقدار آن هزار سال از سالهایی است که شما می شمردید به سوی او بالا می رود). علی بن ابراهیم قمی در

تفسیرش می گوید:

«مراد از اموری که خداوند تدبیر می کند، امر و نهی است که بدان دستور داده و کارهایی است که بندگان انجام داده اند. همه این امور در روز قیامت آشکار می گردد و مقدار آن روز نیز برابر با هزار سال از سالهای دنیاست». اما اینکه مقدار بیان شده در این آیه با آنچه در آیه ۴ سوره معارج در مورد طول روز قیامت آمده است، چگونه قابل جمع می باشد؟ پاسخ این سؤال، در حدیثی از امام صادق(علیه السلام) که کلینی در کافی و شیخ طوسی در امالی آن را نقل کرده اند، آمده است. حضرت(علیه السلام) فرمود: «إِنَّ فِي الْقِيَامَةِ خَمْسِينَ مَوْقِفًا، كُلُّ مَوْقِفٍ مِثْلُ أَلْفِ سَنَةٍ مِمَّا تَعُدُّونَ، ثُمَّ تَلَا هَذِهِ الْآيَةَ فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ خَمْسِينَ أَلْفَ سَنَةٍ» ؛ (در قیامت پنجاه موقف است که هر موقفی به اندازه یک هزار سال از سال هائی است که شما می شمردید، سپس این آیه را تلاوت فرمود: در روزی که مقدارش پنجاه هزار سال است).

البته این احتمال نیز وجود دارد که «عدد هزار» و «پنجاه هزار» در اینجا برای بیان کثرت و فزونی باشد، یعنی در قیامت موقف زیادی است که هر یک مدت زیادی طول می کشد. باید توجه داشت که آنچه گفته شد در مورد مجرم، ظالمان و کافران است. زیرا در حدیثی از ابو سعید خدری آمده است که بعد از نزول این آیه کسی عرض کرد: ای رسول خدا، چقدر آن روز طولانی است؟ فرمود: «وَالَّذِي نَفْسُ مُحَمَّدٍ بِيَدِهِ أَنَّهُ لَيُخَفُّ عَلَى الْمُؤْمِنِ حَتَّى يَكُونَ أَحْفَ عَلَيْهِ مِنْ صَلَاةٍ مَكْتُوبَةٍ يُصَلِّيهَا فِي الدُّنْيَا»؛ (قسم به کسی که جان محمد به دست او است! آن روز برای مؤمن سبک و آسان می شود، آسان تر از یک نماز واجب که در دنیا می خواند).

شبهه: خدا و قرآن، هدایتگر همه انسانها یا بعضی از آنها؟

با توجه به برخی از آیات قرآن هدایت شامل همه انسان ها، و قرآن نیز کتاب هدایتگر برای همه مردم است. خداوند در آیه ۱۸۵ سوره بقره قرآن را کتاب هدایت برای همه مردم می داند و می گوید: «شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ هُدًى لِلنَّاسِ». اما برخی از آیات دیگر، هدایت را مختص مومنین، متقین، محسنین و ... می دانند و قرآن نیز تنها هدایتگر این افراد است. به عنوان مثال در آیاتی گفته شده: «ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِلْمُتَّقِينَ»، «هَذَا بَيَانٌ لِلنَّاسِ وَ هُدًى وَ مَوْعِظَةٌ لِلْمُتَّقِينَ»، «تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ الْحَكِيمِ، هُدًى وَ رَحْمَةٌ لِلْمُحْسِنِينَ»، «وَ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ وَ هُدًى وَ رَحْمَةً وَ بَشْرًا لِلْمُسْلِمِينَ». چگونه می توان بین این آیات جمع کرد؟

پاسخ: «هدایت» در قرآن به دو معنی می باشد:

۱- «هدایت تکوینی» که مربوط به تمام موجودات جهان می شود. قرآن از زبان موسی(علیه السلام) می گوید: «رَبَّنَا الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى» ؛ (پروردگار ما همان کسی است که همه چیز را آفرید و سپس آن را هدایت کرد). این نوع از هدایت شامل همه موجودات می شود و در مورد انسان، از آن به عنوان هدایت فطری یاد می شود. در مباحث خداشناسی نیز از توحید فطری به عنوان یکی از راه های شناخت و کسب معرفت نسبت به خداوند یاد می شود که نمونه ای از هدایت فطری انسان است.

طبق آیات قرآن، دین و آموزه های آن فطری می باشد و سرشت پاک انسان آن را تایید می کند. خداوند می فرماید: (روی خود را متوجه آئین پاک و خالص پروردگار کن): «فَأَقِمْ

وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا» چرا که (این فطرتی می باشد که خداوند انسان ها را بر آن آفریده است)؛ «فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا».

هدایت تکوینی و فطری در میان انسان ها عمومی است و همه از آن بهره می برند.

۲- «هدایت تشریحی» که با ارسال پیامبران و کتب آسمانی از سوی خداوند برای هدایت انسان انجام می گیرد. در قرآن در مورد پیامبران الهی می خوانیم: «وَ جَعَلْنَاهُمْ أَئِمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا» ؛ (آنها را راهنمایانی قرار دادیم که به فرمان ما مردم را هدایت می کنند). این نوع از هدایت، عمومی است و شامل تمام انسان ها می شود. یعنی پیامبران و کتب آسمانی برای هدایت همه انسان ها آمده اند. همانطور که خداوند قرآن را کتاب هدایت برای همه مردم می داند و می گوید: «هُدًى لِلنَّاسِ».

با توجه به اینکه حرف «لام» در «للناس» لام غایت است، مفهوم آیه عبارت است از اینکه: (هدف از نزول قرآن، هدایت تمام مردم است).

با این حال، آیا عاقبت همه مردم هدایت است؟ خیر، زیرا (کسانی که ایمان آوردند و عمل صالح انجام دادند، خداوند به کمک ایمانشان آنها را هدایت می کند)؛ «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ يَهْدِيهِمْ رَبُّهُمْ بِإِيمَانِهِمْ» در حالیکه برخی از اشخاص، با ارتکاب گناهان، فسق و ضعف ایمان، خود را از هدایت الهی و قرآن بی بهره می کنند. به عبارت دیگر، برای هدایت علاوه بر «فاعلیت فاعل»، «قابلیت قابل» نیز شرط است.

هم در هدایت تکوینی و هم در هدایت تشریحی. زمین شوره زار، هرگز سنبل بر نیارد. اگر چه هزاران مرتبه باران بر آن ببارد، بلکه باید زمین آماده باشد تا از قطرات باران بهره گیرد. سرزمین

وجود انسانی نیز تا از لجاجت و عناد و تعصب پاک نشود، بذر هدایت را نمی پذیرد.

لذا قرآن در برخی از آیات، به هدف ارسال پیامبران و نزول قرآن اشاره کرده است، - که چیزی جز هدایت همه انسان ها نیست - و در آیاتی دیگر از عاقبت انسان ها سخن گفته است، مثل آیه «وَ هُدًى وَ مَوْعِظَةٌ لِلْمُتَّقِينَ». «لام» در این آیه و آیات مشابه آن، «لام عاقبت» می باشد؛ یعنی اینکه عاقبت کار اینست که متقین و ... هدایت می شوند.

خلاصه اینکه، طبق آیات قرآن، هدایت دو نوع است: تکوینی و تشریحی. اولی همه موجودات را شامل می شود. دومی نیز همه انسان ها را در برمی گیرد. اما برخی از انسان ها بخاطر عدم قابلیت از این هدایت بهره نمی گیرند و عاقبتشان گمراهی است. کسانی که هدایت می شوند نیز عبارتند از: مسلمین، مومنین، متقین، محسنین و همه انسان های صالح.

بنابراین، آنچه در این آیات بیان شده روشن است. این آیات هیچ گونه تنافی و تضاد و تناقضی با یکدیگر ندارند.

منبع:

۱. قران کریم
۲. نهج البلاغه شریف الرضی محمد بن حسین محقق / مصحح للصبی صالح هجرت قم چاپ اول ۱۴۱۴ ق.
۳. الصحیفة السجادیة علی بن الحسین علیه السلام امام چهارم دفتر نشر الهادی قم چاپ اول ۱۳۷۶ ش.
۴. التوحید ابن بابویه محمد بن علی محقق / مصحح حسینی هاشم جامعه مدرسین ایران قم چاپ اول ۱۳۹۸ ق.
۵. الحیاه حکیمی محمدرضا و حکیمی محمد و حکیمی علی- ارام احمد مترجم احمد ارام دفتر نشر فرهنگ اسلامی تهران چاپ اول ۱۳۸۰ ش.
۶. الاحتجاج علی اهل اللجاج طبرسی احمد بن علی محقق / مصحح خرسان محمد باقر نشر مرتضی مشهد چاپ اول ۱۴۰۳ ق.
۷. بحار الانوار مجلسی محمد باقر بن محمد تقی محقق / مصحح جمعی از محققان دار احیاء التراث العربی بیروت چاپ دوم ۱۴۰۳ ق.

۸. مجله قران پژوهی خاورشناسان.
۹. الاتقان فی علوم القرآن عبد الرحمن بن ابی بکر جلال الدین السیوطی المحقق محمد ابو الفضل ابراهیم الهیبه المصریبه العامه للکتاب الطبعة ۱۳۹۴/۵/ ۱۹۷۴ م.
۱۰. شبها و ردود حول القرآن محمد هادی معرفت موسسه التمهید قم چاپ اول ۱۴۲۳ ق / ۲۰۰۲ م.
۱۱. تفسیر نمونه مکارم شیرازی ناصر دار الکتب الاسلامیه تهران چاپ اول ۱۳۷۴ ش.
۱۲. لغات در تفسیر نمونه ناصر مکارم شیرازی امام علی بن ابی طالب علیه السلام قم چاپ اول ۱۳۸۷ ه. ش.
۱۳. روض الجنان و روح الجنان فی تفسیرالقران ابوالفتوح رازی حسین بن علی تحقیق محمد جعفر یاحقی- دکتر محمد مهدی ناصی بنیاد پژوهشهای اسلامی استان قدس رضوی مشهد ۱۴۰۸ ق.
۱۴. الجامع لاحکام القرآن قرطبی محمد بن احمد انتشارات ناصر خسرو تهران چاپ اول ۱۳۶۴ ش.
۱۵. تفسیر روح البیان حقی بروسوی اسماعیل دارالفکر بیروت بی تا.
۱۶. الکافی کلینی محمد بن یعقوب بن اسحاق محقق / مصحح غفاری علی اکبر و اخوندی محمد دار الکتب الاسلامیه تهران چاپ چهارم ۱۴۰۷ ق.
۱۷. وسایل الشیعه شیخ حر عاملی محمد بن حسن موسسه ال البيت علیهم السلام قم چاپ اول ۱۴۰۹ ق.
۱۸. الجامع الصحیح المسمی صحیح مسلم مسلم بن الحجاج ابو الحسین القشیری النیسابوری تحقیق محمد فواد عبد الباقي دار احیاء التراث العربی بیروت بی تا.
۱۹. السنن الكبرى وفي ذيله الجوهر النقي ابو بكر احمد بن الحسين بن علي البيهقي مجلس دایره المعارف النظامیه الکاینه حیدر اباد هند الطبعة الاولى ۱۳۴۴ ه .
۲۰. ثواب الاعمال و عقاب الاعمال ابن بابویه محمد بن علی دار الشریف الرضی قم چاپ دوم ۱۴۰۶ ق.
۲۱. تفسیر الصافی فیض کاشانی ملا محسن تحقیق حسین اعلمی انتشارات الصدر تهران چاپ دوم ۱۴۱۵ ق.
۲۲. تفسیر نور الثقلین عروسی حویزی عبد علی بن جمعه تحقیق سید هاشم رسولی محلات انتشارات اسماعیلیان قم چاپ چهارم ۱۴۱۵ ق.
۲۳. تفسیر قمی قمی علی بن ابراهیم تحقیق سید طیب موسوی جزایر دار الکتب قم چاپ چهارم ۱۳۶۷ ش.
۲۴. مجمع البیان فی تفسیر القرآن طبرسی فضل بن حسن انتشارات ناصر خسرو تهران چاپ سوم ۱۳۷۲ ش.

«چند نکته مهم در باره رؤیت هلال»

اثر ارزشمند حضرت آیت الله العظمی مکارم شیرازی (مدظله)



استفاده قرار می‌گیرد و هم در عبادت‌هایی که وقت معینی در سال دارد؛ در حقیقت ماه، یک تقویم طبیعی برای افراد بشر محسوب می‌شود که مردم اعم از باسواد و بی‌سواد و در هر نقطه ای از جهان که باشند می‌توانند از این تقویم طبیعی استفاده کنند، نه تنها آغاز، وسط و آخر ماه را می‌توان با آن شناخت، بلکه با دقت، شب‌های ماه را نیز می‌توان تشخیص داد و بدیهی است نظام زندگی اجتماعی بشر بدون تقویم یعنی یک وسیله دقیق و عمومی برای تعیین تاریخ، امکان‌پذیر نیست، به همین دلیل، خداوند بزرگ برای نظام زندگی، این تقویم جهانی را در اختیار همگان قرار داده است.

بر این اساس می‌توان دریافت مساله ثبوت هلال از جمله مباحثی است که بُعد اجتماعی اش بر بعد فردی آن غلبه دارد؛ زیرا یکی از اهداف آن، اتحاد مسلمانان در رمضان المبارک است تا اینکه به عید فطر منتهی گردد که به نوبه خود دیگری از بزرگترین جلوه‌های اتحاد مسلمانان در کل کره زمین به شمار می‌آید؛ که با شروع ذی‌الحجه و ایام حج بیش از پیش جایگاه خود را نمایان می‌سازد.

این نقش کارساز و بنیادین رؤیت هلال در امور دنیا و آخرت ضرورت واکاوی مسائل مرتبط با آن را به ویژه در ساحت فقه دو چندان می‌سازد؛ از این رهگذر کتاب «چند نکته مهم در باره رؤیت هلال» از جمله آثار مهم و ارزشمندی است که به قلم حضرت آیه‌الله العظمی مکارم شیرازی دام‌ظله به زیور طبع آراسته شده است. و به بررسی جوانب مختلف و ادله مبحث رؤیت هلال به ویژه مسائل مرتبط با رؤیت هلال با تلسکوپ و اتحاد افق پرداخته است.

انگیزه تالیف کتاب

انگیزه مؤلف دانشمند اثر که کتاب را طبق

درخواست برخی از طلاب و فضایی حوزه به رشته تحریر درآورده‌است، حل معضل رؤیت هلال ماه شوال می‌باشد که موجبات اختلاف‌های ناروا، بین امت اسلامی علی‌الخصوص شیعیان شده است.

معظم له ضمن تبیین چالش‌هایی که به واسطه اختلاف نظر در مبحث رؤیت هلال بین افراد جامعه اسلامی و حتی خانواده‌ها به وجود آورده، وحدت را از اصول اساسی دین اسلام برشمرده است.

ایشان می‌فرمایند: چگونه در یک روز جمعی به نماز عید ایستاده و در قنوتش می‌خوانند... جعلته للمسلمین عیداً؛ یعنی امروز را تو برای مسلمین عید مقرر نموده‌ای، در حالی که معلوم نیست منظور از مسلمین چه کسانی هستند، زیرا عده دیگری در گوشه‌ای مشغول خواندن دعای ماه مبارک رمضان هستند.

لذا مولف این نوشتار را در راستای انجام وظیفه در این شرایط خاص، تنظیم نمود که عمدتاً به اصل مسأله «رؤیت هلال» سپس به «مسأله رؤیت هلال با تلسکوپ» و بعد به «مسأله اتحاد افق» مربوط می‌شود.

ساختار کلی کتاب

کتاب «چند نکته مهم در باره رؤیت هلال» از دو مبحث فرعی و دو فصل اصلی تشکیل شده است که عناوین فرعی آن اثر عبارتند از: ۱. «شاره» ۲. «شورای رویت هلال».

عناوین اصلی کتاب نیز عبارتند از: ۱. آیا رؤیت ماه با تلسکوپ کافی است؟ ۲. آیا وحدت افق شرط است؟

عناوین فرعی فصل اول نیز به شرح ذیل است: ۱. «تولد ماه در واقع معیار نیست» ۲. «رؤیت ماه معیار روایات متواتره است»

«دلایل وحدت افق» عنوان فرعی فصل دوم

کتاب است که با عناوینی هم چون «طلوع ماه و تولد آن (یک امر آسمانی است نه زمینی)» و «روایت هشام بن الحکم»، همراه شده است.

تشکیل شورای استهلال؛ گامی مهم در ایجاد وحدت رویه در رویت هلال

معظم له در آن اثر مهم، تشکیل شورای استهلال را به عنوان راه‌کاری برای حل معضل رؤیت هلال مورد بررسی قرار داده است که با جمع شدن عده‌ای از نمایندگان علما می‌توان به رأی واحدی دست پیدا کرد.

با اینکه رؤیت هلال از موضوعات بوده و تشخیص آن به عهده خود مکلفین است و مراجع و فقهای عظام وظیفه‌ای در این زمینه ندارند ولی از آنجایی که مردم به بزرگان خود اعتماد کامل دارند عادتاً در چنین مواردی به مراجع خود پناه می‌برند. برای حل این اشکال که ممکن است بی‌تنبه یکی از نمایندگان بر رؤیت هلال دلالت کند و در مقابل عده دیگری به عدم آن حکم نمایند، مؤلف بحث اکثریت را مورد توجه قرار داده است.

لذا در بخشی از کتاب می‌خوانیم: نظر اکثریت می‌تواند معیار باشد چرا که برای غالب مردم اطمینان‌بخش‌تر خواهد بود و به بقین «قریبیت به واقع» دارد زیرا بحث تشخیص موضوع است نه تشخیص حکم؛ لذا مشکلی ایجاد نمی‌کند.

بررسی روایات رؤیت هلال در سایه اعتبار سنجی ابزار جدید در رویت هلال

ابزار رؤیت هلال از طریق بررسی روایات رویت هلال از جمله مهمترین مباحث کتاب را شامل می‌شود؛ یعنی اینکه آیا می‌توان از تلسکوپ و امثال ذلک برای رؤیت هلال کمک گرفت یا خیر؟

مؤلف در این زمینه می‌فرماید: با اینکه برخی از مراجع به چنین مطلبی فتوا داده‌اند، ما روایات بسیاری در وسائل الشیعه داریم که تعدادشان به بیش از سی روایت می‌رسد و همگی دلالت دارند بر اینکه رؤیت فقط با چشم عادی حجت بوده و چیز دیگر ملاک نمی‌باشد؛ مثل «إذا رأیت الهلال فصم و إذا رأیته فأفطر» یا «صم للرؤية و أفطر للرؤية»، کما اینکه فقها در تمام ابواب فقه اطلاعات را منحصر به افراد متعارفه می‌دانند نه افراد نادره؛ مانند آنچه در باب

وضو در مورد مقدار لازم برای شستن صورت گفته‌اند که با دست متعارف مراد است یا در مقدار کرّ مقدار سه و جب و نیم طول و عرض و عمق را با دست افراد معمولی حساب کرده‌اند و نمونه‌های دیگری از حد ترخص، زوال عین نجاست و استهلاک نجاست و... پس از این نمونه‌های متعدد به دست می‌آید که در رؤیت هلال نیز مراد، رؤیت با چشم متعارف و عادی است و این ممکن نیست که بگوییم در همه ابواب، اطلاعات به فرد متعارف منحصر می‌شوند غیر از رؤیت که مراد فرد خاصی می‌باشد.

معظم له در ادامه، ادله قائلین به لزوم رؤیت با تلسکوپ که گفته‌اند چنین رؤیتی باعث می‌شود تا مشکلی در شب‌های قدر به وجود نیاید و عید نیز به طور دقیق در زمان واقعی‌اش باشد؛ را مورد تأمل قرار داده‌اند؛ اینگونه پاسخ گفته‌اند؛ پس با این حساب می‌توان گفت از زمان پیامبر (صلی الله علیه و آله) تا به امروز به دلیل نبودن وسایل پیشرفته برای استهلال، مردم هیچ وقت نه شب‌های قدر را درک کرده‌اند و نه نماز عید به موقع خوانده‌اند در حالی که خود آنها هم سابقاً دیده بودند که چه بسار روز اول ماه رمضان متوجه می‌شوند که هلال نشان‌گر روز دوم است یا در روز عید فطر معلوم می‌شد امروز، دوم شوال است پس باید بگوییم همه عبادات و اعمال با مشکل مواجه شده است در حالی که ملاک در آغاز و انجام ماه مبارک رمضان واقعیت وجود هلال نبوده بلکه قابل رؤیت بودنش ملاک است.

به بیان مولف در بحث امارات علم اصول نیز نظیر این بحث مطرح شده است که تکلیف مکلف، تطابق عمل با واقع نیست بلکه اماره و ملاک داشتن عمل، مراد است.

شرطیت وحدت افق

آیا وحدت افق بین دو شهر شرط است یا خیر؟ دو نظریه وجود دارد: عده‌ای مانند صاحب عروه گفته‌اند مشترک بودن افق شرط است؛ یعنی فقط شهرهای نزدیک به هم می‌توانند با رؤیت هلال در یکی، دیگری نیز به همان عمل کند لکن عده‌ای این را نپذیرفته و معتقدند با رؤیت هلال در منطقه‌ای از عالم برای دیگران نیز ثابت می‌گردد؛ فقط مشترک بودن قسمتی از شبشان کفایت می‌کند.

مؤلف در این‌مسأله، بحثی نجومی مطرح می‌کند تا ضابطه این نظریات مشخص شود. معظم له تکوّن و تولد هلال را مرتبط با سه کره شمس، قمر و زمین می‌داند و بعضی از این نظریات را طبق مسطح بودن زمین صحیح می‌داند که با توجه به کروی بودنش این آرا زیر سؤال می‌باشد. روایاتی هم در این زمینه از اهل بیت علیه‌السلام رسیده است که از آن جمله روایت هشام بن حکم از امام صادق (علیه السلام) می‌باشد: «إنه قال صام تسعة و عشرين قال إن كانت له بينة عادلة علی أهل مصر أنهم صاموا ثلاثين علی رؤيته قضی یوما؛ راوی از امام علیه السلام سؤال نمود در مورد کسی که بیست و نه روز از ماه مبارک رمضان را روزه گرفته است حضرت فرمودند: اگر او را گواهان عادل باشد که گواهی دهند بر اهل بلدی که آنان سی روز تمام را بر اساس رؤیت هلال روزه داشته‌اند او نیز باید روزه یک روز را قضا نماید. «قائلین به رؤیت هلال در هر نقطه‌ای از نقاط عالم به این روایت استناد کرده‌اند کما اینکه به بعضی از روایات دیگر هم استناد نموده‌اند و مؤلف در کتاب آنها را ذکر نموده است.

حضرت آیت الله العظمی مکارم شیرازی دام‌ظله با بحثی منطقی و اشاره به مقدمات حکمت، اطلاق این روایات را مورد مناقشه قرار می‌دهند و نهایتاً به این نتیجه می‌رسند که همان طوری که مشهور به آن معتقد شده‌اند و ادله قسوی نیز بر آن دلالت دارند، اتحاد افق در رؤیت هلال شرط است و اگر منظور از این حکم ایجاد وحدت بین مسلمین باشد باید گفت این امر فقط در جاهایی که اتحاد افق دارند ممکن می‌باشد و نه در همه مکان‌ها، و مسلمانانی که در یک نیمه از کره خاکی زندگی می‌کنند می‌توانند همگی عید واحدی داشته و به مسئله مهم وحدت نیز برسند.

لازم به ذکر است این اثر ارزشمند در سال ۱۳۸۳، در یک جلد و در ۲۴ صفحه در قطع پالتویی، توسط انتشارات امام علی ابن ابی طالب علیه السلام به زیور طبع آراسته شده که تا کنون نیز چندین مرتبه تجدید چاپ شده است. هم‌چنین این کتاب به زبان عربی نیز ترجمه و منتشر شده است.

معاونت فضای مجازی

پایگاه اطلاع رسانی مرجع عالی قدر حضرت آیت الله العظمی مکارم شیرازی (مدظله)

معاونت فضای مجازی پایگاه اطلاع رسانی مرجع عالی قدر حضرت آیت الله العظمی مکارم شیرازی (مدظله) با هدف گسترش فعالیت های این پایگاه در فضای مجازی در سال ۱۳۹۶ آغاز به کار کرد.

فعالیت در پیام رسان ها و شبکه های اجتماعی از عمده اقدامات این معاونت است. همچنین راه اندازی کمپین ها و همکاری با دیگر بخش های دفتر نیز از فعالیت های این معاونت می باشد.

این معاونت با همکاری گروه جهادی بلیغ و سایر معاونت های پایگاه اطلاع رسانی از قبیل فن آوری اطلاعات کارهای متعددی تا کنون انجام داده که برخی از آنها از قرار زیر می باشد:

در سال ۱۳۹۶ با همکاری مهندسين توانای فن آوری اطلاعات پایگاه، طراحی و ساخت رباط پاسخ گو را به سرانجام رساند که از قابلیت های این رباط، مدیریت هوش مصنوعی و حقیقی می باشد. این رباط در بستر شبکه ی تلگرام فعالیت خود را آغاز نمود و تا قبل از دستور مرجعیت بر خروج از این نرم افزار به دفاع از مکتب تشیع و پاسخ گویی شرعی و... می پرداخت و هم اکنون این معاونت در حال رایزنی و فراهم نمودن زیر ساخت برای امکان استفاده این رباط و قابلیت های گفته و ناگفته ی آن در شبکه های اجتماعی داخلی می باشد

با توجه به اهمیت تگ ها و هشنگ ها در فضای مجازی و حقیقی خصوصاً شبکه های اجتماعی یکی از فعالیت های معاونت شبکه های اجتماعی پایگاه، راه اندازی کمپین های مختلف با استفاده از قابلیت های متعدد گروه جهادی تبلیغی بلیغ بوده است.

بعد فرهنگی اجتماعی این کمپین ها هم در فضای مجازی و هم حقیقی ملموس بوده بطوریکه به عنوان مثال در کمپین و پویش مردمی #ایثار_اداره_دارد و #نذر_خون به گفته مسولین سازمان انتقال خون در زمان اجرای پویش، رشد چند برابری اهدا کننده های خون نسبت به سال های گذشته را شاهد بوده اند

اهم پویش های برگزار شده به این شرح می باشد:

۱. پویش های مردمی و کمپین #ایثار_اداره_دارد و #نذر_خون (کار مشترک گروه جهادی بلیغ و سازمان انتقال خون) (ادامه دارد)
۲. پویش های مردمی و کمپین #ایثار_اداره_دارد و #عهد_اربعینی (کار مشترک گروه جهادی بلیغ و جمکران) (ادامه دارد)
۳. پویش های مردمی و کمپین #ایثار_اداره_دارد در حمایت و کمک به زلزله زدگان سال ۹۶؛ (ادامه دارد)
۴. پویش و کمپین مردمی، دانشجویی، طلبه ای #ما_در_پیدایش_و_گسترش_علوم_نقش_داریم (کار مشترک گروه جهادی بلیغ و کنگره

بین المللی نقش شیعه در پیدایش و گسترش علوم اسلامی) (ادامه دارد)

۵. پویش و کمپین مردمی #معجزه_کتاب (کار مشترک گروه جهادی بلیغ و رادیو معارف برنامه طعم رمضان) (ادامه دارد)

۶. پویش و کمپین مردمی #من_حافظ_قرآنم (کار مشترک گروه جهادی بلیغ و کانال مداد رنگی مرکز قم و برنامه سراسری مداد رنگی)

• مدیریت سایت های مولتی مدیا و کنگره بین المللی نقش شیعه در پیدایش و گسترش علوم با چهار زبان فعال و دو دامنه دات آی آر و دات کام با دو نمایش متفاوت و بارگذاری مجزای مطالب

• بارگذاری و تولید محتوا برای بیش از ۷۰ کانال در ۵ شبکه اجتماعی داخلی و مدیریت شبکه های متعدد غیر رسمی تحت اجرای گروه بلیغ تحت اشراف پایگاه اطلاع رسانی

• تولید عکس نوشته و ویدیو کلیپ و تولید ویدیو کلیپ های کوتاه منتخب فیلم های سخنرانی معظم له و پخش این محتوا ها در سایت مولتی مدیا و آپارت و کانال های شبکه های اجتماعی

• پی گیری تولید و ساخت موشن گرافی احکام و موشن گرافی های مخصوص کودکان و ... و پخش حد اکثری این محتوا در شبکه مویگری مرجعیت و مقلدین تحت اختیار این معاونت

• اجرای طرح های نوین تبلیغی برای جلوگیری از آسیب این هجمات در فضای مجازی و حقیقی

• هدف مند کردن پخش محتوا در شبکه مویگری مرجعیت و مقلدین و افزودن شاخه و سرشاخه های فعال و اثر گذار و افزودن کانال های ارتباطی متعدد و مختلف به این شبکه با استفاده از شیوه های تبلیغی سنتی و نوین

• فعال کردن شبکه مویگری در فضای مجازی و حقیقی

• برگزاری مسابقات متعدد در فضای مجازی برای اعتلای فرهنگ جامعه و جذب حداکثری جوانان و نوجوانان

• رصد شبهات مخالفین علیه شیعه و مرجعیت و مقابله با هجمه های وارده از طرف بلند گو های دروغ پراکن استکبار در داخل و خارج کشور

• رصد تهاجم معاندین علیه شیعه و مرجعیت و پی گیری ارسال و نشر تکذیبیه در فضای مجازی در سایت ها و شبکه های تحت قوانین جمهوری اسلامی ایران

• باز نشر و کار بر روی رندمینگ سرچ این مطالب در موتور های جستجو گر و شبکه های اجتماعی و ..

از دیگر فعالیت های این معاونت می باشد

معارف اسلامی

روزه در ادیان پیشین

پرسش: آیا در ادیان پیش از اسلام نیز روزه بوده است؟ پاسخ اجمالی: قرآن با صراحت وجود روزه را در ادیان دیگر تایید می کند، همچنین در کتب عهد عتیق و جدید مطالبی درباره روزه وجود دارد. مثلاً: روزه در موقع ورود اندوه و زحمت غیر مترقبه معمول بوده؛ از این رو حضرت موسی(ع) چهل روز روزه گرفت؛ قوم یهود هر گاه می خواستند اظهار خضوع نمایند، روزه می گرفتند تا رضای حق را تحصیل نمایند؛ هم چنین حضرت عیسی(ع) به شاگردانش دستور داد که پس از فوت او روزه بگیرند و ...

پاسخ تفصیلی: قرآن با صراحت وجود این فریضه الهی را در ادیان دیگر بیان می کند. (۱) و برای پیشینیان نیز واجب بوده است و هم اکنون در کتب عهد عتیق و جدید مطالبی مربوط به روزه وجود دارد؛ اینک چند فراز از آنها:

۱- در تمام اوقات در میان هر طایفه و هر ملت در موقع ورود اندوه و زحمت غیر مترقبه روزه معمول بوده است. (پولس، ۵: ۳)

۲- حضرت موسی چهل روز روزه گرفت. (سفر تثبیه، ۹: ۹)

۳- قوم یهود در موقعی که فرصت یافته می خواستند اظهار خضوع نمایند روزه می داشتند تا به وسیله آن رضای حق را تحصیل نمایند. (سفر داوران ۲۶: ۲۰)

۴- حضرت مسیح به شاگردانش دستور داد که پس از فوت او روزه خواهند داشت. (انجیل لوقا، ۵: ۳۴)

این بود چند جمله از کتب عهدین و برای تفصیل بیشتر به کتاب قاموس کتاب مقدس، ص ۴۳۷ - ۴۳۸ مراجعه بفرمایید. (۲)

اثرات و فوائد روزه

پرسش: روزه چه اثر و فایده ای برای انسان دارد؟ پاسخ اجمالی: روزه در سه بخش از زندگی انسان تأثیر گذار است: الف - اثرات

تربیتی: روزه روح انسان را تلطیف و اراده انسان را قوی و غرائز او را تعدیل می کند. ب - اثر اجتماعی روزه: روزه یک درس مساوات و برابری در میان افراد اجتماع است زیرا افراد متمکن وضع گرسنگان و محرومان اجتماع را به طور محسوس درک می کنند. ج - اثر بهداشتی و درمانی روزه: در طب امروز و همچنین طب قدیم، اثر معجز آسای امساک در درمان انواع بیماری ها به ثبت رسیده و قابل انکار نیست از این رو پیامبر می فرماید: «روزه بگیرید، سالم می شوید».

پاسخ تفصیلی: روزه در سه بخش از زندگی انسان تاثیر گذار است: الف - اثرات تربیتی:

روزه ابعاد گوناگونی دارد، و آثار فراوانی از نظر مادی و معنوی در وجود انسان می گذارد، که از همه مهم تر «بعد اخلاقی» و فلسفه تربیتی آن است.

از فوائد مهم روزه این است که: روح انسان را «تلطیف»، و اراده انسان را «قوی»، و غرائز او را «تعدیل» می کند.

روزه دار باید در حال روزه با وجود گرسنگی و تشنگی از غذا و آب و همچنین لذت جنسی چشم ببوشد، و عملاً ثابت کند او همچون حیوان، در بند اصطبل و علف نیست، او می تواند زمام نفس سرکش را به دست گیرد، و بر هوس ها و شهوات خود مسلط گردد.

در حقیقت، بزرگ ترین فلسفه روزه همین اثر روحانی و معنوی آن است، انسانی که انواع غذاها و نوشابه ها را در اختیار دارد و هر لحظه تشنه و گرسنه شد به سراغ آن می رود، همانند درختانی است که در پناه دیوارهای باغ بر لب نهرها می رویند، این درختان نازپرورده، بسیار کم مقاومت و کم دوامند، اگر چند روزی آب از پای آنها قطع شود پژمرده می شوند، و می خشکند.

اما درختانی که از لابلای صخره ها در دل کوه ها و بیابان ها می رویند و نواز شگر شاخه هایشان از همان طفولیت طوفان های سخت، و آفتاب سوزان، و سرمای زمستان است، و با انواع محرومیت ها دست به گریبانند، محکم

و با دوام و پر استقامت و سخت کوش و سخت جانند!

روزه نیز با روح و جان انسان همین عمل را انجام می دهد و با محدودیت های موقت به او مقاومت، قدرت اراده و توان مبارزه با حوادث سخت می بخشد، و چون غرائز سرکش را کنترل می کند، بر قلب انسان نور و صفا می پاشد.

خلاصه، روزه انسان را از عالم حیوانیت ترقی داده و به جهان فرشتگان صعود می دهد، جمله «لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ» (باشد پرهیزگار شوید) اشاره به همه این حقایق است.

و نیز حدیث معروف: «لِصَوْمِ جَنَّةٍ مِنَ النَّارِ» (روزه سپری است در برابر آتش دوزخ)، اشاره به همین موضوع است. (۱)

در حدیث دیگری از علی(علیه السلام) می خوانیم: از پیامبر(صلی الله علیه وآله) پرسیدند: چه کنیم شیطان از ما دور شود؟

فرمود: «لِصَوْمٍ يُسَوِّدُ وَجْهَهُ، وَ الصَّدَقَةِ تَكْسِرُ ظَهْرَهُ، وَ الْحُبِّ فِي اللَّهِ وَ الْمُواظَبَةِ عَلَى الْعَمَلِ الصَّالِحِ يَقْطَعُ دَابِرَهُ، وَ الْإِسْتِغْفَارُ يَقْطَعُ وَتِينَهُ»؛

(روزه روی شیطان را سیاه می کند، و انفاق در راه خدا پشت او را می شکنند، و دوست داشتن به خاطر خدا، و مواظبت بر عمل صالح دنباله او را قطع می کند، و استغفار رگ قلب او را می برد)!. (۲)

در «تهج البلاغه» به هنگامی که امیر مومنان علی(علیه السلام) فلسفه عبادات را بیان می کند، به روزه که می رسد چنین می فرماید: «...و الصَّيَامُ ابْتِلَاءٌ لِاخْلَاصِ الْخَلْقِ»؛ (خداوند روزه را از این جهت تشریح فرموده که روح اخلاص در مردم پرورش یابد)!. (۳)

و نیز در حدیث دیگری از پیامبر(صلی الله علیه وآله) می خوانیم: «إِنَّ لِلْجَنَّةِ بَاباً يُدْعَى الرَّيَّانُ لَا يَدْخُلُ فِيهَا إِلَّا الصَّائِمُونَ»؛ (بهشت دری دارد به نام ریان (سیراب شده) که تنها روزه داران از آن وارد می شوند). (۴)

مرحوم «صدوق» در «معانی الاخبار» در شرح این حدیث می نویسد: انتخاب این نام برای این در بهشت، به خاطر آن است که بیشترین زحمت روزه دار از ناحیه عطش

است، هنگامی که روزه داران از این در وارد می شوند چنان سیراب می گردند که بعد از آن هرگز تشنه نخواهند شد.(۵)

ب- اثر اجتماعی روزه:

اثر اجتماعی روزه بر کسی پوشیده نیست. روزه یک درس مساوات و برابری در میان افراد اجتماع است، با انجام این دستور مذهبی، افراد متمکن هم وضع گرسنگان و محرومان اجتماع را به طور محسوس در می یابند، و هم با صرفه جوئی در غذای شبانه روزی خود می توانند به کمک آنها بشتابند.

البته ممکن است با توصیف حال گرسنگان و محرومان، سیران را متوجه حال گرسنگان ساخت، ولی اگر این مساله جنبه حسّی و عینی به خود بگیرد اثر دیگری دارد.

روزه به این موضوع مهم اجتماعی رنگ حسّی می دهد، لذا در حدیث معروفی از امام صادق(علیه السلام) نقل شده که «هشام بن حکم» از علت تشریح روزه پرسید، امام(علیه السلام) فرمود: «أَمَّا فَرَضَ اللَّهُ الصَّيَامَ لِيَسْتَوِيَ بِهِ الْعَنِيُّ وَالْفَقِيرَ وَ ذَلِكَ أَنَّ الْعَنِيَّ لَمْ يَكُنْ لِيَجِدْ مَسَّ الْجُوعِ فَيَرْحَمَ الْفَقِيرَ لِأَنَّ الْعَنِيَّ كُلَّمَا أَرَادَ شَيْئًا قَدَّرَ عَلَيْهِ فَأَرَادَ اللَّهُ تَعَالَى أَنْ يُسَوِّيَ بَيْنَ خَلْقِهِ وَ أَنْ يُدَيِّقَ الْعَنِيَّ مَسَّ الْجُوعِ وَ الْأَلَمِ لِيَرِقَّ عَلَى الضَّعِيفِ وَ يَرْحَمَ الْجَائِعَ»؛

(روزه به این دلیل واجب شده است که میان فقیر و غنی مساوات برقرار گردد، و این به خاطر آن است که غنی، طعم گرسنگی را بچشد و نسبت به فقیر ادای حق کند؛ چرا که اغنیاء معمولاً هر چه را بخواهند برای آنها فراهم است، خدا می خواهد میان بندگان خود مساوات باشد، و طعم گرسنگی و درد و رنج را به اغنیاء بچشانند تا به ضعیفان و گرسنگان رحم کنند).(۶)

راستی اگر کشورهای ثروتمند جهان چند روز را در سال روزه بدارند و طعم گرسنگی را بچشند، باز هم این همه گرسنه در جهان وجود خواهد داشت؟!

ج- اثر بهداشتی و درمانی روزه:

در طب امروز، و همچنین طب قدیم، اثر معجز آسای «امساک» در درمان انواع بیماری

ها به ثبوت رسیده و قابل انکار نیست. کمتر طبیبی است که در نوشته های خود اشاره ای به این حقیقت نکرده باشد؛ زیرا می دانیم عامل بسیاری از بیماری ها زیاده روی در خوردن غذاهای مختلف است، چون مواد اضافی، جذب نشده به صورت چربی های مزاحم در نقاط مختلف بدن، یا چربی و قند اضافی در خون باقی می ماند، این مواد اضافی، در لابلای عضلات بدن در واقع لجن زارهای متعفن برای پرورش انواع میکروب های بیماری های عفونی است، و در این حال، بهترین راه برای مبارزه با این بیماری ها نبودن لجن در این لجن زارها از طریق امساک و روزه است!

روزه زباله ها و مواد اضافی و جذب نشده بدن را می سوزاند، و در واقع بدن را «خانه تکانی» می کند.

به علاوه یک نوع استراحت قابل ملاحظه برای دستگاه های گوارشی و عامل موثری برای سرویس کردن آنها است، و با توجه به این که این دستگاه از حساس ترین دستگاه های بدن است و در تمام سال به طور دائم مشغول کار است، این استراحت برای آنها نهایت لزوم را دارد.

بدیهی است، شخص روزه دار، طبق دستور اسلام به هنگام «افطار» و «سحور» نباید در غذا افراط و زیاده روی کند، تا از این اثر بهداشتی نتیجه کامل بگیرد، در غیر این صورت ممکن است نتیجه بر عکس شود.

الکسی سوفورین دانشمند روسی در کتاب خود می نویسد:

«درمان از طریق روزه، فائده ویژه ای برای درمان کم خونی، ضعف روده ها التهاب بسیط و مزمن، دمل های خارجی و داخلی، سل، اسکلیروز، روماتیسم، نقرس، استسقاء، نوراستنی، عرق النساء، خراز (ریختگی پوست)، بیماری های چشم، مرض قند، بیماری های جلدی، بیماری های کلیه، کبد و بیماری های دیگر دارد.

معالجه از طریق امساک اختصاص به بیماری های فوق ندارد، بلکه بیماری هائی که مربوط به اصول جسم انسان است و با

سلول های جسم آمیخته شده، همانند: سرطان، سفلیس، سل و طاعون را نیز شفا می بخشد».(۷)

در حدیث معروفی، پیغمبر(صلی الله علیه وآله) اسلام می فرماید: «صُومُوا تَصِحُّوا»؛ (روزه بگیرید، سالم می شوید).(۸)

و در حدیث معروف دیگری از پیغمبر(صلی الله علیه وآله) رسیده است: «الْمِعْدَةُ بَيْتُ كُلِّ دَاءٍ وَ الْحَمِيَّةُ رَأْسُ كُلِّ دَوَاءٍ»؛ (معده خانه تمام دردها است و امساک بالاترین داروها).(۹)،(۱۰)

پی نوشت:

- سوره بقره، آیه ۱۸۳.
- گرد آوری از کتاب: پاسخ به پرسش های مذهبی، آیات عظام مکارم شیرازی و جعفر سبحانی، مدرسه الإمام علی بن ابی طالب(ع)، چاپ دوم، ص ۴۳۴.
- «بحار الانوار»، جلد ۹۳، صفحه ۲۵۶، و جلد ۶۵، صفحات ۳۳۱، ۳۳۳ و ۳۸۶؛ «کافی»، جلد ۲، صفحات ۱۹ و ۲۳ (دار الکتب الاسلامیه)؛ «وسائل الشیعه»، جلد ۱۰، صفحات ۳۹۵ و ۳۹۷ (چاپ آل البیت).
- «بحار الانوار»، جلد ۹۳، صفحه ۲۵۵؛ «کافی»، جلد ۴، صفحه ۶۲ (دار الکتب الاسلامیه)؛ «وسائل الشیعه»، جلد ۱۰، صفحات ۳۹۶ و ۴۰۵ (چاپ آل البیت)؛ «بحار الانوار»، جلد ۶۰، صفحه ۲۶۱، و جلد ۶۶، صفحه ۳۸۰.
- «تهج البلاغه»، کلمات قصار، شماره ۲۵۲؛ «جامع الأخبار»، صفحه ۱۲۳ (انتشارات رضی)؛ «غرر الحکم»، صفحه ۱۷۶ (انتشارات دفتر تبلیغات)؛ «بحار الانوار»، جلد ۶، صفحه ۱۱۰ (با اندکی تفاوت).
- «بحار الانوار»، جلد ۹۳، صفحه ۲۵۲؛ «وسائل الشیعه»، جلد ۱۰، صفحه ۴۰۴ (چاپ آل البیت)؛ «المقنعة»، صفحه ۳۰۴ (کنگره شیخ مفید).
- «معانی الأخبار»، صفحه ۴۰۹ (انتشارات جامعه مدرسین).
- «وسائل الشیعه»، جلد ۷، باب اول کتاب صوم، صفحه ۳ (جلد ۱۰، صفحه ۷، چاپ آل البیت)؛ «من لایحضره الفقیه»، جلد ۲، صفحه ۷۳ (انتشارات جامعه مدرسین)؛ «بحار الانوار»، جلد ۹۳، صفحه ۳۷۱.
- «روزه روش نوین برای درمان بیماری ها»، صفحه ۶۵، چاپ اول.
- «بحار الانوار»، جلد ۹۳، صفحه ۲۵۵، و جلد ۵۹، صفحه ۲۶۷؛ «عوالی اللالی»، جلد ۱، صفحه ۲۶۸ (انتشارات سید الشهداء).
- «بحار الانوار»، جلد ۵۹، صفحات ۲۶۰ و ۲۹۰؛ «طب النبوی»، صفحه ۱۹ (انتشارات رضی)؛ «فقه الرضا»، صفحه ۳۴۰ (کنگره امام رضا علیه السلام).
- گرد آوری از کتاب: تفسیر نمونه، آیت الله العظمی مکارم شیرازی، دار الکتب الاسلامیه، چاپ پنجاه و پنجم، ج ۱، ص ۷۰۸.

احکام شرعی

حکم خوردن قرص در حال روزه

پرسش: آیا افراد بیمار می توانند در حین روزه، قرص خورده و روزه را ادامه بدهند؟

پاسخ: خوردن قرص، روزه را باطل می کند، چنانچه امکان تغییر ساعت استفاده از آن، به قبل از اذان صبح و بعد از اذان مغرب وجود داشته باشد و این کار برای بدن ضرر نداشته باشد باید روزه بگیرد، در غیر اینصورت نباید روزه بگیرد.

حکم خون دماغ شدن در حال روزه

پرسش: چنانچه فرد روزه دار خون دماغ شود، روزه ی او چه حکمی دارد؟

پاسخ: خون دماغ شدن روزه را باطل نمی کند مگر در صورتی که: ۱- خون وارد فضای دهانشود و عمدا فرو برسد. ۲- با بالا گرفتن سر یا بالا کشیدن بینی خون وارد حلق شود.

حکم استعمال رژ لب برای زنان روزه دار

پرسش: استفاده از رژ لب برای بانوان روزه دار چه حکمی دارد؟

پاسخ: در صورتی که آغشته به آب دهانشود و در حلق فرو نرود روزه صحیح

حکم دیالیز برای فرد روزه دار

پرسش: آیا دیالیز شدن در حال روزه اشکال دارد؟

پاسخ: در صورتی که چیزی از خون کم شود روزه صحیح است؛ ولی در صورت اضافه کردن چیزی به خون و یا تعویض خون احتیاط واجب آن است قضای آن روز را بجا آورد.

وظیفه روزه دار در صورت ورود خلط به دهان در حین نماز

پرسش: چنانچه هنگام نماز خلط وارد دهان روزه دار شود وظیفه اش چیست؟

پاسخ: هر گاه در حین نماز اخلاط سر و سینه به دهان روزه دار وارد شود باید آن را خارج کند و اگر ممکن نبود نماز را بشکند(البته می تواند نیت نماز را به نماز مستحب تغییر داده و نماز را رها کند) و پس از خارج کردن اخلاط، نماز را اعاده نماید.

حکم استعمال قرص زیرزبانی برای روزه دار

پرسش: استفاده روزه دار از قرص زیر زبانی چه حکمی دارد؟

پاسخ: در صورتی که مجبور باشد استفاده کند ولی بعد روزه را قضا کند.

حکم مصرف نسوار یا ناس برای روزه دار

پرسش: ماده ای است به نام «نسوار» که از تنباکو و آهک تهیه می شود، ماده مزبور را در دهان می گذارند و مقداری هم سبب بی حالی می شود، استفاده از آن برای روزه دار چه حکمی دارد؟

پاسخ: شیء مزبور مطمئناً برای روزه اشکال دارد و بنا بر احتیاط واجب مبطل روزه است، در غیر حال روزه نیز استفاده از آن شرعاً بدون اشکال نیست.

حکم فرو بردن چرک گلو در حین روزه

پرسش: آیا فرو بردن چرک گلو، سبب بطلان روزه می گردد؟

پاسخ: اگر به فضای دهان وارد نشود یا بدون اختیار فرو رود مانعی ندارد.

حکم باقی ماندن طعم و بوی غذا در دهان

پرسش: در سحرگاه ماه مبارک رمضان اغلب طعم و بوی بعضی از غذاها، یا خمیر دندان، برای مدتی در دهان می ماند، در این موارد پس از چند بار بیرون ریختن آب دهان، اگر باز هم طعم یا بوی اینها در دهان باقی بماند تکلیف چیست؟

پاسخ: اگر دهان به خوبی شستشو داده شود، که اجزای غذا باقی نماند - حتی اگر بو و طعم غذا باقی باشد- روزه صحیح است.

حکم وارد کردن وسایل دندانپزشکی در دهان

پرسش: آیا فرو بردن وسایل غیر خوراکی - مثل وسایل دندانپزشکی - در دهان، باعث ابطال روزه می شود؟

پاسخ: موجب بطلان روزه نمی شود مگر این که آلوده به آب دهانشود و آن را بیرون آورد و سپس وارد دهان کند و رطوبت آن ابزار به قدری باشد که در آب دهانمستهلک نشود و آن را فرو برد.

حکم جویدن کندر و سقز برای روزه دار

پرسش: جویدن کُنْدَر و سَقْزِی که مَرّه آن رفته باشد برای روزه دار چه حکمی دارد؟

پاسخ: با توجه به این که اجزای آن تدریجاً جدا می شود، جایز نیست.

